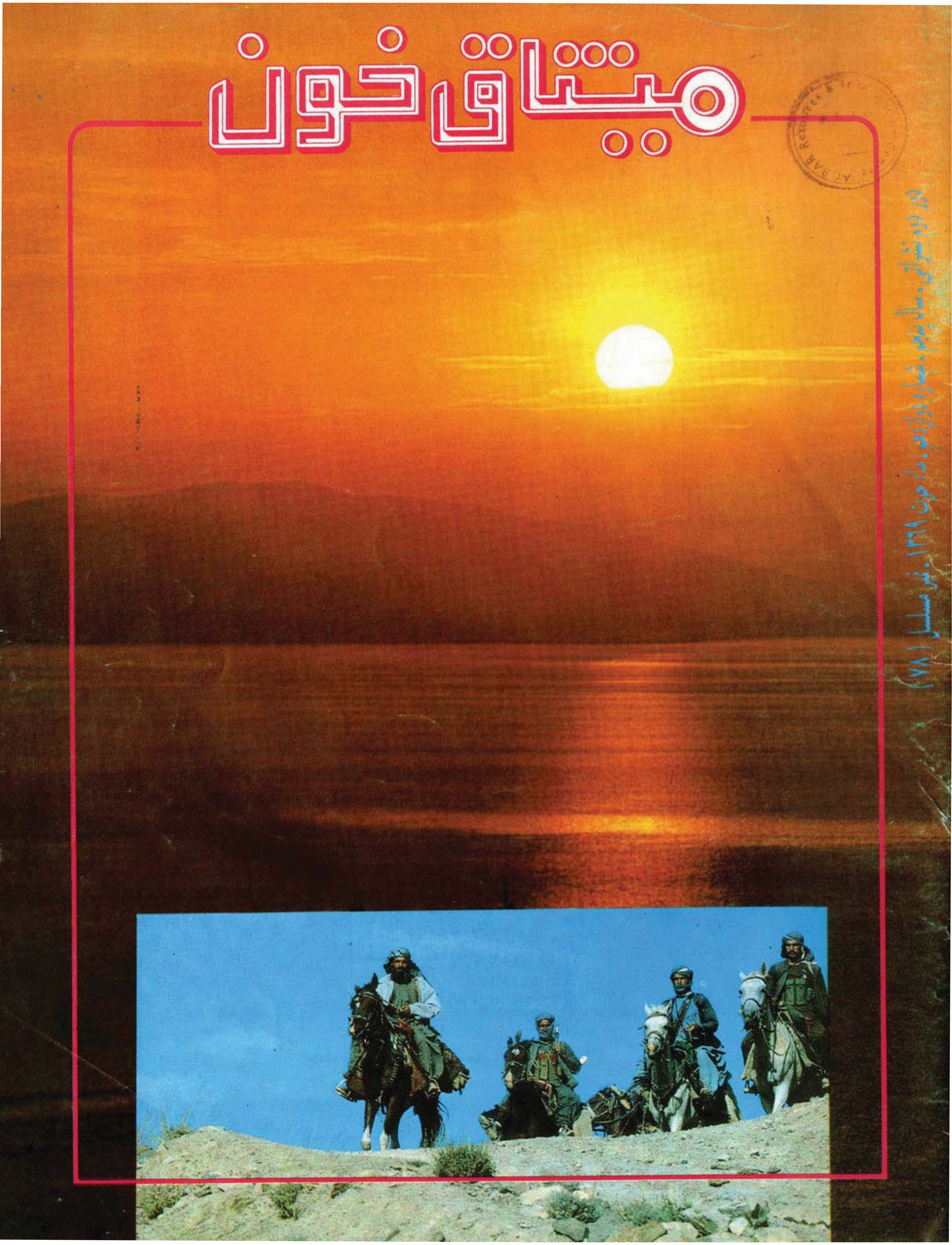
میثاق خون

ACBAR Resource & Information

دور دوم نشراتی . سال پنجم . شماره دوازدهم . دلو، حوت ۱۳۶۹ . نمبر مسلسل (۷۸)



فرمان خدا (جلّ جلاله)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ٢
لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ٣ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ
فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ ٥

ترجمه

هر آئینه ما فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر وچه دانا ند ترا که چیست شب قدر بهتر است از هزار ماه فرود میآیند فرشتگان وروح درآن به حکم رب ایشان از برای هرکار مامون سلامت است آنشب تا طلوع صبح .

(سوره قدر)

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران

جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورسٹی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

کمپوزنگ - میرویس لطیف

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه

میثاق خون

آرگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران

جمعیت اسلامی افغانستان

PROPERTY OF ACKU

دور دوم نشراتی - سال پنجم - شماره دوازدهم - ماه حوت ۱۳۶۹ هـ ش - نمبر مسلسل (۷۸)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ... الآیة

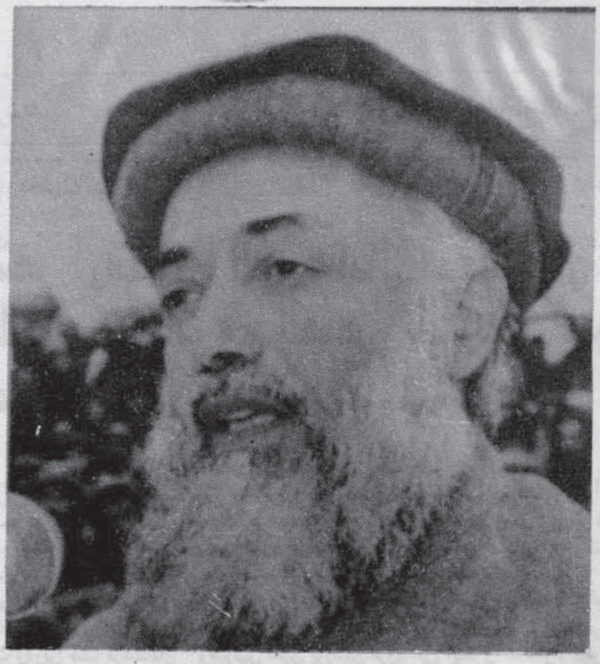
ماه مبارك رمضان یکی ازماه های دوازده گانه سال هجری قمری است . روزه که رکنی ازارکان خمسه اسلام است درین ماه برمرد وزن مسلمان فرض گردیده است . قرآن کریم که سر چشمه هدایت ومنبع نجات وسعادت مردم است درماه مبارك رمضان ودر شبی از شبهای این ماه که « لیلة القدر » نامیده میشود نازل گردیده است . این ماه ، ماه خیروبرکت وسرشاراز فضایل ورحمت است . درین ماه همه ابواب رحمت وفیوضات الهی ودروازه های بهشت بروی بندگان خدا مفتوح ودروازه های دوزخ بسته می گردد وشیاطین به غل ها وزنجیر ها کشیده میشوند . درین ماه شبی است بنام شب قدر که از لحاظ ارزش های معنوی بهتر از هزار ماه است ودرین شب فرشتگان وجبرئیل امین برزمین فرود می آیند و تاطلوع فجر درحق بندگان خدا طلب مغفرت می کنند .

روزه عبارت از امساك وپرهیز از خورد ونوش وسائر لذات مادی ازسپیده دم صبحگاهان تا غروب آفتاب است . هرمرد وزن مسلمان که خالصا لوجه الله تعالی این ماه را روزه بگیرد وتمام شروط وارکان روزه را رعایت نماید شکی نیست که اجرش برخدا تحقق پیدا می کند ورحمت خداوندی شامل حالش می گردد . روزه علاوه از فوائد صحی وجسمی وفردی که دارد فوائد اجتماعی نیز دارد . آنانیکه در جامعه از رفاه وآسایش مادی برخوردارند ومال ومتاع زندگی فراوان دارند ودرقاموس حیات شان واژه ای بنام جوع وعطش را نمی شناسند ودرناز ونعمت بسرمیبرند وقتی روزه می گیرند خواهی نخواهی احساس گرسنگی وتشنگی می کنند ، خواهی نخواهی ازین احساس درد ورنجی بآنها دست میدهد ، لاجرم اگربرای رضای خدا وامتثال از فرمان وی این ماه را با جلال واکرام واحترام روزه گیرند درنفس های خویش تحولی احساس می کنند ودررابطه با افراد بی بضاعت ومستمند ومحتاج جامعه که سالها درفقر ومسکنت بسر برده اند ، در ضمیر شان احساس همدردی زنده میشود وآنگاه که براثر اهتمام مخلصانه شان در استقبال ازین ماه وبجا آوری همه لوازم وشروط صیام خداوند قلب های آنهارا صیقل میدهد وظاهر وباطن شانرا تزکیه می کند ودر چنین حالی شکی باقی نمی ماند که افراد ثروتمند جامعه اسلامی حاضر میشوند حقوقی را که خداوند دراموال شان مقررفرموده به مستحقین آن برسانند ووقتی افراد مرفه وآسوده حال باانفاق بخشی از اموال خود ، در رنج ودرد فقراء ومساکین وایتام ومحتاجان جامعه شریك وهمنوا گردند روح تساند وهمآهنگی ومحبت وصمیمیت در جامعه ایجاد میگردد وشیرازه وحدت درمیان آن جامعه استحکام می یابد .

از خداوند بزرگ مسئلت مینمائیم که برما توفیق عنایت فرماید تا ازدل وجان وبا اخلاص کامل این ماه مبارك را که مهمان بس گرامی وعزیز است احترام کنیم وباقیام های والهانه درشب های پاك وروح بخش آن درخدمتش باشیم واز اعزاز واکرامش سعادت دارین حاصل کنیم . آمین

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در محفل فاتحه سه تن از برادران مجاهد ومهاجر :

ملت های مسلمان باید بدانند ک



برادران عزیز!

البته هم مابه این سنت الهی ایمان داریم که مرگ وزندگی به یدقدرت الهی است، خداوند حیات ومرگ مارا مطابق به اراده خود معین نمودتازمانی که خواسته است زنده می مانیم وزمان مقدرومعینی رابرای هریك ماتعیین کرده تاجهان فانی راوداع بگوئیم.

البته همه می میریم اماخاطره همه کسانیکه ازمادورمی شوند شکل و صورت واحدی ندارد.

تعدادی هستند که بامرگ شان تاثرات زیادی درمیان دوستان ووابستگان شان به میان نمی آید ، کارهاودستاوردهای زندگی شان قسمتی نیست که با رفتن شان خلائی به میان بیاید ، اما هستند کسانیکه حیات شان نعمت و مرگ شان مصیبتی را به میان می آرد و خلاهاي را ایجاد می کند که کمتر کسانی جای شانرا می گیرند.

در جمله افراد و شخصیت های محترمی که امروز در میان ما نیستند یکی هم برادر مرحوم **جگتورن شمس الدین خان** است که امروزدر میان ما نیست، اما کارنامه های مثبت و دستاوردهای باارزش او همیش در میان مازنده خواهد بود.

قوماندان شمس الدین خان ازان برادران محترم ما بود که در دوران حیات پر ثمرش کارهای باارزشی در ارتباط به جهاد و انقلاب اسلامی از خود بیادگار گذاشت.

شمس الدین خان یك سپاهی فداکار و دلسوز به اسلام بود که بر علیه تجاوز روسها و قبل ازان علیه وجود دستگاه الحادی خلق و پرچم مردانه وار قیام کرد و بعد از قیام خونین هرات بصورت پیگیر و مستقل در سنگرهای مختلفی مصدر خدمات با ارزشی شد .

اوبه عنوان یك مربی مجموعه زیادی از سپاهیان و افسران انقلاب اسلامی را در (ح پ) تربیه کرد و خدمات صادقانه انجام داد.

او به عنوان اولین فرد مرکز جهادی را درپاره چنار تأسیس کرد.

اوبه عنوان یك عنصر دلسوز و مخلص در همه اوضاع واحوال صادقانه در پهلوی سایر همسنگران خود ، خدمات با ارزشی انجام داد.

او امتحانی از خود داد که در همه اوضاع و احوال در « سراء » و « ضراء » در وقتی که اودر یك وظیفه و ماموریت رسمی مشغول کار بود یا در روزهای زیادی که بیکار درخانه اش نشسته بود بقدر ذره هم از وفاداری و تعهد اسلامی که در ارتباط با تنظیم اسلامی خود (جمعیت) داشت تغییري در او محسوس نبود.

چه بسا افرادی که اگر کمی از یك وظیفه محدودی دور میشوند ، یا هیاهو و فریادشان بلند می شود و یا گلیم شکایت شان همه جا گسترده .

اما این برادر ماه ها بلکه حتی بیش از چند سال هم کاملاً بیکار در خانه نشست ، از منابع مختلفی دعوت های مختلفی هم صورت گرفت اما با همه مشکلات خود ، وفادار و ثابت قدم باقی ماند.

ـه دوری از اسلام فاجعه می آفریند

امروز شمس الدین مرحوم در میان ما نیست، اما خاطرات فراموش ناشدنی اش دستاورد پرارزش حیات انقلابی اش ،صدق و ثبات و صبر واستقامت و وفایش همیش در خاطرهٔ همه ما باقی خواهد ماند.

امروز خاطره شمس الدین مرحوم درمیان ما به عنوان یك افسر نمونه یك سپاهی دلسوز و متعهدی که هرگز اورا فراموش نخواهیم کرد باقی است.

روحش شاد، یادش بخیر و راهش همیشه باد.

برادر دیگر مان **مولوی صاحب سلطان محمود** هم از شخصیت های محترمی بودند که بخاطر دارم دردوران مسؤلیت های نمایندگی ،مسؤلیت امارت ولسوالی منطقه شان به عنوان یك شخصیت بسیار مخلص و صادق چه در سنگر و چه در پشت سنگر همیش با دلسوزی و آگاهی ،مشغول خدمت به سنگرو سنگر نشین ها بود . خداوند مولوی صاحب را غریق رحمت بسازد.

جناب **قاری صاحب سید حامد** که یکی از شخصیت های بسیار عمده و محترمی بودند از هر لحاظ وجودشان سراسر خیر و برکت و وفات شان ضایعه عمده علمی و عرفانی است خداوند همه شان را در پناه لطف بی کران خود مورد عفو و مرحمت قرار بدهد.

برادران عزیز!

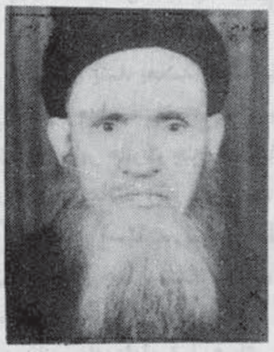
در شرایط کنونی ، گرچه ما در مجلس عزای عده اي از عزیزان خود هستیم اما بصور مختصر هم می توان راجع به قضایا و مسایلی که در محیط زندگی ما روی میدهد صحبتی هم بنمائیم.

در این لحظاتی که ما از وفات عده از برادران عزیز و محترم خود یادآور می شویم. بیادمان می آید که دراین ماه ،(در ماه حوت) خاطره یك قیام خونین راهم خود بیاد داریم قیام خونین که بزرگترین فشار و بزرگترین لرزه را بردنیای کنونی وارد آورد. ما قیام سوم حوت سال ۱۳۵۸ اهالی مسلمان کابل را یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی خود میدانیم.

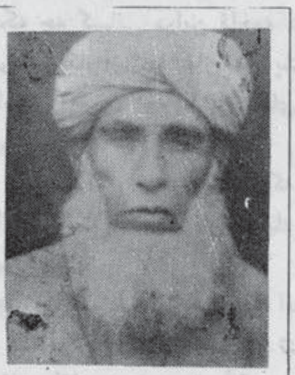
باید متوجه این مطلب باشیم که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در کشورمان قرار داریم. ما بار دیگر نیازی به چنین قیام ها در بهارآینده در قلب کشورمان (در شهرکابل) داریم که براي سقوط آخرین حلقه های کفر والحاد و برای پاکسازی جرثومه های کمونیزم در کشورمان و بخصوص ملت عزیزمان در شهر کابل چه آنهائیرا که در سنگر خود بر ضد دشمن می جنگند و چه آنهائیکه در شهرکابل درخدمت جهاد قربانی ها و فداکاری های بی دریغی از خودنشان دادند.متوجه باشند که با قیام آزادی بخش و خیابانی خود همزمان با فعالیت های نظامی پیام سقوط رژیم مزدور خلق و پرچم را بجهان اسلام اعلام کنند.

برادران عزیز!

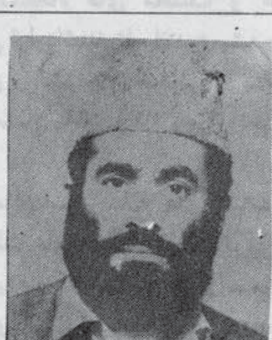
از چند ماه به اینطرف شاهد بحران عمده در جهان ،بخصوص در کشورهاي اسلامی در شرق میانه و خلیج بودیم.بحران خلیج موضوعی نیست که تنها به مردم خلیج ارتباط داشته



* مرحوم قاری سید حامد



* مرحوم مولوی سلطان محمود



* مرحوم جگتورن شمس الدین

بعضی کشورهای هستند که ما را گاه گاهی مورد ملامت قرار میدهند . اما خودشان ملت ما را تخته مشق قرار میدهند ، هر نوع اختلافی که در میان ما می آید مورد حمایت آنها قرار می گیرد.

آنها میخواهند با یك قوماندان و با یك فرد ارتباط مستقل برقرار کنند و به این ترتیب منافعی در کشور ما داشته باشند. ولی باید بدانند که هیچ نوع ثمره ازین گونه ارتباط نصیب کسي شده نمی تواند.

هدف این کشورها آنست که آنها نمی خواهند حکومت مرکزی قوی در افغانستان به میان آید .

باشد ، اصلاً همه قضایا درجهان اسلام درهر جائیکه باشد مخصوص به یك قوم و ملت نیست بلکه مسلمان ها به حکم فرموده پیغمبر اکرم(صلي الله علیه وسلم)(المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضه بعضاً)یقیناً همه قضایاي که درجهان اسلام صورت می گیرد مسلمانها در برابر حدوث چنین قضایانمیتوانند بي تفاوت باقی بمانند زیرا سرنوشت ما باهم بکلی گره شده است سرنوشت ملت هآی مسلمان از یکدگر جدا نیست. اهداف و آرمان همه مسلمان ها مشترك است.

قضیه خلیج یك زلزله قیامت آفرینی است که همه دنیای اسلام را سخت تکان داد.

اینکه چه کسانی دراین فاجعه دردناك سهیم بودند و کار از کجا آغاز شد و پشت سر این داستان خونین چه کشور های قرار داشتند.

همه بصورت کم و بیش میدانیم که تجاوز عراق بالای کویت یك عمل ناروا و یك تجاوز ظالمانه بود.

این تجاوز که توسط حاکم عراق براه افتاده و مخالف همه موازین اسلامی عمل شد تنها یك مسئله خاص اقلیمی نبود یقیناً که در پشت سرآن دستگاه های مختلف و تجاوزگران مختلفی قرارداشتند تا مانند.همیشه ملت های مسلمان و کشورهای اسلامی را بنامی و به شکلی میدان تاخت و تاز وچور و چپاول قرار بدهند.

دشمنان اسلام سلاح های کشنده خود را بالای ملت های مسلمان استعمال می کنند و مجال نمیدهند که مسلمان ها از سرمایه مادی و معنوی خود ،ازقیام های آزادی بخش واز تلاش های با ارزش شان به نفع امت اسلامی بهره برداری نمایند . دشمنان اسلام میخواهند که همیش باید ما مسلمان ها در کشمکش های خونین بسر ببریم و همیش توسط دشمنان اسلام مورد تاخت و تاز و تجاوز قرار بگیریم .

همیش زعمائی بر سرنوشت ملت های مسلمان حاکم باشند که از فرهنگ اسلامی ملت ها را بدور و بارمان های ملت ها مسلمان دشمن باشند.

عناصری که همیش به عنوان سرکوب گران ملت های خود و در خدمت منافع و مصالح دشمنان اسلام استخدام شوند چنین راه و رسم ، راه و رسم همیشگی دشمنان اسلام در ارتباط به کشورهای اسلامی و امت اسلامی بود ه است. بخصوص در دوران معاصر بعد ازینکه همه مکتب ها و رژیم های فکری و سیاسی دیگر کاملاً از هر جهت قابلیت جواب و رهبری جوامع را از دست داده بودند و تنها اسلام به عنوان یك مکتب نجات بخش در دل و دماغ انسانها جای گرفت ، اینجاست که مسلمان ها مورد تاخت و تاز قرار گرفتند. جوانان شان نابود و سرمایه های شان ضایع شد.

استعمارمي خواهدکه کشورهای اسلامي باید به بدامنی و بحران روبرو شوند، بی اطمینانی وعدم اعتماد در میان کشورها و امت اسلامی به میان بیاید.

ما دیدیم که فاجعه خونین خلیج چه نوع مصیبت های را بار آورد ؟

- پای تجاوزگران یهودی و نصرانی رابه سرزمین های مقدس ما کشاندند چاه های نفت به آتش کشیده شد.

- ده ها هزار وشاید صدها هزارجوانان مسلمان درین جنگ نابود شده باشند.

- شهرها ویران شده دستاوردهای علمی ،همه به آتش کشانده شد.

- اختلافات عمیقی در میان کشورهای مسلمان به میان آمد.

- در میان علمای اسلامی ،جنبش هاي اسلامی موضع گیری های مختلفی به میان آمد.

حتی در گروپ های واحد صف بندی های مختلفی صورت گرفت

عده پشتیبان یك جهت ، و گروهی حامی جهت دیگر شدند.

اعتماد امت های اسلامی بخود شان که درین اواخر اعاده شده بود که مسلمان ها میتوانند در برابر ابر قدرت ها مقاومت بکنند خودشان می توانند از خود دفاع بکنند ،بعداز پیروزی ملت بی دفاع مادر افغانسان هیولای ترس و خوف که از ابر قدرت های استعمارگر بردل و دماغ ملت های مسلمان چیره شده بود از بین رفت.

اما این اطمینان را دیدیم که بار دیگر کم کم از میان مسلمان ها از بین میرود و بار دیگر مسلمان ها برای حمایت خود متوجه قدرت های غیر مسلمان می شوند.

براستی امروز من صحنه را دیدم که خیلی تعجب کردم ،چندتن از جوانان کویتی بجای اینکه خوشی خود را بزبان عربی ابراز بکنند بزبان انگریزی میخواستند منعکس بسازند.

یعنی طوری این فاجعه دردناك در یك مدت بسیار کم بالای افکار و اذهان مردم تاثیر بخشید که فرهنگ بسیار مبتذل غربی که بالکل درین ایام اخیر در هیچ جا خریداری نداشت و بخصوص در شرق میانه و در میان نسل جوان عکس العمل شدیدی در برابر حامیان اسرائیل و فرهنگ منحط شان به میان امده بود دوباره می بینیم که یك نوع کششی یك نوع رجعتی به فرهنگ مبتذل و فرهنگ های یهودی وغربی در میان نسل جوان به میان می آیدکه البته در دناکتر از ویرانی شهرها وکشتار ملت های بی دفاع است.

موضع ما در جمعیت از آغازروشن بود.

کار نمایشی ، و ژست های ریاکاری را درین قضیه ما از آغازمحکوم میدانستیم و محکوم می کردیم.

ما در ارتباط با خلیج تجاوز عراق را در اولین روزها و اولین ساعات تجاوز قاطعانه محکوم کردیم و تاکنونهم این تجاوز را محکوم

می نمائیم.
تجاوز عراق را آغاز یك فاجعه دردناکی دانسته و اعلان کرده بودیم که ملت های مسلمان را بار دیگر به کشمکش های خونین روبرو می سازد.

ماچنانچه به آزادی کشور خود علاقه داریم به آزادی هر کشور اسلامی علاقه مند بوده ایم وهستیم.

ما خواهان آزادی کویت بودیم وامروز که کویت آزاد شده امیدواریم که ملت کویت در دوران آزادی خود بجای برگشت به فرهنگ غربی به تعالیم والای اسلامی که یگانه منهج ونجات دهنده امت اسلامی ماست رجعت نمایند.

ما از آغاز ،پشتیبانی خود را از ملت مورد تجاوز کویت اعلان کرده بودیم وبه این عقیده بودیم که هیچ صحبت تجاوزگر قابل تفسیر و مورد قبول نیست و لو که صحبت وحدت و یکپارچه ساختن کشورهای پارچه پارچه اسلامی باشد . زیرا بزور بر چه ملت ها را نمیتوان متحد ساخت و باید از راه اسلام کشورهای اسلامی با هم متحد شوند. نه از طریق تجاوزگری های غیر اسلامی.

ما زمانیکه احساس کردیم شاید سرزمین مقدس حرمین مورد تجاوز قراربگیرد اعلان کردیم که آماده هستیم ،نه بصورت نمایشی بلکه مجاهدین آماده هستند و مطالبه می کنند که باید تعداد کافی مجاهدین در سرزمین حرم جابجا شوند و هرگاه ازطرف هر قدرتی مورد تجاوز قرار بگیرد باید در صف اول در دفاع ازحرمین شریفین بایستند.

ما خواهان آن بودیم که بجای قدرت های غیر اسلامی باید نیروهای اسلامی در خلیج و در سرزمین مقدس ما در حرمین ودر مناطق دیگر جابجا شوند. زیرا ماهرگز مطمئن نبوده و نیستیم که قدرت های غیر اسلامی بتوانند موافق به اهداف مسلمانان بازگردند. آنها اهداف شوم و ناپاکی دارند.

به این اساس در منازعات کشورهای اسلامی ،در دفاع ازکشورهای اسلامی در قدم اول باید خود مسلمان ها پیش قدم شوند. تا یکی مسلمانها منتظر باشند هر گرهی که در کارهای شان به میان بیاید،این گره بادست غیر اسلامی باز شود. چرا خود مسلمانها ازخود نیروهائی تشکیل ندهند .

ما می بینیم که بعضی ها که اگر چه راه و رسم شان مخالف راه و رسم اسلامی بود ، به محض اینکه متوجه تربیه مردم مسلمان عراق شدند. از کشور عراق یك قدرت بزرگ نظامی ساختند که توانست در برابر لشکر کشی های بزرگترین ابر قدرت ها هفته های زیادی مقاومت کند.

اگر کشورهای پرنفوس جهان اسلام اردوهای اسلامی بسازند میتوانند برای حل منازعات و مشکلات جهان اسلام خودشان پیش قدم شوند.
ما از این تجاوز خونین چیزهای زیادی آموختیم و باید ملت های مسلمان چیزهای زیادی بیاموزند.

بهر حال ما عقیده داریم در صورتی که نیروهای غیر اسلامی نباشد و یا یقیناً نیازی در سرزمین حرمین محسوس باشد نیروهای مجاهدین باید به سرزمین حرم بروند و رسالت و وظایف خود را انجام بدهند.

دراین هیچ مشکلی نیست ،اما زمانیکه کار تنها کار نمایشی شدتنها به این اکتفا شود که چند فوتوگرافر چند عکسی بگیرد و مسئله حیثیت و وقار مجاهدین مورد سوال قرار بگیرد و در گرما گرمی قتل عام مردم بی دفاع عراق که گناهی نداشتند جز اینکه مانند سایرملت های مسلمان ،ملت مظلومی که حکام ظالمی بر سرنوشت شان حکومت می کند در گرما گرم کشتار عام ملت عراق این را ما از مصلحت بدور می دانستیم که ما تنها بخاطر یکه حرکت نمایشی حیثیت و وقار مجاهدین را مورد سوال قرار بدهیم، دوستی ما بادوستان مان کاملاً بجای خود است ما هرگز کشور برادر خود عربستان سعودی و ملت مسلمان کویت و مسلمانان خلیج را که با مادر سنگرهای مختلفی قرار داشتند هرگز فراموش نکرده و نمی کنیم ، آنها را هرگز تنها نگذاشته و نمی گذاریم.

حکام عراق براستی در تجاوزشان برکویت هیچ نوع موازین اخلاقی و اسلامی و همسایگی را در نظر نگرفتند.ولی نباید ملت عراق ازخانواده جهان اسلام بدور بماند.

آنها دوستان ماهستند ، آبروی مجاهدین را یقیناً آبروی خود میدانند ، و طرفدار بی آبروئی مجاهدین ما نیستند.

به این اساس گرچه روی این مطلب صحبت ها و کشمکش های زیادی صورت گرفته من نمی خواستم روی آن تماس بگیرم.

بصورت مختصر من این مطلب را باردیگر تکرار می کنم که ما آرزو داشتیم این موضوع توسط خود مسلمان ها حل شود.
نباید مجاهدین با حرکت های نمایشی مورد ملامتی ملت های مسلمان قرار بگیرند.بطوریکه احساس کنند نیروهای مجاهدین به اشاره کشورهای غیر اسلامی تحت قوماندهٔ نیروهای کفر حرکت می کنند.

امروز شکل فاجعه به روند دیگری تغیر کرده است عراقی ها خاك کویت را ترك کرده اند باید دیگر این جنگ خانمانسوز ادامه پیدا نکند، باید قدرت های غربی که اصلاً بخاطر نفت نه بخاطر کویت آمده اند دامنه جنگ ، تجاوز و خون ریزی را قطع کنند و سرزمین های اسلامی را مورد تجربه سلاح های کشنده خود قرارندهند.

باید صفحه جدیدی میان مسلمان ها بازشود.

حکام عراق براستی در تجاوزشان برکویت هیچ نوع موازین اخلاقی و اسلامی و همسایگی را در نظر نگرفتند . ولی نباید ملت عراق ازخانواده جهان اسلام بدور بماند.
باید در آبادی ویرانه های جهان اسلام همه مسلمان ها سهم بگیرند.

ملت های مسلمان باید بدانند که دوری از اسلام فاجعه می آفریند. دیگر باید رژیم های کمونستی و الحادی درجهان اسلام وجود نداشته باشد ، باید سیستم های اشتراکی از کشورهای اسلامی جای خود را به موازین و اصول اسلام خالی کند.

دوستی ما بادوستان مان کاملاً بجای خود است ما هرگز کشور برادر خود عربستان سعودی و ملت مسلمان کویت و مسلمانان خلیج را که با مادر سنگرهای مختلفی قرار داشتند هرگز فراموش نکرده و نمی کنیم ، آنها را هرگز تنها نگذاشته و نمی گذاریم.
آنها دوستان ماهستند ، آبروی مجاهدین را یقیناً آبروی خود میدانند ، و طرفدار بی آبروئی مجاهدین ما نیستند.

باید کشور های اسلامی که درین جنگ شریک هستند کاری نکنند که باعث استحکام اسرائیل در منطقه گردند.

این فاجعه دردناك که در روزهای اخیرش قرار دارد امید است هرچه زودتر پایان یابد. و مسلمان ها باید بدانند که دیگر کشورهای غیر اسلامی هیچ نوع ترحمی به مسلمان ها ندارند.

گرباچوف که دیروز در آغاز درگیری عراق را مورد حمایت قرارداده بود اما امروز از صحنه ماهرانه گریز می کند.

به عنوان یك قدرت ذروی او می تواند فشارهای بالای غرب وارد کند که این تجاوز و خون ریزی خاتمه یابد، ولی می بینیم که بی تفاوت می ماند.

این واضع است که کفار همه یك صف واحد اند.

باید مسلمان ها مشکل شان را خودشان حل کنند.

در رابطه با موضوعات داخلی خودمان همه میدانیم که بحران خلیج مشکلات زیادی را بار آورد. شاید یك سره همه کمك ها قطع شده باشد.

اما ما نباید جهاد خود را مربوط به کمك های خارجی بدانیم، این یك اشتباه بزرگ است ،قسمی که جهاد خودرا با اتکاء به لطف پروردگار و با دست خالی شروع کرده بودیم باید هم اکنون خود را آماده پذیرش هر نوع مشکلات بسازیم و ماباید خود را متکی به ایمان و عقیده خود بسازیم ما باید در صفوف خود وحدت و یکپارچگی را حفظ و اخوت و برادری را از دست ندهیم .

تا جائیکه به جمعیت مربوط است با کسانیکه تعهد نمودیم با وصف آنکه به مشکلاتی روبرو هستیم اما عکس العمل نشان نمی دهیم.

ولی وقتی ببینیم از پشت سر ما رابه خنجر می زنند باز تصمیم دیگری خواهیم گرفت.

باید هر مشکلی که داریم به خوبی حل کنیم . باید برادر ها متوجه اعمال وحرکات خود باشند.

برادران عزیز!

بعضی کشورهای هستند که ما را گاه گاهی مورد ملامت قرار میدهند . اما خودشان ملت ما را تخته مشق قرار میدهند ، هر نوع اختلافی که در میان ما می آید مورد حمایت آنها قرار می گیرد.

آنها میخواهند با یك قوماندان و با یك فرد ارتباط مستقل برقرار کنند و به این ترتیب منافعی در کشور ما داشته باشند،

ولی باید بدانند که هیچ نوع ثمره ازین گونه ارتباط نصیب کسي شده نمی تواند.

هدف این کشورها آنست که آنها نمی خواهند حکومت مرکزی قوی در افغانستان به میان اید .

برای اعمار مجدد افغانستان از طریق حکومت مجاهدین کاری صورت نمی گیرد. اما بنام های مختلف، رشته بندی های میان بعضی موسسات و معامله های مخصوصی باافرادبوجود می آورند تاذهنیت های منفره بوجودبیاید.

کشورهای دوست راه و رسمی را براه می اندازند که ما همیش در مشکلات باشیم.

باید ما خود متوجه باشیم اهل فکر هرچه در توان دارند درجهت یکپارچگی ملت گام بردارند.

ازگذرگاه خطرناکی انقلاب عبور می کند مادر برابر چلنج های مختلف قرار داریم .

انتقادها حرف های که بمثابه در آتش ،پطرول انداختن است مفادی ندارد . آنرا بگذاریم و راه و رسم زندگی رادرست انتخاب کنیم.

برخی نشریه هایی هست که در کشور های بیگانه بر ضد مجاهدین تبلیغات می کنند. لبه تیز تبلیغات آنها بحدی تیز است که حتی بدتر از تبلیغات زهر آگین رژیم ملحد کابل. باید جلو این بدبختی ها گرفته شود.

امیدوار هستم روزی فرا برسد که در افغانستان عزیزمان یك نظام اسلامی استقرار یابد .

خداوند همه شهداء را مغفرت کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

میثاق خون مشترك میپذیرد

مجله جهادی « میثاق خون » برای سال ۱۳۷۰ خورشیدی مشترك میپذیرد .
علاقه مندان میتوانند وجه اشتراك خودرا به آدرس ذیل وشرح آتی به اداره « میثاق خون » بفرستند .
درآسیا وافریقا سالانه (۲۵ دالر) ، درامریکا ، اروپا واسترالیا سالانه (۵۰ دالر) ، در پاکستان سالانه (۲۰۰کلدار) ، درایران سالانه (۳۰۰ تومان) .
قیمت فی شماره در پاکستان (۱۰ کلدار)
برای مجاهدین داخل کشور رایگان .
آدرس بانکی : مسلم کمرشل بنك M.C.B AC / NO - 711
چارسده رود - پشاور - پاکستان
آدرس پستی : پاکستان ، پشاور ، یونیورستی
U.P.O.BOX # 781
TELL.: 0521 - 73481

استاد حجازی :

مجاهدین افغانستان امام مسلمین جهان اند

انجمن نویسندگان وسخنوران جمعیت اسلامی افغانستان جهت انعکاس آراء وافکار برادران انصار خود ، در برج جدی سال جاری (۱۳۶۹ ش) تصمیم گرفت تا با **استاد نسیم « حجازی »** ناول نگار مشهور پاکستانی مصاحبه ای انجام دهند که استاد حجازی پس از تماس تلفونی به خواهش انجمن پاسخ مثبت گفتند وبرادران هریك :**عبدالقیوم « ملکزاد »** ،**عیسی محمد « عصمت قانع »** و **ثمرالدین « ثامر »** اعضای انجمن نویسندگان وسخنوران به نزد استاد رفتند ومصاحبه ای باوی انجام دادند که اینك متن آن به خوانندگان مجله **«میثاق خون»** پیشکش می شود .

قابل یاد آوری است که این مصاحبه توسط برادر **عبدالحبیب «همدرد »** همکار بخش «اردو » انجمن از اردو به فارسی ترجمه شده است .

« اداره »



خاك ارباب نظرسامان نورآگهیست
سرمه باید کرد اگرآئینه خاکسترشود
(بیدل رحمه الله)

*** استاد محترم میخواهیم مختصراً درباره زندگینامه تان چیزي بفهمیم ؟**

* اولترازهمه ازاینکه شمازحمت کشیده تااینجا تشریف آوردید ، یکجهان تشکرمیکنم وافتخار مینمایم که اینك براي من موقع میسر شده تاباشمابرادران مجاهد بنشینم وصحبت بکنم . واقعاً فرصت حاضررا از قیمتي ترین لمحات زندگاني خود بحساب میآرم .

من دریك خانواده مسلمان ومتدین چشم بجهان کشوده ام . همینکه توانستم خوب وبد راتشخیص بدهم ، باطراف واکناف خود نظر افگندم ، دریافتم همان جاه وجلال وعظمت ودبدبه ای که خداوند به مسلمانان ارزاني فرموده بود ، روز بروز از بین مسلمانان کم شده میرود . دین مقدس اسلام که مانند زلال شفاف وگوارا، از کوه هاوصخره هاووادي ها و... سرازیرمي شد وملت ها را سیر آب مي ساخت ، آهسته آهسته رو به خشکیدن مي نهدوشکوه وجلالش درزیر هاله رسوم وعنعنات خرافي هندوها قرارمیگیرد ، مشاهده

این حالات ، تاثر واندوه عمیقي رابرمن مستولي میساخت به فکرفرومي رفتم که چه بایدکرد وبراي نجات مسلمانان ازاین گونه بدبختي ها ، چه راه وچاره ای جستجونمود. پنداشتم یکي از را ه هائي که مسوولیت بزرگ ایماني ووجداني من ، رفع شده بتواند ، بامطالعه تاریخ اسلام وآگاه ساختن مردم از آن میسر خواهد بود.لذاازسرنوبه غور ودقت بمطالعه پرداختم وتاحد ودزیادي خود راقانع ساختم که بدبختي ها ونابه سامانیها ی حاکم برمسلمین ، محصول غلطي ها ی حکمرانان جاهل بوده است . بامطالعه تاریخ باین فکرنیز افتادم که بهترین وسیله انتقال اندیشه اسلامي برای مسلمانان نوشتن آن به شکل داستان وقصه هااست . همان بود که وقایع گذشته وتاریخ اسلام رابه اسلوب داستان در آوردم وآنرابمطالعه مسلمانان قراردادم .

واقعاً مطالعه مکرر تاریخ و تفکر در باب وضع مسلمین، برمن باب سبك جدیدي رابراي نگاشتن تاریخ بازکرد. این اقدام من مصادف بازماني بودکه :بعد از خروج انگلیس ها ،دربراعظم هند، کشمکش هاي عظیمي رخداد ، تلاش هندوهاباین شدتاخودراجانشین انگلیس هابسازند. مسلماً این وضع دردبار براي مسلمین غیر قابل تحمل بود . این طرزفکرهندوها مراسخت تکان داد ، وشخصاً تاحدودیکه توان داشتم ، کوشیدم دربیداري مسلمانهااز خواب غفلت کاری انجام دهم وغیرت اسلامي شانرا زنده سازم تامبادابه وسیله کهالت وتنبلي مسلمانان ، هندوها به اریکه قدرت تکیه زنند.

چنانچه این واقعه دراندلس برمسلمانان از طرف عیسوی ها انجام یافت واین نبود جزدراثرتنبلي وغفلت از دین نجات بخش اسلام...

بلی! این اقدام براي من موازي بود بامرگ ! تمام فکروحواسم دراین خصوص مرکوزشد.

واقعاً مسلمانها درآنوقت به بدترین حالت قرارداشتند . شماباین عقیده من متفق خواهید بود که اگربگویم : هندوها طایفه ای اند بسیار ظالم و اساس شان برشالوده ستم وخونخوارگي نهاده شده ومن براي رهائي مسلمانها از چنگ این قوم وتاریخ جنایات آنها ، کتاب هاي



* برادر عبدالقیوم «ملکزاد» با محترم استاد محمد نسیم «حجازي»

زیادي نوشته ام واین سلسله هنوزهم ادامه دارد .

«این مطلب نیز لازم به یادآوري است که : حین شکل گرفتن قاره به دو مینون : پاکستان وهندوستان جنگ هاي وحشیانه و آدم کشي هاي دوراز بشریت را هندوها درمقابل اکثریت مسلمانهاانجام دادند.گذشته از یادداشت ها از طرف تمام دنیا ، (ابراهیم حکیمي)که خود وابسته سفارت ایران درهند بودمشاهداتش را ضم تصاویری مستنددردوجلدبنام جنگ هندوپاکستان چاپ کرده که بسي عبرت آوراست.»

*** بنظرشماچه کنیم تایك ناول نگارقوی وخوب بارآئیم؟**

* ناول نگارویاداستان نویس راماساخته نمیتوانیم ، بلکه اوپیدامیشود واین یك عطیه خداوندي است، خداوندبکسانیکه خواسته باشد این استعداد را اعطا میفرماید واین امر باساس میل وآرزوي شخص تکمیل نمیگردد. یك شخص داکتر،انجینر وامثال آن شده میتواند، اما ناول نگارشده نمیتواند واین فقط به اعطا وبخشش خداوند ی ارتباط دارد.

***: نقاط ممیزه ادب بین شرق وغرب چیست؟**

* درغرب تاریخ ادب بسیارکهنه شده وآنجا ادب باداشتن قدامت سه صد ، چهار صد ساله اش دررشته افسانه نویسي کارزیادی صورت گرفته.وتاهنوز بطور منظم آثارادبي بسیار نگاشته میشود وغربي ها براي ناول نگاران وادبا ارج ومقام ویژه اي قائل میباشند . وجود آنها حیثیت نخلستان درصحرادارد . درملك ماهم دررشته ادب کار هائی صورت گرفته وتلاش زندگي ادبي هم اکنون نیز جاري است وبسوي منزل مرادپیش مي رود.

***استاد! شما درتاریخ اسلام معالعه زیادی دارید وما ء شاء الله درآن خوب حاکم هستید. لطفاً بگوئید که : ادب درپیش برد تحریك ها ونهضت هاي اسلامي چه‌نقشي راایفا ءکرده میتواند؟**

* اگراز صدق دل به نوشتن تاریخ اسلام کارصورت بگیرد ، معیارادبي خودبخود درجامعه مسلمانان بلند خواهد رفت . در فرهنگ ادبي ما، آنچه مطمع نظراست اینست که اسلام سنگ مهك درامور ادبي قراربگیرد . ادبي که روح اسلامي نداشت واز دائره اسلام خارج بود، ولو هرقدرخوب ومهم هم باشد ، بي ارزش است ونقش موثري را براي مسلمانان ایفاء کرده نمیتواند. چنانچه جرج زیدان مصری داستان هائی ازعالم اسلام نوشته ویاآنکه مسیحي بود، اماباهمه خلوصیت نوشته هازا بصورت ماهرانه نگذاشت که باعیسویت تصادم کند.



* برادر عیسی محمد «عصمت قانع» با محترم استاد محمد نسیم «حجازی»

فهمیدن اسلام از خودراه وروش علیحیده ای دارد وحتي درزندگي روز مره انسانها خوردن، نوشیدن ، نشستن ، برخاستن وسائرکارهاهریک به نحوی به اسالیب جدیدوروش های جداگانه ای نیازدارد. طوریکه درکائنات نیز نظم وهماهنگي دقیقی موجوداست .

بطورمثال: مااگربخواهیم از ادب مردم افغانستان واقف شویم ، در ذهن مافوراً این مسئله خطور میکند که:افغانهادرکوه هانشسته اندو بانان خشك قناعت میکنندو آنرادرچشمه هاي جاري کهساران ترکرده ،صرف مي نمایند وهفته هارابدین منوال سپری میکنند ودرمقابل دشمن دین ووطن به نبردومقابله مي پردازند .

انگلیس ها بارهانوشته اند که : افغانها قومي غیور وشجاع هستند ، اگربایشان نان خشك میسرگر دد ، میتوانند روزها، هفته ها وماه ها دربرابر دشمن ایستادگي بکنندو آنها رانابود بسازند...

*** مادرکشوربخون خفته خود، دوجریان ادبي داریم. یکي جهادي ودیگري اشغالي ویاوارداتي ! تحلیل شمابه حیث یك نظرناقد وطرف اعتماد دراین باره چیست ؟**

* شما ممکن باین حرف من احساس خوشي کنید که اگربگویم : وقتیکه من به سفر ادبي آغاز نمودم ، کشمکش هاوهجوم ادب روسي بصورت چشمگیری درسرزمین مسلمین و.... خاصه شبه قاره هند ، مشاهده میشد. . یك (ناول) روسي که داراي جلد نفیس ولوکس وقیمتي وکاغذ اعلي وصحافت کم نظیری که ترجمه آن نیزخیلي موزون واز ناحیه سبك نگارش خوب بود ،به (۲) کلدار فروخته مي شد وحتي فروشندگان آن بااین قیمت نازل هزارعذر وزاری راوسیله مي ساختند، ولي ، بازهم هرگز جلب توجه نمیکرد، درمقابل وقتیکه یك جلد ناول بنده به بازار آورده مي شد، باآنکه داراي جلد معمولي و کاغذ ارزان قیمت بود ، به زودترین فرصت بالاتر از یکصد-دوصد کلدارخریداري مي شد وحتي درظرف یك هفته آثار بنده باوجود تیراژ زیاد آن کم یاب مي گردید ورفته، رفته چنان شد که هیچکسي بروي ناول هاي روسي نگاه نکند. بالاخره موسسات نشراتي هم مجبورشدند که از انتشارهمچو ناول ها وآثار مبتذل جداً صرف نظرکنند . وملت ماباین نکته زودملتفت شدند

ملتي که میخواهد زنده باقي بماند باید نقش قدم مجاهدین افغانستان را تعقیب کند.

که ما هم دراوج غنای فرهنگي قرارداریم که بمراتب بالاتر از آثار دیگران است وآن همانا ناول هاي اسلامي است. ناول هائي که همه مزایاي زندگي وسعادت اخروي درآن نهفته مي باشد.

عده زیادي این راهم بمن آمده گفتند که : کسانیکه در خانه هاي شان ناول هاي روسي نگاه داشته بودند ، همه آنها را بدورانداختند ودرتلاش پیداکردن ناول هاي بنده افتادند .

*** شمادررابطه باجهاد افغانستان ، چه کتابي نوشته اید؟**

* من بادرك مسولیت ایماني ووجیبه دیني ، خود رامکلف مي دانستم که کتابي درباده جهاد افغانستان بنویسم ، مدتي است که باین کارآغاز کرده ام . وشماخود مي بینید که صحتم خوب نیست . باوجود آن میکوشم تاکتاب من به کمك خداوندظرف پنج -شش ماه آینده به دست چاپ سپرده شود. امااین گفته قبل از وقت خواهد بود که بگویم کتاب داراي چند جلد وچقدر ضخامت وصفحه خواهد بود؟

شمااین گفته شهید ضیاالحق رابخاطرداشته باشید که چندین بار گفته بود: اگردریك ماشین پرزه صدماشین نصب شود ، وهمچنین صدها ماشین درباره جهادافغانستان به طبع ونشر کتاب ورساله و....بپردازد ، بازهم قلت مواد بوضوح محسوس خواهد شد.

اگر بپرسیدکه مستقبل جهاد افغانستان چه خواهد شد ، اینقدرمي توانم بگویم : وقتیکه اولین مرمي روسها درافغانستان فیرشد ، با قاطعیت گفتم که اسلام دوباره زنده خواهد شد . این کلام ، سخن معمولي نیست ، یك اعزاز عظیم وافتخاربزرگ براي مسلمانان افغانستان است . من بارهابه برادران گفته ام که : حالاسرهاي تانرابلند کنید وبافغانستان بروید که برادران مجاهدتان دراین سرزمین علم جهادومقاومت وسلحشوری رادربرابرکفار بلندکرده اند.

اکثرجوانها ازمن مي پرسیدند: قضیه کشمیروآینده آن چگونه خواهد شد ؟ من بافتخار براي شان گفته ام : شما از خودصبروحوصله بخرج دهید، برادران ، کاکا

هاوماماهای تان درافغانستان مصروف جهاداند، بمجرد یکه فرصت بآنها میسر شود و از جنگ فراغت حاصل کنند ، بلادرنگ به کمك شما خواهند شتافت وهندوهارااز کشمیر بیرون خواهند کشید . صرف یك گفته آنهاکافي خواهد بود که به هندوهابگویند: کشمیر راترك بگوئید ، کشمیرازشمانیست . هندوهاناگزیر کشمیر رابه حال خود گذاشته وفرارا برقرارترجیح خواهند داد .

*** بنظرشمامجاهدین چه بکنند تاازاین وضع که دریك حالت رکود وبن بست سیاسي قراردارند ، خارج شوند؟**

* وقتیکه لطف الهي شامل حال مجاهدین شود ، شاهدنصرت بآغوش شان باز میگردد. مسائل ومشکلات خوردوبزرگ از سرراه برداشته میشود . درراه جهاد هرقدر مشکلاتیکه پدیدارگردد ، خداوند بزرگ آنرا بلطف وکرم خویش حل میسازد.

من بارهاگفته ام که: ملتي که میخواهد زنده باقي بماند ، باید نقش قدم مجاهدین افغانستان را تعقیب کند وکرداوروش آنها را براي خود خط مشي قراردهد. زیرا روش آنها یك روش مثالي ومطلوب ثابت شده است. مسلمانان افغانستان امام وپیشوای مسلمانان جهان اند . وقتیکه آنها اذان میدهند ، حتمي است که همه مسلمین دراطراف ایشان جمع گردند . آری باید همه مسلمانها از آنهااقتدا کنند.

ملت ها بایستي از مشکلات نهراسند .سختي ها اگرروی میدهد ، ازبین رفتن آن هم حتمي است . هیچکسي ازاین حقیقت مسلم انکارکرده نمیتواند که در میان هرجامعه خرابي هائي موجود میباشد واین خرابیها باعث پریشاني وتاثرمسلمانان وافرادجامعه میگردد. بایدبکوشیم خرابي هاراازسرراه بدورریزیم تاباعث ایجاد مشکلات بیشتربراي ما نگردد

*** مافکرمیکنیم مقام ادب اسلامي درجهان معاصر به مشکلاتي برخورده، شمادرین باره چه میفرمائیدوجهان بیني شمادرمورد ادبیات چیست وکدام مکتب ادبي از لحاظ پدیده هاي عصري وایجابات روز و...، وهکذا انکشاف وکرکتر اسلامي و انساني ، کامل میباشد؟**

* ادب اسلامي ، یك ادب طبیعي وفطري است . هرگاه ادب اسلامي درمعاشره اسلامي وحیات اجتماعي مسلمانها، به مشکلاتي مواجه میشود ، ان شاءالله بزودترین فرصت حل خواهد شد ، هرچیز از خود فراز ونشیب دارد. درچمن بهارهم میآید واوگاهي دستخوش ظلم وتاراج خزان هم میشود . در جامعه اسلامي ، ادب اسلامي باردیگر بمعراج خود خواهد رسید.

بعقیده من ، اگردرباره افغانستان وجهادملت مسلمان آن، انعکاس وقائع ، سلحشوري ها وقهرمانیهاي آنکشور هزاران کتاب نوشته شود هنوز کم خواهد بود واین رانیز باید بگویم که : درباره جهاد افغانستان اگریك کتاب هم بدست نشر سپرده میشود میتوانداز اهمیت بسزائي برخورداروبه عنوان شهکارادبي جایگاه خود را احراز بکند .

*** شماچه توصیه ورهنمائي ای براي ملت مجاهدافغانستان ، خاصه به اهل قلموفرهنگ این کشورداريد؟**

* من این سخن رااز امروز نمیگویم ، بلکه سخنان ایامي راتکرارمیکنم که سلسله آمدآمد مهاجرین به پاکستان شروع شد. من به مردم پاکستان محصلین مکاتب وپوهنتونها.. گفته بودم : مجاهدین افغانستان آزمون بزرگي که فعلاً بآن مواجه اند ، موفقانه بدرخواهند شد . ماوشماهم درازای امتحان بزرگي قرارداریم ، هرگاه دربرابراین آزمون عظیم به صورت درست موفق شده نتوانستیم ، روی همه ملت پاکستان سیاه خواهد شد.

من بارها به برادران پاکستاني خودگفته ام که: برادران مجاهد خود راباجبین کشاده وفراخدلي استقبال نمائید واکنون هم بکرات ومرات میگویم : ازروزیکه مهاجرین دراینجا پناه آورده اند، آیاطوری شده که مثلاکدام وقت احساس قلت مواد خوراکه رابکنید ؟ نه خیر!

امابرعکس باآمدن مهاجرین حاصلات زراعتي تان بیشترشده وهمه چیز بوفرت وفراواني دیده میشود. خداوند بزرگ وتواناوقتیکه بدل یك ملت سوزودردوگداز بیافریند ، آنهااز وجایب ومکلفیت هاي خودمي دانند که بابرادرا ن مسلمان شان باکشاده روئی ومحبت واخلاص پیش آیند.بدون شك خداوند به رزق وروزی شان فیض وبرکت زیاد مي بخشد وآنهارااز هیچ نوع نعمت خود محروم نمیسازد. وهکذا جنگ هاي صلیبي مستندترین نشانه هائي رااز فداکاري هاي مسلمانان دربرابرهم دیگر، بیادگارگذاشته .

من بارها به برادران خود یادآورشده ام : قبل ازآنکه مسلمانان ازمکه مکرمه به مدینه



* برادر ثمر الدین «ثامر» با محترم استاد محمد نسیم «حجازی»

منوره هجرت اختیار نمایند ، سرزمین مدینه چندان حاصل خیز نبود ، بلکه صحرائي بیش نه مینمود و مردم بمشکلات زیادی مواجه بودند ، اما ببرکت هجرت مسلمین ،خداوند باران رحمت خودرابالاي آنها فرودآورد، مردم به کشت وزراعت پرداختند، غله جات وحاصل زیادوچشمگیری ازان بدست آورند ،چندان که مردم دیگر برای رفع مشکلات خودازمناطق دوردرآنجامي آمدندوبه آئین مقدس اسلام مي گرویدند ودرآنجا مقیم میشدند .

درجریان تقسیم هندوپاکستان حدودیك صدلك مسلمان هند وستاني به طرف پنجاب پاکستان هجرت گزیدند . دراولین شبی که آنها دریك منطقه گردهم آمده بودند ، خوف آن میرفت که دفعتاً غذاولباس براي شان فراهم نشود ،اما بلطف خداوند در آن شب حتی یك فرد مهاجر گرسنه نخوابید.

من از واقعه ای میخواهم بشما حکایت کنم که شاید تعجب آورباشد:

زمانی آلمان رفته بودم ،یك مامور عالیرتبه جرمنی ،که متصدی تنظیم امور آوارگان آلمان شرقی بود بامن دیدن کرد. او با لحن آمیخته با غرور وخود نمائی بمن گفت: از آلمان شرق حدود سی لك آواره و بی خانمان شده بکشور ما آمده بودند ،ما بالاخره توانستیم بود و باش و انتظام زندگی آنها را برابر سازیم و این موضوع برای ما یك افتخار بزرگ محسوب میشود! من بلا درنگ در جوابش گفتم: بلی !وقتیکه برای یك ملت جذبه ایثار و از خود گذری پیدا شود ،میتواند به کارهای خیری بزرگتر از این اقدام نماید. ما نسبت بشما ظاهراً یك ملت فقیر و مستضعف هستیم .اما دراین رابطه واقعیت دیگری هم است که میخواهم بشما بازگو کنم، چون خودم شاهد آن صحنه بودم :

روزی اعلان شدکه یك قافله بزرگ مسلمانان از سوی هند به پاکستان میایند ،قافله حوالی شام وارد پاکستان شد ،با آنکه برای تدارك غذا باین ها قبلاً آمادگی گرفته نشده بود ،اهالی منطقه با شنیدن این خبر ،مشتاقانه به تهیه غذا پرداختند و هر کس حسب توان و قدرت خود غذائی آماده نموده و ذریعه و سایلی که در اختیار شان قرار داشت

توصیه من برای اهل فرهنگ و قلم مجاهدین اینست که آنچه در سنگر ها میگذرد و هکذا از مظالم روسها و مزدوران شان بهر اندازه ای که میتوانند بنویسند. با نوشته شدن مسائل دیگران بحقایق پی خواهند برد و از داعیه شان دفاع خواهند کرد و با طراف آنها جمع خواهند شد .

به کمپ های مهاجرین رساندند که حتی یکنفر هم در آن شب گرسنه نخوابید و این نمونه ای از روحیه ایثار مردم ایالت پنجاب پاکستان بود که اشاره کردم .

وقتیکه مأمور عالیرتبه آلمانی سخنان مرا شنید ،از تعجب انگشت بدندان برد و گفت:واقعاً مردم پاکستان ،ملتی بیدار ،آگاه و فداکاری بوده اند .

بلی! خداوند ملت پنجاب را توفیق ارزانی فرموده بود که بدون معطلی بکمك برادران شان شتافتند و همین اکنون آنها در آنجا مصروف کار و پیشه خود میباشند ،اما گاهی شنیده نشده که از کمبود مواد خوراکه شکایتی بلند شده باشد.

درهمین روزها مسئله سرازیر شدن مهاجرین«بهاری»(بنگالی)در برابر ما ،قرار دارد ،لك هاخانواده «بهاری»در خارج از کشور بسر می برند.

من برای نواز شریف صاحب گفتم : شما قبل از رسیدن بقدرت گفته بودید موضوع برادران بهاری بزودی حل خواهد شد و آنها را به پاکستان خواهید آورد ،اکنون وقت آن فرا رسیده که به وعده وفاشود.ضمناً برایش علاوه کردم:نباید ترس را بخود راه داد،مشکلاتی از ناحیه کمبود غذا پیدا نخواهد شد و خداوند روزی مسلمانان را بهر جائی که هستند ،میرساند...

*** توصیه و یا پیام شما برای مهاجرین وانصار چیست؟**

* آرزوی من اینست که مجاهدین و مهاجرین صفوف خود را هر چه بیشتر فشرده تر سازند .توصیه من برای اهل فرهنگ و قلم مجاهدین اینست که آنچه در سنگر ها میگذرد و هکذا از مظالم روسها و مزدوران شان بهر اندازه ای که میتوانند ،بنویسند. با نوشته شدن مسائل ،دیگران بحقایق پی خواهند برد و از داعیه شان دفاع خواهند کرد و با طراف آنها جمع خواهند شد .

***آیا برای زعمای جهادی افغانستان مطلبی برای گفتن دارید؟**

* خداوند برای زعمای جهادی روحیه ایثار و خدمت باسلام و عزم و ثبات ارزانی فرموده و تا زمانیکه این روحیه باایشان موجود باشد آنها را هیچ مشکلی متأثر و مقهور ساخته نمیتواند ،آنها بهر جائیکه قدم میگذارند ،ظفر همرکاب شان خواهد بود و عزت ازآن شان. خداوند کسی را که به لطف خود می نوازد ،باید شکران نعمتش را بجا آرد. شکران نعمت این است که همیشه در کار خیر سبقت بجویند. باری تعالی در وازه های رحمتش را بروی آنها باز میسازد و او ارحم الراحمین است و همه نعمت هایش را به بندگان مخلص ارزانی می فرماید.

در آغاز جهاد میگفتند: مجاهدین افغانستان فاقد فلان و فلان سلاحهااند ، چگونه میتوانند در برابر روسها مقابله نمایند؟ اما بزودی دیدند خداوند جل عظمته وسایل و امکانات زیادی باختیار آنها قرار داد،مجاهدین که دیروز با دست خالی می رزمیدند امروز بامدرنترین سلاحها مجهزند و به مقابل دشمن ایستادگی میکنند و دلیرانه می جنگند و انشاءالله آنروز نزدیك است که این ملت که یگانه حامی اش خداست به پیروزی کامل دست یابد و همه ملت های اسلامی را در جهان سرافراز و سرخرو گرداند.

نسیمی از حجاز آید که ناید
سرود رفته باز آید که ناید
بسرشد روزگاراین «فقیری»
یکی دانای راز آید که ناید

داکتر علامه اقبال

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در محفل بزرگداشت از ۲۴ حوت:

امروز درحالت غربت خود شاید بسیار حرف هارا نگوئیم ، اما تاریخ ملت ما این حرکات رایکایك ثبت میکند



برادران عزیز !
سنگرنشینان قهرمان !
مهاجرین گرانقدروعزیز !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

وبعد:

امسال باردیگر مانند سالیان گذشته یادبودروز۲۴ حوت راکه یکی ازصفحات حماسه آفرین تاریخ کشورعزیزمان است ، تجلیل می نمائیم .

تجلیل امسال ماازخصوصیات وویژه گی های خاصی برخوردار است، یعنی دراین اجتماع ما وحدت ویکپارچگی سنگرنشینان هرات به مشاهده می رسد وهمه دریك روز وبصورت متحدانه اجتماع تاریخی رابرگذارمی کنند .

وعده زیادی ازفرزندان صادق ومخلص نهضت اسلامی کشور یکجاباهم درین اجتماع حضوربهم رسانیده اند.

همه ملت افغانستان به این حقیقت آگاهی دارندکه قیام خونین برادران مادرهرات سرآغازانفجارعظیمی بودکه جهاداسلامی مارادرگوشه های مختلف افغانستان طوفانی ومواج ترساخت .

اینکه این روز عظیم درانقلاب کشورمان جایگاه خاصی دارد، همه آگاهی داریم وهیچکس ازآن چشم پوشی کرده نمیتواند .

ازمقام والای شهدائی که درین روز ودرروزهای بعدازان تاایندم درسراسرکشورجان به جان آفرین دادند تجلیل وبرروح شان دعامی کنیم .

همه کارمادراین اجتماع درارتباط به تجلیل ازاین روز نباید به حرف وگفتارخلاصه گردد . باید انفجار۲۴حوت بسوی تکامل به پیش برود وتاسرحد تشکیل حکومت اسلامی درکشور عزیزماادامه یابد .

مازمانیکه از۲۴ حوت یعنی ازخاطره شهادت بیست وپنج هزارتن ازمسلمانان جان برکف هرات تجلیل می کنیم، قضایای مختلفی دربرابرماقراردارد .

عمده ترین مشکلی که مادرین لمحه حساس درپیش روداریم اینست که آنهائیکه سیلاب خون رادرمیان مردم ماجاری ساختند همان جلادان هنوزدرکشورما سلاح دست خودرابه زمین نگذاشته اند .

پس تازمانیکه این جلادان درکشورماباشند ملت ماهرگزنمی تواند خاموش بماند وسلاح خودرابرزمین بگذاردو تاروزی که این جلادان درکشورمادست به خیانت می زنند مانباید تحت هیچ شرایطی جهادمانراخاموش بسازیم .

کسانیکه می گویند دیگردرافغانستان روسها وجود ندارند و باید راه حل سیاسی بامزدوران روسیه جستجوشود، باید بخاطربیاورند که دیروز همین جنایتکاران طی چند ساعت محدودی بیست وپنج هزارنفر، طفل، زن ومردبیدفاع رابه شهادت رسانیدند دیگربه آنان چه اعتمادی شده مي تواند ؟

باید این وطن فروشان، کشورماراترك بگویند تاملت مطمئن شودکه دیگرآن صحنه های خونین تکرارنمیشود .

حماسه ۲٤ حوت بماوبه همه جهان این درس رامیدهدکه قیام ملت مابه هیچ کشورخارجی وبه هیچ سلاح خارجي ارتباط نداشته وندارد، این ملت بودکه به فرمان پروردگارخودوبراساس رهبری نهضت اسلامی قیام کردوهیچ انتظاری نبودکه کدام کشوری ازلحاظ سیاسی ونظامی درپهلوی ماقرارمی گیرد . سرانجام مادیدیم که همین قیام ها ثمره عظیمی رابه ارمغان آورد.

مادرحالیکه ازین قیام بزرگ به نیکی یادمی کنیم به یادمی آوریم که درین سیزدهمین سالروز این قیام خونین مسایل زیادی دربرابرماقراردارد .

مشکلات داخلی ، اختلافات وپرابلم هائی که درعمق جهاد پدید آمده است ومادربرابرآن قرارداریم روند جهادمارادروضع حساسی قرارمیدهد .

تعدادی ازکشورهائی که مجاهدین رابه وحدت دعوت میکنند ومارادراختلاف صفوف مان ملامت مي نمایند متاسفانه امروز خودشان اختلاف آفرین هستند .

این کشورها که بماکمك کرده اند حق دارند مارامالامت کنند، اماعملکردشان طوری است که هرروزگروه تازه ای رامی پرورانند، آنها ظاهراً ازاختلاف ما رنج مي برند امادرخفا درتلاش اندتا گروهی رابه میان بیاورند

وانگیزه اختلاف راتقویت کنند .

میبینیم بساعناصری مومن که ازاختلاف رنج مي برند، آوازشان همزمان باصدای دشمنان پخش می شود . واثرات سوء درمیان مردم واردمي کند وچنان می نمایانند که گویاهمه باید مایوس باشیم که ازانقلاب جز اختلاف ثمره ای نداشته ایم .

بایدحرف های ماسنجیده گفته شودومسئولانه جلو تبلیغات دشمن رابگیریم .

دوسه روز پیش اجتماعی درهوتل انترکانتي ننتل پشاوردایرشدویکتن ازسیاستمداران پاکستان درآن شرکت کرد . اواین مطلب را عنوان قرارداه گفت: «یکی ازعوامل عمده ایکه کشورهای جهان درقضیه افغانستان علاقه ندارند اینست که مي ترسند حکومت بنیادگرایان درآن کشور به میان مي آید» یعنی بخاطرجلوگیری ازحکومت مجاهدین پلان گذاری می کنند !!!

همزمان بااین یکتن ازنامه نگاران به مقامات پاکستانی توصیه میکند که باید حکومت این موضوع رادقیق درنظربگیرد. یعنی متوجه شوند که عناصرمخلص دورشود .

لذازمانیکه مشکل جهادرامطرح میکنیم چه بصورت دسته جمعی ویافردی این مطلب راازیادنبریم که درمسیرراه مادرگذرگاه رسیدن به پیروزی شیاطین بزرگی کمین گرفته وتوطئه مي کنند .

بسیاری ازکشورهای اسلامی که بامجاهدین همنواهستند امااگرگردی به روی مجاهدین بنشیند آنراکوهی جلوه می دهند .

سیاستمداراني که ازامریکا میآیندچه حرف هائی درمصاحبه های رادیوئی میگویند .

آنهابجای آنکه بدردملت فکرکنند مي گویند مجاهدین ورهبرانشان درفروش هروئین دست دارند .

تعجب است، ملتی که بنام اسلام قیام کردوبنام مقابله بافسادوبدبختي شهید داد. چنین جهادعظیم به این متهم شودکه گویا پاسدارانش هروئین فروشی میکنند ؟!!!

امروزجنایاتی که درامریکا صورت می گیردسرگیج کننده است، یعنی درهردقیقه چندین جنایت صورت می گیرد .

چندروزپیش چهارتن ازپرستاران زن چهل تن از مریضان خودرا کشتند .

پرستارهائی که گویانام شان نمونه مهربانی بود !! دریك کشور متمدن چهل نفر مریض خودرامی کشند هیچ سروصدائی براه نمی افتد ،چه رسدبه آنکه تعدادزیادی اززنان، اطفال خودرا می کشند . جامعه ایکه چنین خیانت هارامرتکب می شود دربرابر اندکترین مشکل ما هیاهوی گسترده ای رابراه می اندازد .

این حرکتی است که باید به قوت جلورشد آن گرفته شود .

برادران عزیز !

برای حل مشکلات خودچه باید بکنیم ؟ راه حل مشکل ماچیست ؟ بعضی اجتماعاتی دایرمیشود ودران موسسین کمونیزم بنام سخنران شرکت نموده وراه حلی مطرح کرده ومیکنند .

یقین داشته باشید هرروزی که مجاهدین اتحاد کردند درفردای آن برای متلاشی شد ن آن تلاش های براه انداخته شد .

مگرحکومت مجاهدین یك شکل این اتحاد نبود؟ کدام کشوراسلامی دربرابرآن اظهار خوشبینی کرد؟ تعداد محدودی آنرابرسمیت شناختند وآن ها هم یك گام موثری برنداشتند دیده شد که حتي اختلاف درهمین حکومت مورد حمایت قرارگرفته وپشتیبانی میشود .

لذامابابد جهادراطوری درذهنیت هاجاگزین نکنیم که اگرهندوئی هم ازشوربازاربیاید پشت سراوبرویم !!! وبگوئیم که شاید او مشکل ماراحل کند !!!

مابابد اختلاف رابدبگوئیم ، اماطوریکه شرایط رابرای رفع اختلاف مساعدبسازیم . بخاطراختلاف جهادرابدنگوئیم جهاددرنظرملت کوبیده نشود .

برادران عزیز !

باید دسیسه گران بدانند که قیام ملت ما برمبنای مسئولیت اسلامی آغاز شده وادامه خواهد یافت .

کسانیکه می گویند این قیام وابسته است یاوه میگویند وبیهوده می خروشند حوادث اخیرخلیج نشان داد که قیام ما متکی بخود است ، وازهیچ جائی الهام نمی گیرد.واین حقیقتی است که چشم همه جهان راخیره مي کند .

برادرانی که مارابه وحدت دعوت میکنند حرف شان رابه جان ودل می شنویم ولی باید حرف شان راطوری بگویند که دشمنان ازخلال گفتارآنهااستفاده نکنند وبه عنوان یك مشکل همگانی مردم مارابه بیراهه نکشانند .

محاذ آرائی های غیرمسئولانه درمطبوعات هیچ دردی را دوانمی کند .

ماایمان داریم که ان شاء الله به پیروزی رسیده ایم ومی رسیم. ماایمان داریم دارودسته ایکه درکابل است دیری نخواهد گذشت که ازهم خواهند پاشید .

امروزبعضی کشورها بنام زلزله زده ها بحکومت درحال نابودی کابل کمك روان می کنند .

کشورهای اسلامی وغیراسلامی این کمك هارا به عناوین مختلف ارسال نموده ومي خواهند روابط خودرا عادی بسازند .

این ها چه هدفی دارند ؟

این حرکت ناسنجیده شان چه ارمغانی رابه ملت ماارائه می کند ؟؟امروزدرحالت غربت خودشاید بسیارحرف هارانگوئیم ، اماتاریخ ملت مااین حرکات را یکایك ثبت می کند .

کسانیکه می خواهندملت مارا تذلیل کنند .

آنهائیکه نمی خواهند حکومت اسلامی درافغانستان تاسیس گردد، آنهاراخوب می شناسیم ...

چه عجیب است که به تهمت کشتاریهودی ها می خواهند رئیس جمهورهسپانیه رابعدااازنیم قرن به محاکمه بکشانند .امادربرابرقاتلین یك ونیم ملیون مردم مسلمان وبی گناه ماازماخواسته می شودبرای حل قضیه باآنها راه حل پیداکنیم .

اگرراه حلی درافغانستان ممکن باشد آن عدم مداخله روسها درافغانستان است، روزی که روسهادست ازمداخله بردارند دیگر مشکلی درافغانستان وجود نخواهدداشت .

توطئه گران دیروزمی گفتند که اگرامریکا کمك خودرابه مجاهدین قطع کند جهاد سقوط میکند .

امروز امریکا یك حبه ودیناری به مجاهدین کمك نمی دهد . می گفتند عرب هاکمك می کنند .

امامی بینیم که امروزعربها هم راهی رادرپیش گرفتند که مجاهدین رادرمحرومیت قراردادند .

دیگر دشمنان چه دسیسه می کنند وچه نیرنگ های رامی خواهند راه بیندازند ؟

برادران عزیز !

برای حل مشکل خودماباید باهم متحد شویم ، باید درهمه ابعاد وحدت ویکپارچگی خودراتحکیم نمائیم .

من حرف های آقای تقدسی راتائید می کنم که اگرانتخابات بارسم ورواج سابقه صورت بگیردواقعاً غیرعادلانه است باید جلوهرنوع حق تلفی گرفته شود .

کسانی بودند که درمسئله شیعه و سنی تفرقه ایجاد می کردند، اماثابت شدکه برادران اهل تشییع مادربرابر دسایس رژیم دست نشانده چه موضع گیری ثابت وروشن کردند . رژیم وعده های فریبنده ای داد امابرادران مابایك صداگفتند :

بروااین دام برمرغ دیگرنه
که عنقارابلند است آشیانه

باید اجازه ندهیم که افغانستان بنام شیعه وسنی، افغان وبلوچ، اوزبك وتاجك پارچه پارچه شود .

مي خواهند ماراقبیله، قبیله بسازند .

من یکباردیگرهمه برادران خودوتنظیم های جهادی رابه وحدت ویکپارچگی دعوت می کنم تادریك صف واحدقراربگیریم ونگذاریم که دشمن به اهداف ناپاك خودنائل آید .

والسلام علیکم ورحمة الله

روز۲۴حوت که هرسال ازآن تجلیل مي نمائیم تنها بخاطرآن نیست که دین خودرا دربرابر شهدای انقلاب اداکرده باشیم ، بلکه بخاطرآن نیز هست که درپایان چنین احتفالات تجدید تعهدکنیم.

« استاد سیدنورالله عماد »



* برادر استاد سید نور الله عماد

راپورتاژ محفل روز ۲۴ حوت

خاطره قیام بزرگ وتاریخی مردم مسلمان ولایت هرات طی محفل باشکوهی بروز ۲۳ حوت ۱۳۶۹ درجوار کمیته نظـامی جمعیت اسلامی افغانستان درچمکنی ازطرف شورای حوزه جنوب غرب جمعیت اسلامی تجلیل گردید دراین محـفل بزرگ وتاریخی رهـبر جمعیت افغانستان ، اعـضای شورای اجرائیه ،مسئولین جـبهات جهادی، مهاجرین وصدهاتن ازطلاب مکاتب ومدارس شرکت ورزیده بودند .

محفل حوالی ساعت ۹ صبح باتلاوت آیـاتی چند ازقرآن کریم آغازگردید ومتعاقباً برادرعبدالله انانسر مجلس گفت : گرچه حادثه تاریخی قیام سلحشورانه مسلمانان هرات روز ۲۴ حوت بوقوع پیوسته است چون آغاز این قیام تاریخی وبی مثال ازروز ۲۳ حوت بود بنابران شورای حوزه جنوب غرب فیصله نمودتامجلس یادبودازآن واقعه حماسه ساز دریـن روز دایرگردد .

درآغاز محفل برادرمولوی عبدالغفور یکتن ازروحانیون جوان ولایت هرات طی بیانیه ای قهرمانی ها وفداکاری های جان برکفان هرات شهید پروورراشرح داده گفت : هیچ کس نمی تواند بگوید که مردم مسلمان ومجاهدهرات رادرین قیام سرنوشت ساز انگیزه خارجي وادارساخت تابرضد دشمنان اسلام ومیهن عزیز شان بپاخیزند .

فقط نیروی ایمان ، عقیده راسخ ودلبستگی عمیق شان به ارزشهای عقیدتی ودینی بودو برای دفاع ازآن قیام نمودند .

وی گفت: تجلیل ماازخاطره آن قیام خونین که بیست وپنج هزارتن ازمسلمانان دریك روزجان خودرافدای اسلام نمودند وقتی عملی خواهد بودکه حکومت اسلامی رادرافغانستان پیاده کنیم .

متعاقباً برادردلجوحسینی رئیس ارشاد وفرهنگ حزب اسلامی افغانستان طی بیانیه مفصلی گفت : یگانه قیام مردمی که ازقلب یك ملت مسلمان آزادانه ومخلصانه برخاسته است قیام قهرما نانه مسلمانان هرات است .

بیرون کردن یك چنین قیامی باآن عظمت وبزرگی از قیدرسومات عنعنوی وقبایلی به مسیر فکري وعقیدتي کارساده ای نیست .

آری ! مردم مسلمان هرات به پیروی ازرهنمودهای فرزندان پیشرونهضت اسلامی کشور درچنین مسیری بادست خالی،اما باعقیده سرشاراز عشق به خداوشهادت درراه عقید وایمان شان برعلیه دشمنان انسانیت شوریدند وطوفانی بزرگی ایجادکردند که تاریخ بیادندارد .

آنهادریك روزبه تعدادبیش ازشصت نفرازمشاوران روسی رابه هـــلاکت رسانیده وصدهاتن ازغلامان دون همت روسی راازبین بردند وکنترول شهرهرات رابدست گرفتند .

درین روزتاریخی علمای مبارز هرات درپیشاپیش جنبش حرکت مي کردند ومردم رارهبری می نمودند .

پس ازبیـــانیـــه مفصل برادرحسینی تـیم ترانه شاگردان لیسه عالی مجاهد سرودی رابمنـاسبت قیام ۲۴حوت تقـدیم کردند ومتعاقباً برادرحجة الاسلام تقدسی یکی ازعلماي محترم اهل تشیع جنـوب غرب کشوربیانیه دلچسپی ایراد کرده گفت :

هزاران مسلمان ازجان گذشته هری در۲۴ حوت ۱۳۵۷ خون خودرادر طبق اخلاص ریختند وبه میدان کارزارعلیه دشمنان اسلام شتافتند تااسلام زنده بماند، کلمه الله اکبر،



* برادر دلجو حسینی

ولااله الا الله زنده بماند .

آقای تقدسي علاوه نمود: من درآن روز تاریخي درمنطقه بنام جبرئیل بودم به چشم سردیدم که بیرق های سبز لااله الاالله ازکران تاکران شهرزیبایی هری را انباشته بود .

آنروز بدست، پیرمردان وجوانان هرات جز تفنگ های زنگ زده یك تبره وبیل کلندو... چیزي نبود .

عده ای چون موسی کلیم عصا بدست داشتند وبرفرق فرعونیان الله اکبرگویان میکوبیدند .

حجة الاسلام تقدسی ضمن شرح تفصیلی جـریان آن روزتاریخي بااشـاره به قضایاي جاري گفت: شرقی هاوغربی هامی خواهند تفاهم کنند وحکومت بی خاصیتی رادرکشورمان ایستادکنند که خلقی هاومسلمان ها دران شرکت داشته باشند .

این امرکاملاً مردود است ائتلاف بین ظالم ومظلوم معنی ندارد . ورثه مقتول باقاتل امـکـان ندارد که درسریك میز بنشینند وحکومت تشکیل بدهند .

تارژیم کابل ازبین نرفته است جوانان مااسلحه را بزمین نمی گذارند .

تقدسی درمورد انتخابات درافغانستان اشاره کرد: ماباانتخابات مخالف نیستیم ولی باید حق طبقه مظلوم درنظرگرفته شود، مادرمورد تشکیلات اداري سابق ملاحـظاتی داریـم، آن تشکیلات نادرست و غیر عادلانه است .

برای اینکه درسابق ازیك تشکیل اداری ازسه صد هزارنفریك وکیل به پارلمان می آمد وازواحد دیگراداری ازهشت هزارنفر یك وکیل .

نتیجه اش این بودکه دربرابر هریك نفر سه صد نفر قرارداشت . درقاره سیاه هم که تبعیضاتی وجوداردانسان دربرابرانسان چنین برتری ندارد. این نحوه درانتخابات باید حتماً تغیرکند .

پس ازانکه برادرنورالله وثوق یکی ازشعرای جوان هرات پارچه شعرانقلابی خودرا دراین رابطه قرائت کرد

برادرسیدنورالله عماد منشی جمعیت اسلامی افغانستان بیانیه خود را این طورآغازنمود :

روز۲٤حوت که هرسال ازآ ن تجلیل می نمائیم صرف بخاطرآن نیست که دین خودرا دربرابرشهدای انقلاب اداکرده باشیم، بلکه بخاطر آنست که درپایان چنین احتفالات تجدید تعهدکنیم تاخون آنهارابه ارزش کم نفروشیم .

۲٤ حوت یکی ازروزهاي نقطه عطف تاریخ امت مسلمه وروز آغـــاز جهاد مسلحانه وبیرون کردن کشورازسلطه کمونیزم است .

۲٤حوت اولین وآخرین روزقیام وفداکاری مردم هرات نیست بلکه هراتی ها چنین ایثاروپایمردی رادرطول تاریخ درزمان هـجوم اسکندرو چنگیزازخودنشان داده اند وبه لشکر جهان کشایان مجال تاراج وچپاول وتجاوز برحریم هری رانداده اند .

شاه اسمعیل صفوی نیز دربرابرتجاوزبه سرزمین هرات بهای گرانی پرداخت که درهیچ جائی به چنین مشکلي روبرونشده بود .



* برادر محمد هاشم « مجددی »



* برادرقوماندان علاء الدین

برادرسیدنورالله عماد درمورد جنایات کمونست ها درهرات گفت: خلقی هاوپرچمی ها دراوایل کودتای ننگین کمونستی درکشو رشصت نفرازعلماو روحانیون جید هرات را زنده بگورکردند وفکرمی کردند که دیگر کسی درهرات برضد آنها حرکتی نخواهد کرد.

به این ترتیب آنها هرات راتخته مشق جلادی وسفاکی خودقرار داده بودند وهربرنامه ای راکه ترتیب می دادند درهرات مي خواستند تطبیق کنند وفکرمي کردند که دیگرکسی دربرابر آنها عکس العمل نشان بدهد ولی، مردم مسلمان هرات همه این حقایق رادرك کرده بودند وتصمیم داشتند تاهرات راازلوث ملحدین پاك سازی کنند اما منتظر یك حرکت سرتاسری درافغانستان بودند .

روز۲٤ حوت ازطرف مرکز فرماندهی جهاد بحیث یك روز قیام سرتاسری تعین شده بودولی متاسفانه طورشاید وباید قیام دردیگر نقاط کشورصورت نگرفت. امامردم هرات به تعهد خودوفاکردند وبرای سرکوبی دشمنان اسلام قیام نمودند .

منشی جمعیت اسلامي افغانستان افزود: جریان قیام قهرمانانه مردم هرات ازطرف سه حلقه از، دعوت گران رهبری واداره می شد .

دسته اول دعوت گران پرسونل نهضت اسلامی بودندکه ازمدتها برای عملی ساختن چنین یك قیام سرتاسری بـرنـامه ریزی داشتند.



* برادر تقدسی

حلقه دوم صاحب منصبان مسلمان درداخل اردو که درقلب دشمن قرارداشتند که زمینه رابرای آماده سازی اردودرسهم گیری درین قیام مساعد می ساختند .

حلقه سوم علماوروحانیون مبارز بودند که رهبری مردم رابعهده داشتند .

برادر سیدنورالله عماد ازقهرمانان پیشتازوجان برکف معرکه تاریخي هرات یادآوردشده گفت:درصف مبارزان رهرو نهضت اسلامی شخصیت ها ی چون شهید قاری محمد ابوبکر شهید حاجی فاروق، شهیدصفي الله، شهید محمد افضل وشهید عبدالعلی وعده دیگرازبرادران قرارداشتندکه مردانه درراه خداجان های خودرافداکردند .

وی درصف صاحب منصبان جوان که درقلب دشمن فعالیت میکردند ازجگتورن محمداسمعیل خان، جگتورن علاوء الدین خان وچندتن دیگرنام بردکه هسته های الحادی رادرداخل فرقه هرات منفجر ساخته و صاحب منصبان کمونست رادرآغاز قیام اعدام کردند همچنان برادر سیدنورالله عماد از شهیدمحمد گل تیزان، شهید احمد خان ،حاجی علی خان، شهید خواجه محمدعلی، شهیدقوماندان کمال الدین وعده دیگری ازقهرمانان این معرکه بزرگ یادآوری کرد .

درپایان بیانیه برادرسیدنورالله عماد به تیم ترانه حوزه امام فخررازی فرصت داده شد وترانه جذابی.دررابطه به قیام ۲۴ حوت تقدیم کردند .بعداً شیخ ابوالقاسم یکی ازبرادران مجاهد فلسطینی طی سخنانی گفت :

خداوند جهاد رابرای مسلمانان یك نعمت عظیم آفرید که آنها راازشرك وبدبختی نجات وبسوی ایمان، تقوی وفلاح ورستگاري دعوت می کند .

وی گفت : شهدای ۲۴ حوت هرات بمادرس میدهند که این امت زنده و قوی وباکرامت است، متوجه دنیانبوده بلکه به آخرت هم می اندیشند . این امت صلاحیت دارد تاقیادت کافه بشریت را بدست گیرد، چنانچه دراول بد ست داشت .

خداوند حافظ ونگهبان این ملت است وان شاءالله نمی گذارد درپرتگاه انحراف سقوط کند خداوند ملت افغانستان راکرامت داد که توانستند تاریخ سلف صالح راکه سالها از اذهان مردم دوربود، زنده گردانند .

جگتورن علاء الدین خان قوماندن هرات دربیانیه اش گفت :

هرات برای دشمن ازنقطه نظر استراتیژیکی اهمیت خاصی دارد روی همین اصل تعداد زیادنیروهای زمینی وهوائی دشمن طی سیزده سال دران ولایت مستقر بود درجریان بیش ازسیزده سال جهاد مردم ومجاهدین هرات تلفات سنگینی را متحمل شدند وبه دشمن باوجود نامساعد بودن اراضی تلفات کمر شکنی وارد گردیده است.

اینکه رسانه های گروهی می گویند مجاهدین کاری نکردند ازحقیقت چشم پوشی میکنند .

مجاهدین بادست خالی روسها را شکست دادند، کمونیزم را درجهان رسوا ساختند ملت های اسیرودر بندفریادآزادی سرداده ویکي پی دیگرپیامي خیزند .

درجنگ جلال آباد مجاهدین قهرمانی هاي زیادی ازخودنشان دادند به دشمن خسارات هنگفتي واردکردند باوجودیکه درین جنگ نقطه هاي ضعفی وجودداشت .

وی گفت : اگرقبل ازشروع حمله برجلال آباد میان قوماندان ها ی جبهات تفاهم صورت میگرفت بهیچ صورت دشمن درجلال آباد باقی نمي ماند وخودراپیروزاحساس نمیکرد .

ازجانب دیگراین جنگ درفصل زمستان آغازشد مجاهدین در سایر نقاط افغانستان که می توانستند با حملات بالای پایگاه های دشمن ومسدودساختن راه ها فشارراباﻻی جلال آبادکم کنند نسبت عدم وسائل زمستانی



* برادر ابو قاسم

وعدم امکانات کافی ولازم نتوانستند داخل عمل شوند . لذاازین جنگ باوجودفداکاریهای مجاهدین نتیجه مطلوبي بدست نیامد.

بعداً محمد هاشم مجددی یکی از روحانیون کشورطی بیانیه اظهارداشت:

وقتی جهادهرات شروع شددرمیان مردم وحدت بود، تفرق نبود، مردم یك دست واحد بودند همان بودکه روسها راشکست دادند .

امروزباید تنظیم های اسلامی با هم وحدت کنند یك دست ویکپارچه ومتحد شوند و ما باید بالای کلا ن ترین دشمن خود که نفس است غالب شویم رؤسای تنظیم های جهادی مسؤولیت های بزرگی در پیش خداوند دارند، چه اینها در هرچیز پیشقدم اند ، در مبارزه و جهاد و در فداکاری و از خودگذری پیشقدم اند و همچنان در مسؤلیت نیز اولتر از ایشان پرسیده میشود. باید فداکاری کنند و بخاطر اسلام وحدت نمایند. درپایان محفل

استادابو احمد یکتن از برادران عرب برای پیروزی و نصرت مجاهدین افغانستان و سراسر عالم اسلام دعا کرد و بروح شهیدان گلگون کفن قیام هرات قهرمان پرور و سایر شهدا درود فرستاد ومحفل حوالی ساعت یکنیم بعداز ظهر خاتمه یافت .

در پایان محفل نشریه مخصوص بخش فرهنگی حوزه جنوب غرب به حضار توزیع شد.

دکترین بش



* امین الله خراسانی

آنانیکه در اوضاع وحالات « سیاسی جغرافیائی » کشورها مطالعه دارند ، معتقد بودند که تجاوز عراق برخطه کویت ، درحقیقت جزء از جنگ سرد بوده که ظاهراً درمیان روس وامریکا به اختتام گرائیده است ، بعد از جنگ عظیم دوم زمانیکه روسها سعی وتلاش گسترده ای را برای بدام انداختن اروپا ، شرق میانه وجاپان تبارز دادند ، جنگ سرد میان هردو ابر قدرت آغاز گردید ، تا اوایل دهه ۱۹۶۰ امریکا از هرجهتی برتری وتفوق فوق العاده بر روسها درخود احساس میکرد لیکن با بروز جنگ ویتنام ، امریکا از نگاه سیاسي ونظامی کاملاً به اضمحلال وتباهی رسیده وروسها در ۱۹۷۵ برخطه انگولا مسلط گردیده یك پیشقدمی سیاسي جغرافیائی تاریخي را آغاز نمودند وتا جون ۱۹۷۸ روسها در افغانستان ، ایتوپیا و یمن جنوبی بآسانی توانستند نفوذ ورسوخ شانرا وسیع نمایند ، در فبروری ۱۹۷۹ شاه ایران که از حمایت بیدریغ واشنگتن برخور داردبود سرنگون گردید و دنیا ذلت ، زبونی ورسوائی امریکا ئیان را به نظاره نشست ، واین زمانی بود که روسها از هرجهت به کامیابی های سیاسی ونظامی در کره ارض رسیده بودند و به یك ابرقدرت واحد جهانی تغییر موقعیت دهد بودند، وبا تجاوز علنی وبیشرمانه روسها برخطه افغانستان جهانیان مطمئن گردیدند که امریکا تصویر بیروحی درمقابل روسها چیز دیگری نیست ! وحالا تفوق ، برتری وکنترول برچشمه های نفت خلیج بوسیله روسها امری مسجل گردیده است ، لیکن روسها که از نشه فتح و قدرتمندی به شدت مغرور ومتکبر شده بودند ، کاملاً خبرنداشتند که ملت مؤمن افغانستان عزم جزم نموده اند که برای حصول آزادي ونجات اسلام عزیز ، همه چیز خودرا به قربانی مي نشینند ، انگلیس ها که چهل سال تمام با مسلمانان شجاع و غیور افغانستان تجارب تلخ پیکارداشتند بلاخره به این نتیجه رسیده بودند که ملت شجاع افغانستان هرگز تن به بردگی وغلامی نمی دهند وروسها بخاطریکه این تجربه انگلیس ها را باردیگر دانسته باشند ده سال تمام به مصرف رسانیدند ، درجریان این دهه ، روسها با آخرین وحشت وبربریت بي مانند ملت مسلمان افغانستان رادرهم کوبیدند وتباهی های دهشتناکی بجای گذاشتند ، لیکن خود نیز از نگاه اقتصادی ونظامی در ورطه وحشتبار تباهی رسیده بودند، آن روسیه ایکه در ۱۹۷۹ یگانه ابرقدرت واحد جهانی محسوب میگردید اینك در ۱۹۸۸ مبدل به یك کشور کاملاً شکست خورده و فرومایه گریده بودکه با هزاران هزار پرابلم ومعضله دست به گریبان بود ، امریکا از قرباني هاي بیدریغ مجاهدین افغانستان ، مواقع طلائی بدست آورده وبا اطمئنان خاطر منافع گرانبها برداشت واز نگاه نظامی چنان استوار ومستحکم گردید که در ۱۹۸۸ یگانه ابر قدرت واحد جهانی بشمار میرفت .

تاریخ روسیه چنان است، هرزمانیکه روسها کشوری را بلعیده اند ، تا به حد آخر در تضهیم آن کوشیده اند وآنگاه که متیقن شده اند چیزی از آن باقی نمانده است به رهائی اش مبادرت ورزیده اند ! لیکن همینکه روسها افغانستان را تحت تسلط درآوردند ، با تمام سعی وکوشش نتوانستند آنرا هضم نمایند وبالاخره در فبروری ۱۹۸۹ با روسیاهی وشرمندگی بیحد وحصر مجبور به عقب گرد گردیدند ، واین خرس قطبی که سالها طعمه اش را به هضم رسانیده بود ، اکنون برای زنده ماندن خود درتلاش وتقلا بود ! با این شکست علنی روسها در خطه مبارك افغانستان ، ممالك اروپای شرقی وجمهوریت های داخل شوروي علم قیام وآزادی را به اهتزاز درآوردند ، همزمان با این وقایع ، اوضاع اقتصادی روسیه درحال سقوط وزوال قرار گرفته بود ، روسها مجبور شدند ، با امریکا به تفاهم برسند ودرخواست کمك های اقتصادی از امریکا وجهان غرب بنمایند .

در جون ۱۹۹۰ همینکه جنگ سرد به طورمنظم خاتمه یافت ، جهانیان اطمئنان حاصل نمودند که اکنون دنیا به مراد امریکا جلو خواهد رفت ، زیرا حالات واوضاع جهانی روسیه را درمقابل امریکا به نحو عجیبی خاضع وخاشع گردانیده بود ، لیکن درجهان بازهم آنچنان مردم وکشورهائی بودند ، طوریکه اختتام جنگ سرد ، برای آنها پیغام مرگ به ارمغان میآورد ، بعد ازفاجعه اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه سه طبقه متشکل از ارتش ، .K.G.B وحزب کمونیست ، قد علم نمودند که بنام « طبقات اشراف » دانسته مي شدند ، این طبقات درحقیقت حکمرانان اصلی شوروی بودند ، جنگ سرد

این طبقات اشراف را مستحکم واستوار گردانیده بود ،این طبقات براي دورنگه داشتن مردم شوروی از دنیای خارج، بخصوص جهان غرب ، مردم را در یك (حصار آهنی) ! وحشتناکی محاط نموده بودند !

زمانیکه گورباچف باغرب وامریکا جبهه گیري را خاتمه داد وهمزمان بآن تعاون وهمکاری اش را در طریق امن وآشتی اظهار نمود ! برای آن طبقات اشراف ومراعات یافته ، زنگ خطر وتباهی به صدا درآمد وآنها در آذربایجان ، جارجیا ، آرمینیا ، ایالتهای حوزه بالتیك ، کشورهای آسیای میانه ،تبعیضات نژادی را به شدت دامن زدند تا به این ترتیب پالیسی های گورباچف را مجدداً درتشدید جنگ سرد ، رهمنونی کنند ، این طبقات اشرافی نه تنها در جبهه داخل سرگرم عمل بودند، بلکه درجبهه خارجی نیز به شدت دست اندر کار بودند ، همچنان کشورهائی که به اثر اختتام جنگ سرد سرنوشت خودرا درمخاطره میدیدند عبارت بودند از کیوبا ، لیبیا ، ویتنام ، هندوستان ، شام وعراق ، در کیوبا ، لیبا وویتنام در پالیسی مخالف باامریکا تا اندازه ئی نرمش نسبی پدیدار گردید ، شام توجه بسوی امریکا را آغاز کرد ! هندوستان هنوز هم چشم امید بجانب روسیه شوروي دوخته بود ، لیکن نسبت بروز مسایل حاد در کشمیر ، آسام وپنجاب به سوی ضعف وناتواني گام برمیداشت ، صرف عراق چنان کشوری بود که ۸ سال تمام برعلیه ایران جنگیده وخودش را از هر جهتی مستحکم واستوار نموده بود ، همینکه در جون ۱۹۹۰ با توافق روس وامریکا جنگ سرد خاتمه یافت ،عراق باهم وهراس چنین محسوس کرد که اکنون امریکا از غایله اروپا وشرق دور خیالش راحت گردیده وزود است که برای تحفظ منافع اش بسوی شرق میانه توجه جدی معطوف بدارد . این هراس از پیاده شدن امریکا در منطقه خلیج ، خواب خوش (عراق سالاری) صدام حسین را مي توانست پریشان نماید طبقات اشرافی روس

*** تاریخ روسیه چنان است ، هرزمانیکه روسها کشوری را بلعیده اند ، تا به حد آخر در تضهیم آن کوشیده اند وآنگاه که متیقن شده اند چیزی از آن باقی نمانده است به رهائی اش مبادرت ورزیده اند ! لیکن همینکه روسها افغانستان را تحت تسلط درآوردند ، با تمام سعی وکوشش نتوانستند آنرا هضم نمایند وبالاخره در فبروری ۱۹۸۹ با روسیاهی وشرمندگی بیحد وحصر مجبور به عقب گرد گردیدند**

ازین تمناي عراقی ها کاملاً اگاهي داشتند ، درسال ۱۹۷۲ عراق وروسیه معاهده دوستی وهمکاری را به امضاء رسانیده بودند ، به این ترتیب روسها اثرونفوذ گسترده ئی درعراق بودیعه گذاشته بودند ، در ۱۷ جولای ۱۹۹۰ (کرنل جنرال میکاشوف) مشاور امور نظامی روسیه در عراق مقرر گردید ، این جنرال روسی در کنفرانس حزب کمونیست ماه جون ۱۹۹۰ منعقده ماسکو ، به شدت از افکار وتصورات جدي گورباچف انتقاد بعمل آورده بود واین امرمسلم بود که شخص مذبور نمایندگی طبقات اشرافی ومراعات یافته روسیه را بعهده داشت وباین جهت تقرر او درکشورعراق از اهمیت فوق العاده ئی برخوردار بود . درین میانه هندوستان نیز متحرك گردید ، « گجرال » که زمانی سفیرهندوستان درماسکو بود ، اینك وزیر خارجه هندوستان شده بود ، او در جولای ۱۹۹۰ به بغداد رسیده وبا رهبران عراقي مذاکرات سری بعمل آورد ، وهمچنان مبرهن نگردیده است که میان جنرال میکاشوف وگجرال دربغداد چه مسایلی مطرح وچه طرز العمل هایي درجریان بود ، تا اینکه دنیا در ۲ اگست ۱۹۹۰ شاهد گردیدند که عراق بر کویت یورش برده آنرا به اشغال درآورد ودر جهان یك زلزله (سیاسی جغرافیائی) برپا نمود ، بعد ازآن تصور عمومی این بو دکه روسها از همرائی و همنوائی امریکائیان طرفه خواهند رفت ، بخاطریکه عراق از دوستان قدیمی روسها محسوب مي شد لیکن این چنین نشد ، روس ها در شورای امنیت کاملاً درکنار امریکا ایستادند ، خطر جدي ایکه از پیاده شدن افواج امریکائي وکشورهاي چند ملیتی سرحدات شوروی را تهدید میکرد، گورباچف بآن توجهی مبذول نداشت وآنرا امر جدي تلقی نکرد ، مگربازهم جنرال های روسی از پیاده شدن ارتش امریکائی درخلیج بطور وضوح آغاز به انتقاد کردند ، در ۳۱ اگست ۱۹۹۰ یك جنرال بسیار بانفوذ وعالیرتبه روسی برملا اظهار کرد که روسها از موجودیت قشون امریکائی درخلیج حمایت کرده نمی توانند زیرا ماسکواطمینان ندارد که امریکا بعداز خاتمه بحران ، ارتش خود را از عربستان سعودی عودت خواهد داد ! همزمان بآن وزیرخارجه هندوستان درین سعی وتلاش بود که هرچه زود ترمحاصره اقتصادی

برعلیه عراق که از جانب ملل متحد به اجرا درآمده بود ، ،غیرموثر وخنثی گردد ، امریکا از جنگ ویتنام تجارب تلخی بیاد داشت برای او واضح بود که موجودیت ارتش امریکا ، نزدیك سرحدات جنوبی روسیه ، هرگز براي روسها قابل قبول شده نمی تواند ومیدانست که اگر امریکا بدون از آمادگی کاملاً اصولی درمقابل عراق عیارنباشد ، او حتماً درمرداب خلیج ناتوان ودرمانده گردیده ودرآتش شرق میانه خواهد سوخت و برای روسها این مواقع طلائی فراهم خواهد شد که امریکا را از نگاه اقتصادی و نظامی به زوال برسانند ، به این جهت امریکا آخرین تراکم قدرت نظامی اش را درخلیج به فیصله نشست ،حالا درین دوران یك تغییر دیگر سیاسي جغرافیائی درحال تکوین بود ، بعد ازعقب نشینی ارتش سرخ از افغانستان ، روابط میان ایران وروسیه بطور اسرارآمیزی عمیق ودوستانه گردید ، ایرانی ها به استشاره روسها مخفیانه نجیب را به ایران مدعو ساخته وبا او به مذاکره نشستند وخانه فرهنگی شان را درکابل مجدداً مفتوح نمودند ومبلغ ۵۰ ملیون ریال ایرانی را به هلال احمر افغانستان بذل کردند ، زمانیکه عراق با امریکا درتقابل ایستاد صدام حسین با یك چرخش عجیب به سوی ایران بر گشت و به شکل دراماتیك برآنهمه اشکالاتی که جنگ را به میان آورده بود وباعث کشتار هزاران هزار انسان گردیده بود ، نقطه پایان گذارد ویك اتحاد مثلث از کشورهاي عراق ، ایران وروسیه به منصه شهود درآید .

طوریکه تذکر داده شد ، امریکا از جنگ ویتنام سبق های زیادی آموخته بود که بطورعمده عبارت بودند از :

۱- بعد از آمادگی مکمل وقابل اطمینان باید دست به حمله برد !

۲- به کشوریکه پرخاش مینماید با شدت وحدت حمله آور گردید !

۳-تا زمانیکه دشمن سلاح برزمین نگذاشته است ، هیچگاه به اختتام جنگ نباید اندیشید وهرگز در پشت میز مذاکره نباید نشست !

در ۱۷ جنوری ۱۹۹۱ زمانیکه امریکا با تمام توان وقدرت حملات شدید هوائی را برعلیه عراق آغاز کرد ، روسها تکان خوردند و خلاف امریکا وارتش متحدین به پرخاش شروع نمودند که امریکا از معاهده شورای امنیت سازمان ملل انحراف وتجاوز مینماید . لیکن امریکا هرگز بآن توجهی مبذول نکرده در تشدید بمباردمان خودبرعراق تضاعف به میان آورد ، بازهم هنگامیکه روسها مشاهده کردند که امریکا دارد عراق را ازصحنه هستی محو ونابود مینماید دست اندرکارشدند ودرجبهه سفارتی وسیاسی برای آتش بس داخل عمل گردیدند ، دراین میانه ایراني ها هم برای پایان بخشیدن حملات هوائی امریکا به تپ وتلاش گسترده آغاز کزدند وزمانیکه در ۱۵ فبروری ۱۹۹۱ عراق مصمم شد که از کویت عقب نشینی نماید در تشدید فعالیت های سیاسی روس ها تزاید بعمل آمد وماسکو مرکز توجهات سیاسي وسفارتی جهانیان گردید وگورباچف در ۱۸ فبروری با ارائه فرمول ۸ ماده ئی صلح ، امریکا را دعوت به امن وآشتی نمود ، لیکن بنابر تجارب تلخ امریکا از جنگ ویتنام ، این فرمول صلح گورباچف غیرقابل قبول دانسته شده ، مسترد گردید حالا روسیه ازین جهت درهراس بو دکه مبادا امریکا به حملات زمینی علیه عراق دست بیازد وارتش نیمه جان عراق را کاملاً درهم بشکنند ، باین ترتیب یك ترجمان دیگر از طبقات اشرافی روسیه بنام پریماکوف در ۲۲ فبروری اعلان کرد ، « حالا که عراق فرمول صلح روسیه را به رسمیت شناخت است ، اگر امریکا به جنگ زمینی متوصل گردد ، بایست مسئولیت تباهی هاي وارده را بر عهده بگیرد ، زیرا اگر به جنگ خاتمه داده نشود ، آتش جنگ تمام منطقه را درخواهد نوردید ، بخاطریکه مبرهن مي شود امریکا نه تنها برای آزادی کویت سعی نمی ورزد بلکه برای منافع ومداخلات آتیه اش عراق را به تباهی واضمحلال سوق میدهد.»

امریکا که از نیرنگهای روسیه کاملاً آگاهی دارد و میدانست که روسها یك فتح سیاسی را بیشتر آرزومند بوده ودر جستجوي زمینه هستند که دبدبه وشوکت برباد رفته شان را مجدداً احیاء نمایند وممکن است روسها ودیگر کشورهای جهان از طریق شورای امنیت سازمان ملل برامریکا فشار بیاورند که جنگ را متوقف بسازد ، فلهذا در ۲۲ فبروری ۱۹۹۱ جارج بش به عراق ضرب الاجل صادر کرد که در ظرف ۲٤ ساعت از کویت خارج شود ، درغیر آن منتظر حملات وحشتناك وگسترده زمینی باشد . وبالاخره همه دیدیم که عراق نه تنها التیماتوم امریکا را مردود شمرد بلکه اعلان جنگ صادر نمود که درنتیجه عراق با روسیاهی وشکست بسیار تلخ راه فرار از کویت در پیش گرفت ، اکنون که جنگ متوقف شده است ، مقاصد امریکا درحال جوانه زدن است وموجودیت او درخلیج بنیاد وقایع وحادثات جدیدی را خواهد ریخت ، آیا روسها بازهم افواج امریکائی را درمنطقه تحمل خواهند کرد ؟ آیا آنها بي تفاوت ونظاره گرباقی خواهند ماندو یا مقدمات یك جنگ سرد دیگر آتش یك جنگ گرم را پی ریزی خواهد کرد ؟ وجهانیان را بیشتر از پیسش به تباهي وتیره روزی سوق خواهد داد ؟ وآیا (دکتورین بش) که شامل :

۱- درهم شکستن تمامی نهضت های اسلامی

۲- کنترول طلای سرخ ، طلای سیاه (نفت) وطلای سفید (هیروئین)

۳- بمیان آوردن جنبش !

NEW WORLD ORDER میباشد ، تحقق خواهد یافت ؟

اینهمه مسایلي است که وقایع آینده خلیج آنرا گره گشائی خواهد کرد !

سرزمین حماسه ها

* نوشته : م — حنیف



* منار تاریخی گوهر شاد بیگم درهرات باستان که در قرن پانزدهم بنا یافته است

مردم سلحشور وکفر شکن هرات یعنی فرزندان ایثار گر این شهر خون وشهادت پیشتر از یك عشر قرن ، مصادف با (٢٤) حوت ١٣٥٧ باز از ذروه تاریخ سرو گردن کشیدند وبا قیام خونبارمقابل سرخ پرچمان داس بشانهٔ چکش بدست، آنسان داخل پیکارشدند که از نگاه زمان و مکان نظیر نداشت .

بلی ! مردمیکه درشراین شان خون داغ نبرد و رزمندگی درجریان باشد ، مردمیکه در تاب وخم روزگاران بارها بالای دشمنان خاك ووطن خود چون سیل کوبنده وصخره شکن سرازیر شده باشند ، مردمیکه در دراز نای زمانه ها داروغه وپاسدار پاسگاه ناموس خود بوده در نبرد ها ، ستیز ها وآویزها قهرمانانه قد علم کرده باشند در هر مرحله میتوانند در ستیغ فرزانگی ها ومردانگی ها جلوه کنند وبارشد وتعالی طبیعی حامی افتخارات دینی وملی خود بگردند . این مردم که پدران والا گهر شان دربامدادان تاریخ از پایه های هندکوه وسایه های آلبرز فرود آمده ،از دریای کف بلب وپا بزنجیرهلمند وهریرود آب نوشیده اندوبانبوغ اندیشه ها آثار گرانسنگ مدنیت ها را دست چین وبدامن این شهر پر از شکوه وجلال ریخته اند حق دارند که دربرابر هجوم ویورش دشمن مستانه قیام کنند ، با فریاد تکبیر ، بارقه شمشیر وسرود سنگرداخل زد وبند شوند وبا خون خویش دامان تاریخ شانرا آذین بندند وشهر زیبا اما خون آلود شانرا باب الجهاد نام گذارند .

همین مردم بودند که هفت قرن پیش از امروز در برابر لشکر خونخوار

چنگیز قیام کردند ، هزاران شهید عرضه داشتند اما سلحشوری عنعنی خویش را از دست ندادند وباز در اوایل این سده با برادران قندهاری خود تحت چتر والاي اسلام ،

همر کاب غازی محمدایوب خان فاتح میوند بمبارزه جانانه پرداختند و (۱۲) هزار از سپاه جوشن پوش انگلیس را بخون وآتش کشیدند .

اما این قیام (۲٤) حوت که یك قیام توفنده و خروشان بود تا جائیکه چشم تاریخ نفوذ مي کند وحافظه قرنها جستجو میشود درشرایط خودهمتای ندارد .

زیرا وقتیکه فرزندان هریوای زیبا مشاهده کردند که گروه کبود چشمان ملحد ، گستاخ ، افسارکش وخرسوار بدروازه های این شهر داخل شدند ودیدند که لشکر خون آشام وسلاح بدست دشمن در ساحه گازرگاه ، درحریم آرامگاه پیر گرد ونسوار هرات ، درمحوطه شیخ تاکی ، در نزدیکي مرقد مولینا جامي وعبدالغفور لاری ، درپای منار مسجد جامع ودرسایه برج وباره مسجد گوهرشاد جای گرفتند ودر چارسوقهای شهرشان اشغالگرانه قدم میزنند با یك صدای الله اکبر ازخم کوچه ها روی جاده ها ریختند ، بادستهای خالی اما بادلهای مملو از ایمان وشهامت بمبارزه شدید پرداختند ، از مرمی کلاشنکوف وهاوان نهراسیدند ،

وقتیکه فرزندان هریوای زیبا مشاهده کردند که گروه کبود چشمان ملحد ،گستاخ ، افسارکش وخرسوار بدروازه های این شهر داخل شدند ودیدند که لشکر خون آشام وسلاح بدست دشمن در ساحه گازرگاه ، درحریم آرامگاه پیر گرد ونسوار هرات ، درمحوطه شیخ تاکی ، در نزدیکي مرقد مولینا جامي وعبدالغفور لاری ، درپای منار مسجد جامع ودرسایه برج وباره مسجد گوهرشاد جای گرفتند ودرچار سوقهـای شهرشـان اشغالگرانه قدم میزنند با یك صدای الله اکبر ازخم کوچه ها روی جاده ها ریختند ، بادستهای خالی اما بادلهای مملو از ایمان وشهامت بمبارزه شدید پرداختند

بابیلها وطبق های پر ازاتش بالای تانکهاي غول پیکر یورش بردند حتی پیکره های خون آلود شان با تاب وخم چین های پولادین تانکها مي پیچید وسرهای شان همچون گوی پیش پای زرهدار ها مي لولید ، از کناره های جاده ها جویهاي خون جاری بود از دشمن روی نگرداندند تا اینکه بنام حراست از ناموس آزادی ، وطن وعقیده درخلال چند ساعت محدود (۲۵) هزارنفر از ایشان جام شهادت نوشیدند ودرین اواخر قرن بیست ،قرن غوررو تبختر گردن کشان ،قرن اخلاق کشی وعفت سوزی ، قرن سلطه عصیان گران ستم بنیاد و قرن بهره کشی برده سازی یك عنوان خون آلود اما پر از افتخار دیگر را با خط درشت وتابدار درصفحه تاریخ وطن خود رقم زدند .

بناءً ماروز (۲٤) حوت را با اینکه یادوبودش جراحات سینه هارا تازه مي کند وآن معرکه مشت ودرفش را مجسم میسازد بنام روز رستاخیز عظیم انقلاب افغانستان میخوانیم واین سالروز همسنگ سالروز غزوات فاتحانه خالد بن ولید ، هجوم حیرتخیز طارق بن زیاد ، یورشهای تاریخي صلاح الدین ایوبی ، نبردهای سلطان محمد فاتح ، سومنات شکنی یمین الدوله محمود غزنوی ، حمله وشمشیر وزیر اکبرخان ومبارزه دلاورانه فاتح میوند میدانیم .

حقایق وچشمدید از :

قیام ۲۴ حوت

* نوشته : قدر دان

اینك باردیگر کاروان جهاد انقلاب اسلامی با پیمودن راه های صعب العبور و پشت سر گذاشتن فراز ونشیب های زیاد وارد سیزدهمین سالروز قیام کفر ستیز وتاریخی هموطنان مسلمان ومجاهد ولایت باستانی هرات شهید پرور میشود وپیام تسلیت وغم شریکی ملیونها تن از سنگرداران مجاهد را به باز ماندگان ، وارثین وفرد فرد مردم سرفراز هری پیش کش مي نماید .

امسال (۲۴) حوت را در حالی گرامی میداریم که ملت قهرمان وجهاد گرافغانستان با جهاد مستمر وایثار گری کم نظیر خود در سراسر کشور ، پیشانی فرعون شرق (روسیه) را به خاك ذلت مالیده و آنها را مجبور به فرار وعقب نشینی از افغانستان نمود . واینك دوسال است که روسها از کشورفرار نموده ودر آنسوی سرحد موضع گرفته اند وهر روز با پرتاب راکت های اسکاد وبمباردمان مناطق مسکونی درنقاط مختلف کشورما فاجعه تازه ومصیبت نومی آفریند .وتوطئه ها ودسیسه ها شدت پیدا کرده است امپراطوری روسیه در حال انفجار بسر میبرد ، اروپای شرقی از تسلط روسیه آزاد شده ودیوار برلین تخریب گردیده است .

گرامی داشت (۲۴) حوت به مفهوم تحت الفظی کلمه به خودی خود تفاوت چندانی با سایرروز هاي سال ندارد ، اما آنچه ۲۴ حوت را بحیث یك روز تاریخی وفراموش ناشدنی دراوراق تاریخ جهاد ثبت نموده است ویژه گی ها وخصوصـحیاتي است که دراین روز نهفته است وبر اساس اتفاقات وحوادثی که درروز مذکور واقع شده این روز را از روز های دیگر سال امتیاز داده است .

۲۴ حوت را نمی توان به حیث یك روز مجرد ویك حادثه مجزا از جریان انقلاب اسلامی وجهاد مقدس که سالها قبل آغاز شده بود وبا بمیان آمدن رژیم کمونیستی وارد بعد تازه ای گردید بررسی وارزیابی نمود . گرچه عده ایرا نظربرینست که قیام خونین ۲۴ حوت هرات یك حادثه منفرد ویك قیام خود جوش ، بدون الهام وهدف خاص بوده ناشی از احساسات ملی ومخالفت با پروگرامهای اقتصادی وتعلیمی رژیم تره کی بوده است . تعریف وبرداشت از یك حرکت هدفمند با انگیزه های صد درصد اسلامی وعقیدتی به این شکل جفا وظلم آشکار به هدف وآرمان یك ملت مسلمان وبا ایمان میباشد

البته تعریف نمودن یك حرکت اصیل اسلامی به قیام خود جوش به آن معنی که قبلاً ذکر گردید کارآنعده از تحلیل گران ومبصرینی است که قضایا را از راه دور واز لابلای تفاسیر ونوشته های خبری که اکثراً توسط دشمن نشر گردیده است بررسی ومطالعه نموده اند .

برای وضاحت موضوع وبرای اینکه از تحریف حوادث انقلاب اسلامي در تاریخ جلو گیری بعمل آید ونسل های آینده ارزش های حماسی مجاهدان مومن وشهدای برحق اسلام را به دیده قدر بنگرند وکارنامه های آنان را سرلوحه ودستور کارخود قرار دهند لازم بنظر میرسد این حماسه ها به شکل واقعی وتوسط شاهدان عینی وقایع به رشته تحریر در بیاید ومجموعه های از این کارنامه ها به چاپ برسد . تا از یکطرف از فدا کاریهای مجاهدین قدر دانی صورت بگیرد واز طرف دیگر از مغالطه وچند دستگی حقایق برای خوانندگان ومحققین جلوگیری بعمل بیاید .

نکات درخوراهمیت قیام ۲۴ حوت را میتوان به شرح ذیل خلاصه کرد :

نقش مسجد ونماز در نهضت ۲۴ حوت :

تصّمیم به یك حرکت دسته جمعی وراهپیماهی علیه رژیم تره کي درختم نماز های جمعه‌که تعداد کثیري از مردم از نقاط مختلف شهر ودهات اطراف به مسجد جامع شهر هرات که شهرت بسزائی دارد اجتماع مي نمودند گرفته شد .

اجتماع پر صلابت نماز جمعه وسیله بسیار مناسب ارتباط مردم نقاط مختلف باهمدیگر بود ، گرچه رژیم هرگونه اجتماع را در بازارواماکن دیگر ممنوع اعلام نموده بود ولی از گردهمائی مردم مسلمان در نماز جمعه علناً نمیتوانست جلو گیری نماید .

رژیم حتی الوسع سعی میکرد با جابجا کردن تعداد زیادی از مزدوران خود با یونفرم نظامی ومخصوص دولتی درصف نماز گذاران مانع ارتباطات و تصمیم گیری های واحد آنها شوند ، فضا واطراف مسجد جامع با پارك نمودن وسایط نظامي وگشت وگذار افراد کمونیست درمحوطه آن با لباسهای مخصوص شان‌از دور پیدا بو د ، رنگ وهواي غیر عادی داشت . دروازه

های ورودی مسجد توسط خلقی ها با بروتهای آویخته که لباس نظامي برتن داشتنند حراست میگردید .مناره های مسجد که برتمام شهر مشرف است به جایگاه افراد نظامی تبدیل شده بود .

با درنظر داشت تمام این موانع روز جمعه فرصت خوبی بود برای همبستگی واطلاع عام مردم شهر ودهات اطراف تا آماده قیام عمومی برعلیه کفر وکمونیزم گردند . پیام وآوازه قیام عمومی که از مساجد آغاز خواهد شد بر سرزبانها بود .

اضطراب وحالت غیر نورمال عمال رژیم با افزایش گزمه ها وقرار گرفتن در چار راه های عمومي شهر همگی دال براین حقیقت بود که قیامی درحال نظم و نضج گرفتن است .

پس از آخرین نماز جمعه قبل از قیام ۲٤ حوت روز وجای اجتماع وحرکت توسط مسئولین قیام که مرکز ومکان آنها مخفی بود وتقریباً میشود گفت اقشار مختلف جامعه درآن عضویت داشتند زبان به زبان به مردم رسانیده شد ، از هرکسی مي شنیدی ، میگفت جمعه آینده پس از نماز بصورت دسته جمعی از مسجد جامع به طرف مراکز رژیم راهپیمائی مي شود .

هر روز که میگذشت دیده میشد که مردم با انباشتن مواد غذائی وسوختی وبستن دوکانها ومغازه ها برای پیوستن به این حرکت اعلام آماده گی میکردند قبل از فرارسیدن روز موعود یعنی جمعه ۲٥ حوت ۱۳٥۷ ، روز پنجشنبه ۲٤ حوت دوکانداران اعتصاب کردند ، افرادرژیم با دست وپاچگی درصدد شکستن اعتصاب دوکانداران برآمدند از طرفي هم مردم دهات اطراف ونزدیك شهر که درحال آمادگی کامل بسرمیبردند زد وخورد کمونیست هارا با مردم شهر برای درهم کوبیدن اعتصاب شروع مظاهره وراهپیمائی تعبیر نموده به طرف شهر هجوم آوردند آنها درسر راه با هر مرکز رژیم که مواجه شدند آنرا به کنترول خود درآورده و بعد از مزاحمت های مختصری وارد شهر شدند . مامورین رژیم به روی مردم خشمگین ، که نعره های الله اکبر سرداده بودند در پشت دیوارهاي شهر آتش کشودند که درنتیجه تعدادی زیادی درهمان لحظات اول به شهادت رسیدند .

بدینترتیب دیده میشود که انتخاب زمان یعنی روز جمعه بعد از ادای فریضه نماز وعبادت خداوند جل جلاله وتعیین مکان .یعنی مسجد جامع ومساجد اطراف ، هردو دلالت دارد به اینکه قیام ومقاومت مردم

> **امسال (۲٤) حوت را در حالی گرامی میداریم که ملت قهرمان وجهاد گرافغانستان با جهاد مستمر وایثار گری کم نظیر خود در سراسر کشور ، پیشانی فرعون شرق (روسیه) را به خاک ذلت مالیده و آنها را مجبور به فرار وعقب نشینی از افغانستان نمود .**

هرات فقط وفقط صبغه اسلامي ودینی داشته ویك انگیزه ونیروی منظم یعنی قیام در مقابل کفر وکمونیزم و بر چیدن پایگاه های کمونیستی در پشت این حرکت خدائی وجود داشت که علما ، محصلین پوهنتون (که درآن زمان در تعطیلات سال درسی به سرمیبردند) ، متعلمین ، مامورین ، کسبه کاران ومردم عام آنرا رهبری میکرد . وبدون شك وجود سازمانهای اسلامی درخارج کشور وشروع واعلام جهاد توسط آنها هم یکی از انگیزه های این قیام حماسی به شمارمیرود وبي ارتباط به آن نبوده است ،خاصتاً فعالیت های برادران مجاهد نهضت اسلامی که سالیان درازی به فعالیت وروشنگری مردم مشغول بوده اند . مخالفت با پروگرامهای از خارج دیکته شده بررژیم را میتوان به حیث بهانه ووسیله جروبحث با کمونیست ها در کمونیستی کردن جامعه یاد آور گردید، نه عامل وباعث قیام بزرگ اسلامی ۲٤ حوت .

زیرا اگرعامل قیام را مشکلات اقتصادی وتدویر کورسهای سواد آموزی !!! بدانیم ، باید این حرکت از خانه ملاکین وزمینداران (فیودالها) ویا از مراکز به اصطلاح سواد آموزی رژیم به راه مي افتاد نه از مساجد وبعد از نماز جمعه .به عبارت دیگر اگر عامل قیام این دو موضوع مي بود بالغو آن پروگرامها بخصوص بعد از تسلط مجاهدین برمناطق تحت تصرف دولت دیگر دلیلی براي ادامه جهاد باقی نمی ماند . درحالیکه میبینیم چراغ قیام پنجشنبه خونین دوازده سال است که روشن نگهداشته شده ومجاهدین آن دیارمصمم اند تا تشکیل حکومت اسلامی این نوررا فروزان نگهدارند .

عملکرد های قیام گران ۲٤ حوت

الف : سردادن شعارها وحمل پلاکارتها اولین چیزیکه در قیام ها ومقاومت ها وگرایشهای گروهی - حزبی ویا حرکت های فرهنگی ، اجتماعی وسیاسی اهداف وجهت آن حرکتها را روشن نموده وبیان مینماید ، حمل پلاکارتها ، بیرقها و سردادن شعارها است .

درنهضت ۲٤ حوت هرات هم چیزیکه مارا نسبت به اهداف ومقاصد قیام کننده گان آگاه مینماید شعارهایست که بصورت دسته جمعی درهوامي پیچد وهزاران انسان را به جوش وخروش وحرکت در میآورد که بي باکانه سینه های شانرا سپر مرمی های دشمن میکردند اینك بطور نمونه بعضي از شعار هارا که یا توسط مردم زمزمه میگردید ویا روی دیوارها نوشته شده بود ویا هم دربالای سرمردم توسط آنها حمل میگردید نقل مینمایم .

الله اکبر ، زنده باد اسلام ، مرگ بر کمونیزم ، مرگ بر تره کی ورفقایش ، مرگ بر روسیه ، مسلمانان بپا خیزید . سربلند باد اسلام ، لا اله الاالله محمد رسول الله و ...

این مجموعه شعارهاي بود که در همه جا به چشم مي خورد وبه جرأت میتوان گفت که :

غیر از این شعارها یك شعار نشنلیست مأبانه یا چپ گرایانه وغیره دیده نمیشد که کسی مدعی شود کوچکترین انگیزه غیر از اسلام وایمان در این نهضت وجود داشته است .

البته این موضوع را نباید از خاطر دور داشت که در قیام ۲٤ حوت تمام اقشار جامعه تحت هراسم ونامی بوده باشد شرکت داشتند واما تمام شرکت کنندگان زیر لوای توحید وفریاد حرکت زای الله اکبر حرکت مي نمودند .

ولی کار مستمر برادران سابقه دار نهضت وفتاوای بزرگان جهاد وعلما ودانشمندان نه بصورت واحد وانفرادی بلکه به شکل عام ودسته جمعی در قیام مردم رول عمده واساسی را بازی کرد .

موثریت نقش آنها یرا که نام بردیم میتوان بعد از تسلط رژیم برشهر ونواحی اطراف آن درشدت عمل عمال رژیم در دستگیری وشهادت بي رحمانه علما ، پیش امامان مساجد



* مسجد جامع هرات که توسط سلطان غیاث الدین « غوری» تعمیر گردیده است

اساتید مدارس دینی وغیر دینی ، محصلین پوهنتون و عامه مردم با رسوخ ویا اعتبار جامعه مسلمان به وضاحت درك نمود .

ب : تنفر از رنگ سرخ وآرام خلقی ها :

چیزجالبیکه در قیام ۲۴ حوت به آن باید اشاره شود خشم ونفرت مردم از نوشته ها وآرم ونشانه هاي رسامی وحکاکی شده دشمن وازجمله رنگ سرخ بود که مانند بروت های آویخته علامت کمونیست بودن تلقی میشد .

راهپیمایان مجاهد درظرف چند ساعت هرچه نشان سرخ درشهر ومسیر های آنها به چشم مي خورد اگر قابل از بین بردن بود آنرا ازبین بردند واگر قابل ازبین بردن نبود ویا برای تخریب آن موقع مناسب نیافته بودن با کشیدن علامت چلیپا مخالفت وانزجار خودرا از کمونیزم نشان داده بودند .

تا جائیکه دربرخي موارد علایم سرخ ترافیك هم از خطر محفوظ نمانده به آنها نیز آسیب رسید .

با استناد به دلایل فوق الذکر میتوان نتیجه گرفت :

۱- قیام ۲۴ حوت هرات یك قیام ومقاومت صد درصد اسلامی وهدفمند بود .

۲- این نهضت یك حرکت منظم ورهبری شده بود توسط اقشار مختلف جامعه اعم از علما ، منسوبین نهضت ، محصلین ومامورین که پروگرامهای خلق وپرچم را مخالف عقیده وایمان خود میدانستند نه یك حرکت خود جوش وبي هدف .

۳ - قیام ۲٤ حوت هرات جزء از جهاد بزرگ ملت افغانستان بشمارمیرود که نقشه آن درداخل توسط خودمردم طرح وپیاده گردید هیچ نیروی خارجی نقش رهبری کننده درآن نداشت .

تاکتیك های مردمی ووسایل رزمی :

موضوع قابل بحث دیگر در قیام ۲٤ حوت اسلوب ها وروشهای بود که مردم برای دفاع خود ومبارزه با دشمن بکار بردند یکی ازاین روشها ایجاد راه بندیها بوسیله قطع اشجار دوطرف سرك میباشد (اطراف سرکها درهرات بادرختهای بلند وقوي احاطه شده است) درعرض چند ساعت صدها درخت قطع شده وراه های منتهي به شهر وداخل جاده های عمومی مسدود گردید .

روش دیگر ، هجوم دسته جمعی وموج انساني برای تصرف پایگاه های رژیم مانند ماموریت های پولیس ، کمیته های حزبی ومؤسسات سازمانی بود که بدینترتیب ارتباط مرکز باسایر پایگاه های جنگي قطع گردید ورژیم نمیتوانست از حوادث که درنقاط مختلف شهربوقوع پیوسته اطلاعی حاصل نماید .

وسایل رزمی وجنگي مردم در ابتدا ، چوب دست ، کلنگ ، بیل وبعضاً هم تفنگ های چره ئی وبرناو بود که ازجمله اموال شخصی مردم بشمار میرفت ولی دوساعات بعدی باتصرف مراکز نظامی اطراف وداخل شهر تفنگ های بیشتری دراختیارمردم قرار گرفت که به علت نداشتن مرمی ومهمات درروند قیام موثریت چندانی نداشت .

وبدینترتیب میتوان گفت مردم با دست خالی واحساسات پاك اسلامي قیام کردند واز وسایل بسیار ابتدائی ومحدود درجریان قیام استفاده نمودند درحالیکه طرف مقابل از تمام وسایل عصری ومدرن جنگي برخورداربود که علت اصلی تلفات بیشمار انسانی را میتوان نتیجه همین عدم توازن وتناسب قواء دانست .

نقش روسها در سرکوب نهضت ۲٤ حوت :

قیام مردمی ۲٤ حوت ۹ ماه پس از به قدرت رسیدن کمونیست ها که درنتیجه کودتای ۷ ثور رویکارآمدندبه وقوع پیوست ، لذا مشاورین روسی فرصت زیادی برای جذب افراد اردو به حزب خلق نداشتند .

به همین دلیل بین مردم مسلمان واردو روابط اخوت اسلامی واحساس اسلام دوستی و دفاع از میهن درمقابل تجاوز اجانب به قوت خود باقی ماند .

این رابطه را میتوان یك روز پس از قیام تاریخی ۲٤ حوت وقتل عام هزاران هموطن مسلمان توسط خلقی ها که بصورت دسته جات مختلف مسلح دردوایر رسمي ، مکاتب وکمیته های حزبی اجتماع نموده بودند به آسانی مشاهده کرد .

روز ۲۵ حوت بین مردم واردو رابطه تازه برای آزادی شهر از دست کمونیست ها وانتقام کشته شدن هزاران نفر که دست به

تظاهرات خیاباني علیه کمونیست ها زده بودند واین تظاهرات به زد وخورد خونین مبدل شده بود بر قرار گردید ونظامیان مسلمان باکشتن ودستگیری افراد کمونیست دراردو عملاً درکنار مردم قرار گرفت .

واز مردم تقاضا نمودند برای گرفتن سلاح به مراکز نظامی درفرقه (۱۷) مراجعه نمایند یك روز قبل از پیوستن اردو با مردم طیارات جت وهلیکوپتر از ارتفاع بسیار پائین با انداختن بم وفیر ماشیندار های ثقیل با ایجاد رعب ووحشت وکشتار مردم ، خلقی هارا یاری مي نمودند ، ولی در اولین ساعات پس از پیوستن اردو به مردم این طیاره ها یا مورد هدف قرار گرفته سرنگون گردیدند ویا دیگر قدرت اجرای عملیات را ازدست دادند زیرا درفرقه ۱۷ هرات ماشیندار های ثقیل و سلاح های موثر دفاع هوا وجود داشت که هرگونه فعالیت هوائی وطیارات در اختیاررژیم کابل را ازحرکت باز میداشت .

شهر به کابوس مرگ وقبرستانی تبدیل شده بود که هرطرف آثار انهدام وسایل نظامي عجین شده با اجساد شهدا به چشم مي خورد . سکوت مصیبت بار شهر گاه وناگاه با صداهای گرفته وتهدید آمیز خلقی ها که از پشت مناره های غصب شده مسجد جامع با این الفاظ که یك عده امریکائي ها - چینی ها ، پاکستانی ها وایرانی ها که دست به شورش زده بودند توسط قواي چنین وچنان خلقی دستگیر وسرکوب گردیده وقوای مسلح بر اوضاع مسلط است واگر قیام واغتشاش ادامه یابد شهرتاریخی هرات به ویرانه تبدیل خوهد شد مي شکست .

بجز چند مرکز مانند قوماندانی امنیه . محبس ومسجد جامع که دراختیار خلقی ها باقی مانده بود ،کنترول سایر مراکز در اختیار مجاهدین بود ، آذوقه وخوراکه فرقه وحتی مردم شهرکه سه روز از خانه های خود بیرون نیامده بودند توسط مردم دهات اطراف تامین میگردید . اخوت وهم بستگی عجیبي دربین اقشار مختلف جامعه مسلمان برای کامیابی نهضت وطرد کفار از شهر بوجود آمده بود .

روز سوم ، قیام بصورت وسیعی این شایعه درشهر قوت گرفت که روسیه درنظردارد با پرواز طیارات خود از داخل خاك روسیه هرات را مورد حمله هوائی قرار بدهد .

وهمزمان با آن قوای زمینی رژیم با حمایت تانکها و پیاده نظام از قندهار وفراه به شهرهجوم بیاورد .

ساعاتی بعد مردمی که در شهر حضورداشتند شاهد ظاهر شدن چند فروند طیاره بي نام ونشانی بودند که در ارتفاع بسیار بلند بر فراز شهر پرواز میکردند ، درحالیکه با نزدیك شدن طیاره های مذکور به مراکز نظامی خاصتاً فرقه هرات با سلاحهای مختلف هوائی به سوی آنها فیر صورت میگرفت ولي از دور پیدا بود که طیاره های مذکور با اطمینان واطلاع از برد دافع هوای موجود در فرقه هرات بدون توجه به مسیر خود ادامه میدادند .

این موضوع که سلاحهای دافع هوای موجود در فرقه (۱۷) هرات که از مجهز ترین فرقه های اردوی افغانستان بشمار میرفت از دفع حملات هوائی عاجز ماندند خود واضیح مي سازد که طیاره های مذکور روسی بوده است چون سلاحهای اردوی افغانستان ساخت روسیه است وکاربرد آنها برای مشاورین نظامی روس معلوم بود . لذا از طیاره های استفاده شد ه که بلند تر از برد این سلاحها قادر به پرواز بودند .

اجتماع پر صلابت نماز جمعه وسیله بسیار مناسب ارتباط مردم نقاط مختلف باهمدیگر بود ، گرچه رژیم هرگونه اجتماع را در بازارواماکن دیگر ممنوع اعلام نموده بود ولی از گردهمائی مردم مسلمان در نماز جمعه علناً نمیتوانست جلو گیری نماید .

وازطرف دیگر رادار های موجود در فرقه مسیر طیارات راکه از آنسوی سرحد به پرواز درآمده بودند مشخص نموده بود که این جریان توسط صاحب منصبانیکه از فرقه آمده بودند برای من تعریف گردید.

بدینترتیب فرقه هرات که به یك مرکز عمده مخالفت وتهدید رژیم مبدل شده بود مورد بمباردمان قرار گرفت وخطوط دفاعی آن دچار اختلال شده تعدادی ازعساکروصاحب منصبان مسلمان فرقه راترك وتعداد دیگر بامحاصره فرقه توسط قواي زمینی رژیم که از قندهار آمده بودند به اسارت درآمدند وبدینترتیب داستان خونین نهضت ۲۴ حوت با مداخله مستقیم روس ها که طیارات شان از تاشکند به پرواز درآمده بود با بجا گذاشتن تقریباً بیست وپنج هزار شهید وزخمی وویرانی اکثرمراکز مسکونی ، مساجد ، مکاتب ومدارس موقتاً پایان یافت

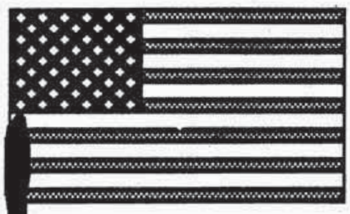
درنتیجه میتوان گفت : قیامي که توسط خودمردم به مقصد دفاع از ایمان وعقیده وبسیج کم نظیروبي سابقه بدون مداخله هیچ نیروی خارجی آغاز شده بود با مداخله مستقیم وبي شرمانه قوای روسي (که تعدادی از مشاورین شان از قبل درفرقه هرات موجود بودند ومرکز آنها درهوتلي بنام (هرات هوتل) بود ودرجریان قیام یکی از مراکز یکه موردحمله وهجوم قرار گرفت وبعداز شهادت تعدادی زیادی از مردم بالاخره به تصرف ملت درآمد همین هوتل هرات مرکز تجمع مشاورین وخانواده های روسی بود) با ایجاد وحشت بارترین صحنه کشتار وددمنشی سرکوب گردید .

ولي فرزندان رشید ومجاهدان راد مرد این دیارهرگز یاد آن صحنه های خونین وقیام حماسی شهیدان شانرا فراموش نکرده وبا کمال ایثار گری راه شهدا را تا امروز تعقیب نموده اند که إن شاء الله دیگر راه درازی برای پیروزی باقی نمانده وامید است خدای منتقم آرمان شهدا را هرچه زود تر درکشور شهداء افغانستان عزیز محقق نماید .

إن شاء الله

پنځمه مقاله

امریکائی اسلام



* ژباړن : اجرالدین

امریکایانو ولی اسلام ته پام اړولی؛

پدی ورځو کی دامریکا اودهغه دپلویانو مخه اسلام ته گرځیدلی ، هغوی دیته اړه لري چې په منځنی ختیځ کی دهغوی په نمایند گی اسلام له کمونیزم سره وجنگیږی پداسی حال کي چې دوی له صلیبی جگړونه راپدیخوا له اسلام سره دوامداره مقابله کوی ؛ خونن غواړی چې له اسلامه دیوی وسیلی په توگه کارواخلي . دغسی امریکایانو په نړیوالو جگړو کی دآلمان ، جاپان ایتالیا هیوادونه کندواله کړل خونن یي دکمونیزم په مقابل کي هغوی پرپښودرولي اوښایي که په راتلونکي کي وتوانیدل ؛ نوبیابه همدا هیوادونه له سره وران کړی

هغه اسلام چی امریکا یي غواړی؛

امریکا چی په منځنی ختیځ داسلام غوښتونکی ده ، نوآیا دوی هغه اسلام غواړی چی له ښکیلاك (استعمار) سره مبارزه وکړی ؟ اویاد سرغړوونکو اوطاغوتانو پر ضد دپاڅون انقلابی روحیه لری ؟ نه داسی نده بلکه دوی همدو مره اسلام غواړی چی یوازی دکمونیزم سره مقابله وکړای شی .

امریکا نه غواړي چی اسلام حکومت وکړی ؛ ځکه که اسلام دحکومت واگي په لاس کی ونیسی ؛ نوملتونه راویښیږی او په ځان ډاډه اومتکی کیږی اودهر ډول ښکیلاك (کمونیزم ، پانگوالی ، قومیت ،عصبیت ...) سره دمقابلي له پاره چمتووالی پر ځان باندي فرض بولی .

امریکا یي اسلام :

نن دمصر په مطبوعاتو داسلام آوازی خپریږی اودورځپاڼو څوڅو مخونه له دینی مسلونه ډك وي . پداسي حال کي چی دمطبوعاتو دخپرولو مرکزونه دامریکا پوری تړلی دی ، دینی لیکوالوته له کمونیزم سره په مبارزه کي دکتاب لیکلو په صورت کي جایزي ورکوي ؛ خودوی پر کوم اسلام بحثونه کوی ؟ ددوی دبحث موضوع فرعی مسلی دی چی داسلامي ټولنو دټولنیز و ، اقتصادی ، مالی ، سیاسی اوښکیلاك ضد حالتو پوری هیڅ اړه نلری . پدی مقالو کي داسلامی حکومت ، اسلامی قانون اوداسلام دبریالیتوب په لارو چارو هیڅ شانته بحث نه کیږی ، یوازی پدی بحث دی چی ښځه باید پارلمان ته لاړه شی او که نه ؟ داودس دماتولو په باب فتوی ، دنسل دکنترول داسلام پرظاهر فردی اعمالو ټنگراچول ، یوازای داعمالو فضایل بیانول اوداسی نور .

نوتاسی ووینی چی امریکا هغه ډول اسلام تبلیغوی چی مسلمانان داسلام په نامه مصروف او کمونیزم ورته یوازینی الحادی دشمن وښی اوپدی توگه دوی حتی له اسلامه دیوی وسیلی په توگه کاراخلی اوځني له حالاتو ناخبره مسلمانان داانگیری چی گني دا اسلامی فعالیت دی په داسی حال کی چی حقیقی اسلام دهرډول کفر (کمونیزم ، کاپیتالیزم ،نشنالیزم ، سکولریزم ...) ضد دی اواسلام کله هم چاته اجازه نه ورکوی چی دیو کفر سره په جگړه کي پربل کفرتکیه وکړی .

په دی ناوړه معامله کي دمصریانو گډون :

امریکایان په منځنی ختیځ کي له کمونیزم سره دمقابلی لپاره دزکوة مسلي ته متوجه شوی ؛ ځکه ددوي له نظره که زکوة تطبیق شي ؛ نودکمونیزم مخنیوی به وشي ؛ نوځکه تیر کال یي دقاهری پوهنتون

امریکا نه غواړي چې اسلام حکومت وکړي ، ځکه که اسلام دحکومت واګي په لاس کي ونیسي ! نوملتونه راویښیږي او په ځان داده اومتکي کیږي اودهر ډول ښکیلاك (کمونیزم ، پانګوالي ، قومیت ،عصبیت ...) سره دمقابلي له پاره چمتووالي پر ځان باندي فرض بولي .

دشرعیاتو پوهنځي استادانو اویو شمیرنورو علما وو په ګډون یوه کمیته جوړه کړه چې نوم یې پرې « په اسلام کې اجتماعي تکامل » کیښود . نوموړې کمیتي د زکات مسله وڅیړله اودامریکا له دستورسره سم یې دزکات دراټولو حکم وکړ ، خو داجتماعي امورو وزیر (عبدالحمید عبدالحق) د دوی پروړاندې دستروپانګوالانو په ملاتړ مقاومت وکړ خو سمدستي دامریکا په مداخله دامسله آوازه شوه .

په اسلام کې داجتماعي تکافل مسله خورا اهمیت لري که په حقیقي توګه وڅیړل اوتطبیق شي نوزیاتي اجتماعي ستونزي به آواري شي .

خودکمیتي کسانو دامریکا په دستورمسله داسي څیړله چې داجتماعي تکافل هغه برخي چې په ټولنه کي دزبیساك اوپه نورو دتیري مخنیوی کوي په هغې به یې خاوري اچولي اوپټولي یې یعني دخدای آیتونه یې په ډیره کمه بیه خوځول یوازې هغه برخي به یې حیرلي اوفتوي به یې ورکوله چې سم دستي دکمونیزم مخنیوی کولای شي نه داسي چې دمصر ټولنه پخپلو پسوودریری اواسلامي اقتصادي نظام ولري .

داسلام دپاسوالانوځانګړتیاوې:

داناوړه اوله مصیبت ډك حالت چې شیطاني امریکا په مونږ تپلي ددوام ورندي ، خودخدای پاك شکر دي چې اسلام داسي تنګیالي اویت من پاسوالان لري چې اسلام دهر ډول سکیلاك ، سرغړوني ،طاغوت ، کمونیزم ، نشنلزم اوپانګوالي سره دمبارزې یوزانیي انقلابي طرحه اومکتب بولي نه داسي چې دځینو امریکایي دولو مسلمانو په ځیر دپانګوالي دګټو دخوندي کولو له پاره هغه دکمونیزم په مقابل کي دیوي وسیلي په توګه استعمالوي .

داسلام ځیر که پاسوالان دصلیبیانو په ټولو شیطاني چلونو پوهیږي ،اوصلیبیان نشي کولای چې له هغوي نه دخپلو شومو او ناوړو اهدافو دتطبیق لپاره دیوي وسیلي په توګه کاراخلي بلکه دوی ته اسلام ، دعدالت ، عزت ، کرامت اوسرلوړي په توګه مطرح دی چې داسلامي حکومت دټینګیدو له لارې به مسلمانان دمستقل سیاسي ، اقتصادي ، نظامي هویت خاوندان شي .

داسلام دپاسوالانو له نظره هغوی چې داسلام دین د پردیو د ګټو دخوندي کولو لپاره استخدام کړي نو دوی داوبو پر مخ دځګ مثال لري چې په یوي قوي څپي به نیست اونابود شي اودا به هله وي چې مصریان په اسلامي تشکیلاتو کې د «محمدي اسلام» په غینتلي روحیه سمبال کړای شي .

خدای پاك دنور سورت په ٥٥ آیت کي فرمایلي :

وعدالله الذین امنوا منکم وعملوا الصلحت لیستخلفنهم فی الارض کما ستخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لا یشرکون بي شیئا ومن کفربعد ذلك فأولئك هم الفسقون .

ژباړه : « الله له تاسي نه دهغو کسانو سره چې ایمان راوړي اوسه علمونه وکړي وعده کړې ده چې هغوی په ځمکه کښي هماغه شان خلیفه ګان وګرځوی لکه چې له هغونه مخکي تیرشوي خلك یې ګرځولي وو دهغو لپاره به دهغو هغه دین پر محکمو بنښتونو ودروي چې هغه الله تعالی دهغو لپاره خوښ کړی دی اودهغو دو پرې (اوسني) حالت به په امن بدل کړي ، هغوی دي زما بند ګی کوي اوله ماسره دي څوك نه شریکوي ،اوڅوك چې له دي وروسته کفرغوره کړي نو همدا کسان فاسقان دي . »

---

(١)-دالرساله مجله ، شلم کال ،دویم مجلد، ٩ . ١٠ ګنه د ١٩٥٢ کال دنوامبر دریم ، ١٢١٧ او ١٢١٩ مخونه .

«داوری ها در پیشگاه داور»

* نوشته : باغبان

شکی وجود ندارد که طبایع مختلف است ومزاجها متفاوت . سلیقه ها متضاد وبرداشت ها ناهمگون . تلقی ها یکسان نبوده وافق دید ها طیفی از صفر تا فرا خنای عظیم را در بر میگیرد .

هرکس شخصی دارد وشخصیتی وکمتر میشود جامعه ای را از تمام نگاهها متجانس یافت .

این تفاوت ها ریشه در محیط زندگی فامیلی ، صورت تربیه ، عقیده اجتماع مربوطه ، امکانات دست داشته ، استعداد های فطری ، گرایشها ، سویه دانش ، درجه آگاهی ، نوعیت کار ومحیط جغرافیائی دارد واین علاوه برتفاوتهای آفرینش است .

مگر این تفاوتها دلیل براین نمیشود که بشریت یکسره راه گم کند وبصورت کتلوي از تشخیص راه وچاه ، خوب وبد صواب وناصوا ب عاجز آید درحالیکه درزمانهای لازم نور هدایتی روشنگر راه او بود راهبرورهنمای برگزیده ای داشته است .

وسواس واقعیت جوئی وحقیقت پویشی درمعیت اجبار بزآن داشت تا ناگوارترین رویداد عظیم اخیر در پشاور را به بحث گرفته و جویا شوم که چرا رویدادی با اینهمه عظمت با اثرات کاملاً منفی وجگر سوز تماماً درجهت تضعیف وتذلیل آواره گان بیچاره ومظلوم افغانستان وبیکارگران جبهات مقدس حق علیه باطل با سکوت مرگ باری مواجه گردید واز هیچ کناری ناله ای ، تأسفی ، اعتراضی وواکنشی دیده نشد شاید بعلت تدبیر ومصلحت اندیشی ویاترس از تکفیر وبداندیشی باشد که صبغه شخصی وحدود خود نگهداری وخود مصلحتی مذموم ومردود را دارد .

آنانیکه اهل مطالعه اند میدانند که درهمین مجله وزین « میثاق خون » مدت زماني نه چندان دورموضوع بسیارجالبي تحت عنوان خلل درکجاست؟

ترجمه محترم « ف - فاضل » درطی چند شماره به نشر رسیده وواقعاً موضوع بصورت عمیقی مورد تحلیل قرار گرفته بود وفکر میکردم خلل ها کاملاً تشخیص وشناسائی شده ودرآینده کمتر جرئت خودنمائی خواهند داشت وهم بامسئولیت وانهاك بیشتر عمل خواهند کرد . ولی متاسفانه این بار خلل باچنان جلال وجبروتی بمیدان آمد که بنیاد حکومت مؤقت اسلامی را در پشاور برانداخت .

گستردگی اهمیت این رویداد را نباید دست کم گرفت ونباید پنداشت که با پرده ای از ابهام ، سکوت ، شعار، دلایل جانبی میتوان مستور ، مکتوم ومسکوتش کرد .

آری ! درحدود بیست هزار مامور در دیار هجرت درموسم زمستان وآنهم درموقعی که تمام نرخ‌های اجناس یك برابر و یا بیشتر از آن صعود کرده بیکار ساخته شده اند درحالیکه هرمامور ممکن است یگانه نان آور چند فامیل باشد ویا حداقل تنها نان آور یك فامیل که حتماً هست . پس دانسته میشود که بیست هزار نفر نه بلکه بیشتر ازبیست هزار فامیل ازین رویداد سخت متاثرشده اندواینکه اگر حد اقل اوسط اعضای هر فامیل را پنج نفر بگیریم تعداد از یکصد هزار نفر فراترمیرود اینست که با یك عملیه ساده حسابي ابعاد گسترده این حادثه روشن میگردد وواضح میشود که حتی نان خشك (یگانه غذای مهم مهاجران) از دهان آوارگان این پشتوانه محکم ومسلم جبهات جهاد ویگانه نیروی بالفعل بوجود آورنده مفهوم امارت گرفته شده است .

قضاوت بامردم که این رویداد را چه نام میگذارند ؟

درراستای دلجوئی ودلداری وچاره گري حرکت چشمگیر مثبت وعملي هم دیده نشده وتنها جسته وگریخته حمایت هائی محض درساحه لفظ بعمل آمده است . ازسوی دیگر مهاجرین بدرستي نمیدانند که این پروسه را بمفهوم لغو کامل وازهم پاشیدن حکومت مؤقت اسلامی تلقی کنند ویا چیزی کمتر ازآن . زیرا طوریکه دیده میشود

اگر پای قضاوت وعدالت در میان باشد کسیکه تمام وزارتخانه ها ودفاتر حکومت وریاست ها و مدیریت های مربوط آنرا در پشاور و حومه های آن از نظر موقعیت جغرافیائی بلد باشد الحق که در جغرافیه مستحق جایزه نوبل میگردد

دو وزارت با اندکی تفاوت پا برجامانده و دیگر وزارت خانه ها به استثنای وزارت دعوت وارشاد تقریباً میتوان گفت که کاملاً تعطیل شده اند تقریباً بخاطری که تمام وزیران وروسای وزارت خانه ها با تعداد اندکی پرسونل باقیمانده اند عقل ما کوتا هتر ازآن است که مفهوم واقعی ونیت اصلی آنرا درك کند اگر منظور ازبین بردن حکومت است اینها چرا مانده اند واگر هدف تجدید آنست که بازهم بي مفهوم است زیرا کار فرمایان همانند که بودند یا اینکه تفکیك وتمیزی برموازین ابداعی واختراعی بسیار تازه میان مستحق ونامستحق صورت گرفته است ؟

اگر موضوع کارآئی وضرورت مطرح باشد اساساً باید دانست که این حکومت روی چه مفاهیمی بمیان آمد ؟ چه کاری توانست بکند ؟ وآیا درست بود که اینقدر رقم درشت وزارت خانه ها با طول وعرض چشمگیر دوایر اداری در محیط هجرت حتی برای یکسال هم که شده بوجود آید ؟ وآیا علت وجودی آن زیر سوال قرار نمیگیرد؟

اگر موضوع کارآئی وضرورت مطرح باشد اساساً باید دانست که این حکومت روی چه مفاهیمی بمیان آمد ؟ چه کاری توانست بکند ؟ وآیا درست بود که اینقدر رقم درشت وزارت خانه ها با طول وعرض چشمگیر دوایر اداری در محیط هجرت حتی برای یکسال هم که شده بوجود آید ؟ وآیا علت وجودی آن زیر سوال قرار نمیگیرد ؟

درست است که از حکومت مؤقت نتیجه مطلوب باساس یك سلسله عوامل بلست نیامد طوریکه ارگان نشراتی حکومت (صبح پیروزی) این مطلب را تحت عنوان » بازی به سرنوشت جهاد وآینده یکسان انقلابی !؟ » در شماره مورخ ۲۶ دلو ۱۳۶۹ که آخرین شماره اش میباشد خیلی خوب توضیح کرده است : « در داخل حکومت موقت ، کار عمده وزارت خانه ها ، صدارت و ریاست جمهوری به تشکیل سازی وتقرر مامورین وخریداری وسایل دفتری وتوزیع معاش خلاصه میشد در تقرری ها و مصارفات ، هیچ پلان وبرنامه های درکار نبود . . . »

مگر چنین نیست که حکومتی با چنین صفاتی توسط رهبران جهادی به میدان آمد ومهره های مهم مسئول بودند که این تعداد مامورین را باساس باور ها ،معیارهای شخصی شان ومقررات اداری جذب کردند وچنین کمیت بزرگي را در چوکات حکومت گرد آوردند ؟

مگر چنین نیست که این حکومت بازهم نمائی ومحلی از همکاری شش تنظیم جهادی بیشتر در ساحه سیاسي تلقي میشد ؟

مگر چنین نیست که فکر شود با از بین رفتن حکومت درحالیکه تنظیم ها وضع قبلی خودرا ندارند آلترنیتفی در برابر حکومت نجیب نداریم ؟

با اینها که گفته شد ویا قبول اینکه حکومت فقط محل ومدرکی برای معاش مامورین بوده وبازدهی متناسب به آن نداشته است ویا درك اینکه درین مدت (۱۳) سال هنوز یك موسسه انتفاعی معقول وقابل ملاحظه ای نداریم !! وتنها کانال مساعدت ها است که جواب مي گوید بهتر نبود پروگرامي مبتنی بر واقع بینی ودلسوزی واحکام مسلمه عقیدتی بمیان مي آمد و تباعد وفاصله گرفتن ها شتاب بیشتر نمیگرفت؟

اگر پای قضاوت وعدالت در میان باشد کسیکه تمام وزارتخانه ها ودفاتر حکومت ورياست ها و مدیریت های مربوط آنرا در پشاور و حومه های آن از نظر موقعیت جغرافیائی بلد باشد الحق که در جغرافیه مستحق جایزه نوبل میگردد .بي شك این ادعائی نیست بر گزاف . مگر این همه منازل وبلدنگ های مجلل که خدا(ج) میداند تعداد آن چقدر است درسراسر پشاور وشعاع (۲۵) کیلومتری آن با موبل وفرنیچر وابزار دفتری گرانبها وآخرین مادل برای حکومت اسلامی ! آنهم مؤقت ! درسرزمین دیگران ودر دیار غربت ! محلی داشت که با مبالغ هنگفت پیش پرداخت به کرایه های گزاف گرفته شود ؟؟؟ درحالیکه هریك از تنظیم ها درین مورد امکانات خیلی خوبي در دست داشته اند ودارند ویا اینهمه ولع درخریداری موترهای آخرین سیستم درست است ؟؟

بهتر نبود دست اندرکاران ومسئولان مهم با شهامت ازین همه ولخرچی های گسترده جلو میگرفتند تا سالیان درازی مدرك معیشتی اینهمه مهاجر در دیار غربت وناتوانی حتی بدون کار تأمین میشد وظاهراً تحت تأثیر هرخلیج وجهیلی قرار نمی گرفت و خود شان هم در پیشگاه داوری داور یکتا بي جواب نمي ماندند .

■

آیا امپراطوری روس پارچه خواهد شد؟



دکتور محمد ظاهر « صدیق »

روسها برای تشکل وساختمان امپراطوری بزرگ خود همیشه یك سلسله ادعا ها وروشهائی را بکار گرفته اند که ماهیت حقیقی ومنطقی نداشته است .

وقتی درسال ۱۹۱۷- م بلشویکها قدرت را از تزار ها گرفتند ، ادعای روس از بقای متکی بر روش سیاسی ، متکی وتعدیل شد به ادعاهای ایدیولوژیك .

سران بلشویك ولادینی روس با ادعا های در ظاهر بلند بالائی که درآغاز کار براي روش ومسلك سیاسي خود داشتند ، نمیتوانستند برهمان پایه های قبلی امپراطوری خود را نگهدارند ، چه رسد به آنکه آنرا بسط دهند ، زیرا روش های قبلی جهانگیری وادعاهای مربوط به آن دیگر کهنه واز کار افتاده بود . چنانکه میبینیم درتاریخ ، روسها با سرازیر شدن به آسیای میانه پیشروی خود را به این ادعا روپوش میکردند که گویا ایشان نوید ترقی وپیشرفت را برای جوامع وقلمروهای عقب مانده دارند . با ینصورت آنها پیشروی واسارت گرائی خودرا چهره نجات وترقی میدادند . درآن دوره که بازار جهانگیری وتاخت وتاز گرم بود ، برای روسها بهترین چاره و راه برای جهانکشائی شان همین روش بوده میتوانست وبس .

اگر چه قلمروهای مورد تهاجم در برابر این دسیسه هم مقاومت کردند ، اما متاسفانه جال اسارت روس به دور کشورها پچید وآنچه این سیاست را ممد شد بفکر خود بودن قدرت های روز و وسعت دادن قلمرو روس در مجاورت وخشکه بود . روس ها در توالی (سیاست پیشروی) امپراطوری برتانیه ، سیاست (بریدن وضم ساختن) را موفقانه دنبال کردند ، پوره اضافه از چهل سال وقت گرفت تا سواره نظام روس خط بسط امپراطوری خودرا از دریا وکوه های اورال به کنار رود آمو وسلسله جبال پامیر رسانیدند .

وقتی سرخ ها بمیان آمدند ، آنها نمیتوانستند روی سیاست وادعاهای قبلی تزاري این امپراطوری بزرگ را حفظ کنند ، زیرا آنها خود برای پارچه کردن امپراطوري های رقیب ، سیاست تبلیغ (حمایت از مستعمرات وکمك فوری به ملل اسیر) را در رأس تبلیغات خود قرار دادند ، درسایه سیاست قبلی آنها نمی توانستند از یك سو قلمروهای اسیر را قناعت دهند وازسوی دیگر مستعمرات مربوط به قدرت هاي دیگررا نوید رهائی وآزاد ی دهند .

در خلال چنین وضع دشوار بود که طرح جماهیر را در امپراطوری روس گردانندگان بلشویك بمیان کشیدند ، این هم زمانی میسر شده مي توانست که قشون بلشویك از سرکوبي وفرو پاشیدن مقاومت در امپراطوری خود فارغ شود . آنها توانستند در خلال پنج سال به این غرض خود برسند ، اگر چه درامارات آسیای میانه این مقاومت حتی تا پایان ده سال روي قدرت بلشویك دوام کرد .

درچنین وقت که سرخ ها در امپراطوری روس خصوصاً مستعمرات آسیائی ، آنهم آسیای میانه ، سلسله مقاومت را شکستند ، طرح اساسی کمونیست ها بمیان آمد ؛ جلب همکاری داوطلبانه قلمروهای اسیر در چوکات (جماهیر شوروی) وهسته گذاری یك قدرت مرکزی براي پیشبرد پلانهای کمونیست ها . این فقط درسال ۱۹۲۲ بود که صرف بنام ، توافق حلقه هاي مزدور صفت خودرا رهبری بلشویك در قلمروهای تحت اسارت برای تشکیل (اتحاد شوروی) بدست آورد .

در آغاز مرحله هم بازی بلشویك ها یك بازي کثیف بو د ، باینصورت که آنها چنان نشان دادند که گویا قلمروهای اسیر خوش برضا به (اتحاد شوروي) پیوستند

درحالیکه نام (اتحاد شوروی) وجلب حلقه های بیرونی همه روی یك تصفیه خونین وکشتار های بیرحمانه صورت گرفت وداستان این بیرحمی ها از سرحد امپراطوری روس برآمد وهمه انسان های روی زمین را سخت اندوهگین ساخت.

این امپراطوری را سرخ ها بعد ازتزارهانگهداشتند ،اما باتهی کردن کتله ها از عقیده وایمان، کشتار بیرحمانه ملیونها انسان وپدید آوردن یك قدرت مطلقه از کمونیست ها را بنام کارگرونمانیده کارگر، رنج دست کارگران را همه به غارت بردند واز قلمرو امپراطوری وسیع روس زندان تنگ انسان ووجدان انسانی ساختند .

درین دوره هفتاد ساله روس ها دست درازی هائی به سطح جهانی هم کردند . در بسیاری از کشورهاي نو بپا خاسته نوکران خودرابقدرت رسانیدند ودر تقسیمات جهان بعد از جنگ

دوم جهانی اروپای شرقی را نیز بلعیدند وماشین بزرگ جنگی ، اقتدار کمونیست هارا بسیردورتراز سرحدات قبلی برد . درین مرحله سیاهی وخون ، روس ها در عین حال چنان تبلیغ وعمل کردند که صرف گویا راه نجات ، گردش به کمونیزم است وصلح وآشتی درمسلك کمونیزم وسعادت وفراوانی در شیوه کارآنها ست .

این دید واین قدرت انسانکش نزدیك بود که تاریکی مایوسی را درسراسر جهان پهن سازد وامید ها را همه ازبین برد که پای روس ها داخل افغانستان شد واین سرآغازی شد برای یك مرحله نو تاریخ .

روسها ده سال تمام بجان ملت افغانستان افتادند ، همه طرحها وهمه سلاحها را بکار بردند ، اما از ملت افغانستان یك چیز شنیدند (نه) به کمونیزم ، (نه به اسارت و (نه) به الحاد ووحشت روس . فشار روس ومقاومت افغان ها ، صدای بهم خوردن حق وباطل را از کران تا کران جهان رسانید . درهمین وقت بو دکه ملت ها بیدار شدند ، در پیشانی ها علامت سوال پیدا شد ، این سوال که آیا تحمل دربرابر لادینی وقساوت روسیه کمونیست روا است ؟

مقاومت افغان ها وپیدا شدن سوالی ، حتی جامعه داخل امپراطوری روس را هم زیر تاثیر آورد . روسها خودبین فکر آمدند که آیا راه ورو‌ش شان صحیح است ؟ آیا اسارت گرائی وانسانکشی شان دوام کند یا نه ؟ آیا راه بقای شان درچیست ؟ وقتی این سوال در داخل روس پیدا شد ، حلقه رهبری کمونیست ها باین تلاش افتادند که مبادا اساس امپراطوری شان فروافتد لذا برای جلوگیری ازهم پاشیدن امپراطوری خویش اینك راه وطرح دیگری را بمیان کشیده اند ؛ بیرون لغزیدن از استبداد کمونیزم وگرایش به دین ودموکراسی .

درخلال همین کشمکش ها بود که گورباچف در فکر (همه پرسی) برآمد تاببیند مردم چه می گویند ، اگر چه او جواب مردم را از پیش میداند ، زیرا قیام ها در ارمنستان ، آذربایجان ، تاجکستان ،ازبکستان مولداوی ، جمهوریت های بالتیك از پیش به گورباچف گفته است که چه میخواهند وچه نمی خواهند ، لیکن وی آخرین تلاش را بخرچ میدهد تا کتله های درحال قیام را آرام کند وامپراطوری روس را حفظ .

باید به گورباچف وحزب کمونیست روس وروسها گفت :

که دیگر انسان تحمل دوام استبداد کمونیزم وقدرت مطلقه روس را ندارد . جهاد افغانستان خون آزادی را در کالبد نیم جان ملت های اسیر روس به جریان آورده است . اکنون انتخاب با حلقه رهبری کمونیست های روس استَ که به آرامش وزنده میخواهند از صحنه بیرون روند .

حتی جدال موجوده گورباچف ویالتسین را میتوان به این موضوع ارتباط دا دکه جدال لفظی وسیاسی آنها صرف برای بقای امپراطوری روس ودوام اقتدار روس برکتله هاي اسیر است . یك روز گورباچف اردو را به حمایت خود بر میدان سرخ مسکو مي کشد ، فردای آن یالتسین بنام دفاع از دموکراسی مردم را به حمایت از خود به کوچه ها مي کشد ،اما درین جدال این حقیقت ویا این دسیسه وجود دارد که آنها هر دو یك چیزمیخواهندو آن دوام تسلط روسها بر امپراطوري روس است .

وقتی گورباچف؟ شعله های مخالفت را بااستبداد روس درامپراطوری خویش مشاهده کرد ، بازخواست دسیسه بلشویکها را درعمل پیاده کند ، یك (همه پرسی) ریفراندم که گویا ملت ها میخواهند باز همه در امپراطوری روس بنام (اتحاد شوروی) بمانند . با این دسیسه سه جمهوریت بالتیك مخالفت علنی وفوری نشان دادند ، لیتوانیه در پایان فبروري با (۹۰) فیصد جمع آراء به پلان گورباچف جواب رد داد . وجمهوریت های لتوانیه وستونیه همه در آغاز ماجری در یك رأی گیری عمومی بطرفداري از آزادی خود رأی دادند .

باقي میماند به اصطلاح جمهوریت های بزور نگهداشته دیگر خصوصاً درمناطق مسلمان نشین . درآسیاي میانه همه با امپراطوری روس مخالف اند .اما چگونه باید عمل کرد که آراء آنها به درستی جمع وبه صحت تمام انعکاس کند . حلقه رهبری مسکو این را نمیخواهد . گورباچف باهمه (دموکراسی نمائی) خواهان بقای امپراطوری روس است . او میخواهد راه وچاره ئی پیدا کند که بزبان خود مردم وبه آراء کتله ها زیر ادعای بقاي امپراطوری خود مهرزند .

لیکن باید به گورباچف وحزب کمونیست روس وروسها گفت : که دیگر انسان تحمل دوام استبداد کمونیزم وقدرت مطلقه روس را ندارد . جهاد افغانستان خون آزادی را در کالبد نیم جان ملت های اسیر روس به جریان آورده است . اکنون انتخاب با حلقه رهبری کمونیست های روس است که به آرامش وزنده میخواهند از صحنه بیرون روند ، یا میخواهند به سرنوشت مجسمه انور خواجه از البانیا ویا وجود گندیده چایسسکو از رومانیا روبروشوند ، حامیان دین ودموکراسی مجسمه انور خواجه سردسته کمونیست های البانیا را سرنگون ساختند وملت رومانیا چایسسکو را به جوقه آتش کشیدند . رهبری روسیه باید بداند که چاره نیست جز تسلیمی به حق وحق این است که بگذارند ملت ها خود سرنوشت خودرا تعیین کنند . دیگر جائی برای فریب ، خدعه وزور نمانده ، اکنون دیگر زمان پارچه شدن امپراطوری روس فرا رسیده است .

حکومت (۲)

* نوشته : داکتر عبدالحی

* انارشیسم .نیهلیسم وحکومت :

انارشیسم Anarchism از کلمه A narchia گرفته شده است اخیرالذکر لفظ یونانی است وبمعنای فقدان حکومت مي باشد ،این کلمه از یك تیوری سیاسی ای تعبیر مي کند که جزء مسایل فلسفه سیاسی است .

انارشیسم نظریه ایست که همه حکومت های معمول وقوانین مروج درجوامع بشری را مردود مي شمارد . تفصیلش آنکه انارشیست ها تمام رژیم های حاکم به جهان را وهم تاسیسات حکومتی جاری را از مصالح بشر قلمداد میکنند ، ویا صراحتاً حکومت ها را تازیانه هاي عقوبت الهي برملل روی زمین مي دانند ، اعني حکومت ها درجهت تامین منافع ولذات براي خودشان ، انواع سیستم ها رابرملت ها روا مي دارند ومرتکب جنایات مختلف میشوند. این تیوری درقرن نزدهم شیوع بیشتریافت ، خصوصاً درمیان جوامعی که داراي قشر دهاقین محکوم وسرکوفته بود .

بدون شك انارشیسم ، ظاهراً خواستار هرج ومرج نمي باشد بلکه ، برای اعاده نظم وقانون ،خواستار تاسیس ادارات ونهادهای خود مختار داوطلب ورضا کار مي باشد . یعنی بدین اساس درعوض نظامات حاکم جاری سیستم اداری غیر متمرکز ورضا کار جانشین گردد .

انارشیست برای تطبیق نظریات سیاسی خودشان ، مبارزه را نیز معمول مي دارند ، برخی از ایشان به روش عملی مستقیم ومبارزه خشن اعتقاد دارند ، ودرین راستا احیاناً مرتکب جنایات بزرگی گردیده اند وگاه هم ترور روسای جمهور ، پادشاهان وشخصیت های سیاسی را نیز دربعضی کشورهاي اروپائی مرتکب شده اند .

انارشیسم فلسفه هاي مختلف را مبنای خود قرارداده است ، چه بعضی انارشیست ها کمونیست بوده اند ، بعضاً برمنبای اعتقادت مذهبی انارشیسم را توجیه کرده اند ، مانند تولستوی نویسنده روسی که محبت رایج ومعروف درمسیحیت را اساس تشکیلات اجتماعی مورد نظرخود قرار داده است ، همچنان بعضاً انارشیسم ، مظهر اندیشه" اندیویدوالسیم Indiviaelisme بوده است . طرز تفکر مذکور اولویت را براي فرد قایل است تا اجتماع – نیهلیسم Nihilisme از مصر Nihil اشتقاق یافته است Nihil بمعنای نیستی مي باشد .

نیهلیسم یك شاخه افراطی تر انارشیسم بحساب مي آید .

این طرز تفکر نه تنها ، قوانین حاکم وتاسیساتی حکومتي را رد میکند ، ضد دین نیز مي باشد .

دریك بررسی کوتاه انسان درمي یابد که این دونظریه افراط درجهت محکوم کردن مفاسد حکومت های رایج وحاکم برجوامع بشري مي باشد وبدون شك عقده های اجتماعی بانیان این دونظریه درچگونگی شکل گرفتن اندیشه های مذکور نقش داشته است .

درین شکی نیست که حکومت ها طوریکه شاید وباید وظایف خودشان را انجام نمي دهند ، بلکه مرتکب جنایت های بزرگ وستم های نارواثی مي شوند ، ولی بااین حال وجود حکومت ووجود نظم وقانون ولو بطورنسبی نسبت به نبودن آن بهتر مي باشد ، چه درحالت هرج ومرج آنقدر ظلم وناروائی بعمل مي آید که عشر آنگونه راه حلی را که بطور جانشین حکومت ها به انارشیست ها پیشنهاد مي کنند ، عملاً میسر نیست . البته درزمان معاصر بوجود آمدن تاسیسات منتخب جمهوری که از هیئات های مردمي بوجود مي آید تاحدی از جنبه هاي استبدادی حکومت کاسته است ، همچنان حکومت های الهی که به دستور خداوند کارمیکند وسیاست را منحیث عبادت بکارمي گیرد از مفاسد حکومت های عادی بري مي باشد .

کمو نیست ها ادعا داشتند که سرمنزل نهائی تکامل اجتماعی وتاریخی بشریت رسیدن به مرحله کمونیسم است که دراین جامعه بدون طبقه بوجود میآید وحکومت ازبین میرود اما گذشت زمان حالا ثابت ساخت که جامعه ایدیالی کمونیسم وهمی بیش نیست ونه تنها جوامع بشري رهسپار این راه

نمی باشد بلکه ، درمرحله دیکتاتوری پرولتاریا از پیشرفت باز ایستاد واینکه مارکسیزم لینینسم عملاً از صحنه حیات روز بروز رخت می بندد ودربایگان افکار سیاسی جایگزین میشود .

ائمه مذاهب اسلامی که درحالات هرج ومرج ها وشورشها تلخی فقدان نظم وحکومت را چشیده اند ، در مورد تجویز قیام های مسلحانه برای برانداختن رژیم های ظالم ازنهایت احتیاط کار می گیرند چه به نظر ایشان مفاسد ناشی ازحالات هرج ومرج (فتنه) بیشتر از بدی های ناشی از یك رژیم ظالم است ، پس بایستی سرنگونی حکومات فاسد وظالم به نهجی صورت بگیرد که منجر به فتنه (آنارشیسم وفقدان نظم وقانون) نگردد البته درمورد حکومتی که آشکارا کافر باشد (کفربواح) چاره ای جز از اجرا ي جهاد مسلحانه نیست .

* منبع قدرت سیاسي حکومت

این واضح است که حکومت دارای سلطه واقتداربالای مردم مي باشد ، میتواند ،امر بکند ، دساتیربرا بالای ملت اجراء بدارد موانع را از سرراه خواست های خود بردارد ، متمردین را سرکوب بکند وحتی هواهای نفس خودرا اعمال کند وتحمیل بدارد .

حالا این مطلوب را بررسی میکنیم که منبع این اقتدار کدام است ، وسرچشمه قدرت مذکور در کجا مي باشد .

البته ، این منبع قدرت سیاسي نظر به ماهیت ونوع حکومت ها فرق مي کند ، گاه استمداد از منبع مذکور مشروع مي باشد وگاه هم ناجایز وغیر مشروع .

طوریکه معلوم است حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عهده دار تدبیر هم امور دینی وهم امور دنیوي مسلمین بودند ، از ینرو دربهلوی منصب نبوت ، ریاست دولت مسلمین را نیز بدوش داشتند . حکومت هاي صدراسلام هم درعهد نبوت وهم در دوران خلافت راشده از بهترین حکومت های بوده است که درعالم واقع تحقق یافته است ودرخیال انسان خطورمي کند .

حکومت های صدر اسلام درعین حال که کاملاً مظهر عدالت ترحم ، شفقت ، مردمی بودن وجمهوریت بودند ، از سلطه واقتدار عجیبی نیز برخوردار بودند ، بطوریکه حضرت فاروق اعظم « رضی الله تعالی عنه » به سهولت میتوانستند یك والی مقتدر را به اندك دلیلي مشروع ومعقول عزل کنند ویا موردحساب قرار بدهند ویا اینکه یك فرمانده نیرومند را بدون اعمال استبداد از وظیفه اش سبکدوش بسازند

حالا به بینیم که منبع و ریشه این اقتدار در کجا بود . بدون شك مبنع اولیه این قدرت ، نصرت الهی مي باشد زیرا هم حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم وهم خلفاء راشدین بناء برکمال شایستگي وتقوای که داشتند کاملاً مورد عنایت الهی بودند ودرامور کشور داری طور اختصاصی فضل الهی شامل حال شان بود .

عامل دوم منبع قدرت سیاسي مذکور شخصیت آن حضرات بود که سبب میشد تابرای شان نفوذ معنوي وروحانی درمیان امت اعطا کند .

عامل سوم تامین قدرت سیاسی برای حکومات صدراسلام همانا امت بود امت اسلامي از دل وجان پیامبر گرامی شان را دوست داشتند وسمع وطاعت کامل را شعار خودشان قرارداده بودند همچنان همین محبوبیت ونفوذ معنوي (در مجموع) حضرات خلفاء راشدین درمیان امت منبع سرشار نیرو واقتدار سیاسی را برای شان فراهم کرده بود .

ناگفته نماند که حکومات صدر اسلام دربهلوی نفوذ معنوی که باعث مي شدامت ازایشان براساس جذبه دیني وشعوراخلاقي اطاعت کنید وایشان را در اجرا ي مقاصد شان یاري برسانند ، دارای سلطه حقوقی واقتدار قانونی نیز بودند این اخیر الذکر سبب میشد تا امت در چوکات شرع الهی ، قانوناً حکومت های خودشانرا تقویت بکنند ومورد سمع وطاعت قرارد‌هند .

این منبع از بهترین وشریف ترین منابع قدرت سیاسی بحساب مي آیند .

منبع قدرت سیاسی درحکومت های مردمی ایکه از راه یك انقلاب توده يي بوجود آمده اند ویا بطریق انتخابات عمومی تشکیل شده اند ، ملت مي باشد ،این رژیم هابرای تحکیم پایه های حکومت وسیاست خویش به نیروهای مردمی اجتماعی متوصل مي شوند .

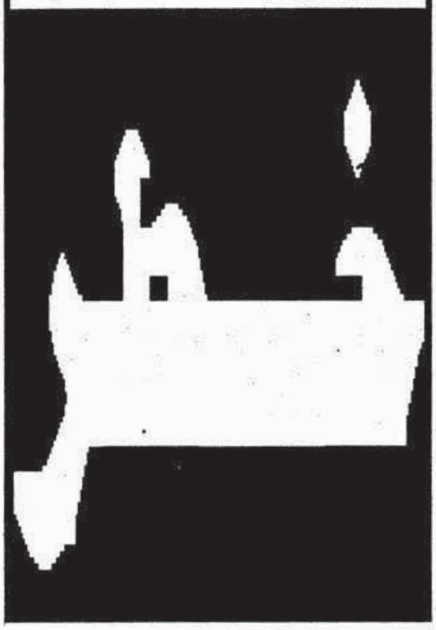
برخلاف ، حکومت ها مستبد ودیکتاتور که بامردم وملت خودشان میانه خوبی ندارند ، برای حفظ اقتدار وتسلط به شیوه های نامشروع متوسل مي شوند ، واز نیروهای اهریمنی استخبارات وپولیس مخفی ازیکسو از قوای انتظامی (پولیس) مزدور ونظامی بي منطق استفاده مي کنند .

حکومت های کمونیستی ، درراس حکومت مسکو چنان دستگاه پیچیده ای را براي اعمال تسلط رژیم مارکسیسی روی کار کرده بود که مکانیزم کشورداری شان طلسم مینمود. اما اکنون از برکت جهاد الهام بخش افغانستان روز بروز این طلسم ها شکسته میشوند واز درون ازهم مي پاشند این روش حکومت داری که هم باخدا وهم باخلق اش بریده است ، خیلی زشت وباطل میباشد .

ناگفته نماند که رژیم های دست نشانده استعمار همواره درجهت کسب وتحفظ اقتدار سیاسی خودشان برنیروهاي بیگانه متکي مي باشند ، وبه کمك نیروهای متجاوز خارجی حکومت خود را بردوش مردم سوار مي کنند آنچنان که درزمان مارژیم کابل متکی بر نیروهای نظامی ، مالی وپرسونل روسیه مي باشد .

این گونه منبع قدرت سیاسي دور از شرافت ومشروعیت است وبدترین روش حکومت داری محسوب میشود زیرا استبداد را با آلت دست بیگانه بودن تواماً احتوا مي کند البته بهترین حکومت آن است که درتامین اقتدار سیاسي برخداوند توکل کند ازسرچشمه لایزال نیروهای الهي استفاده کند، ودرچوکات شرع خداوندی بخود شکل مردمی بدهدوازحمایت توده های خلق خدا درحدود آئین اسلام برخوردار باشد .

دفکري استعمار



*ليکنه : عبدالناصر «رفيق»

□ پداسې وخت کښې چې له يوې خوا نه نړيوالې راډيو ګانې اوورځپاڼې دغه زمزمه جاري ساتي چه له امريکا څخه وروسته داروپائي هيوادونو لخوا هم دافغانستان پرمجاهدينو مرستې بندې شوې يا په کښې کموالی راغلی ،اوله بلې لورې دافغانستان په داخل کښي لوږه اودغذائي موادو کموالی د مهاجرينو او مجاهدينو غوږونو ته دمايوسۍ زنګ وهي. نړيوال دوه غټ کفري ځواکونه (امريکا اوروسيه) په ګډه وړاندې لدې چه په افغانستان کښې سوله اوامنيت رامينځ ته شي دمتحده قومونو لخوا د مهاجرينو دستنيدو د پروګرام څخه ملاتړاعلانوي چه دپاکستان مخکښنې حکومت ورته هم دخوښۍ وزرونه وټپول .

د ۱۹۹۰ ميلادي کال داپريل په مياشت کښې دواړه استعماري اوشيطاني ځواکونو (روس او امريکا) دخارجه چارو وزير انو پدې خبره سلا وکړه چه په افغانستان کښې دې دنړيوالي څارنې لاندې انتخابات ترسره شي اودجګړې په دواړه طرفونو (مجاهدينو اودکابل حکومت) باندې دې مرستې کمې شي . نوومو ليدل چه د امن نوې مدعی (شوروی)له پخوا څخه لازياته همدردې دکابل حکومت سره ښکاره کړه دسکاد اونور نوې بمونه وړونکې توغندې ئې کابل ته راوليږل او له بلې خوا دامن زوړ مدعي آدارې مرستې هم دکابل حکومت سره دهمدردۍ لپاره دوطن ته دستنيدو اوبيا آبادولو ترعنوان لاندې دکاروانونو په شکل کښې کابل ته ليږو ل کيږي په کابل کښې ناست مداري « نجيب » دنړيوالو بدلونونو په رڼا کښې خپل زوړ پوستين په نوی پوستين بدل کړ.اودافغانستان دمجاهد اوهمتناګه ملت دغولو لپاره کله دقرآنکريم دنزول دعنوان لاندې دنړيوال کنفرانس ميزباني په غاړه آخلي اوکله دخپل ګوند نوم يا دافغانستان دحکومت دنوم ترڅنګه داسلام ټکي وزرياتوي . نړيوال استکبار هم دنجيب نوي لباس خوښوي اوخپلو دريځونو کښې لکه چه دوی هم دنجيب په مسلمان کيدو خوښمن دي تبديلي راولي ددغه رنګه نامناسبه حالاتو ترڅنګه نړيوالي دسيسې دمجاهدينو پرضد لا په چټکتيا شوي اوکوشش کوي چه په افغانستان کښي داسلامي حکومت دقايمولو اراده لړونکي داقتدار اوڅوکي څخه ليري وساتي اويوځل بيا هغه تور مخونه چه ددغه ملت داوسينو کړکيچنو حالاتو اودمجاهد ملت دټولو کړاونو عاملين دي دپردې پرمخ ښکاره کړي .

داخو څرګند حقيقت دی چه نړيوال کفري ځواکونه کله هم ددې تحمل نشي کولی چه په افغانستان کښي دې يو سوچه اسلامي حکومت منځ ته راشي اوځمونږ په اسلام مين هيوادوال هم پدې حقيقت ښه پوهيږي خوددې ترڅنګه کفري ځواکونو صرف يوازې پدې ليارې پورې خپل کوښښونه ندې منحصر کړي ؛ بلکه ديوې لوې دمې اوسړې حوصلې له لياري پر يوه بله پرده

باندی هـم کارکوی چه هغه دتعـلیم اوتربیـــی اړخ دی ، استکباری ځواکونو چه امریکائی سرمـــشری یـــه غـــاړه لری دافغانستان مسلمانومجاهد ملت دخپلوعقاید و اسلامي ثقـافت اوفرهنگ څخه دناخبره ساتلو لپاره دافغانانو د بچیانو دتعلیم په اړخ کښی پوره توجه اخستی اوداهم دهیچا څخه پټه نده چه دالجزایر مســـلمان ملت هم پداسی طریقی سره دخپلوحقوقو څخه محروم اودخپلو قیمتی وینو په تویولو سره دقربانی «هار» ئی نن ددوی هغه هیوادوال په غاړه لری چه ددوی په بند کښی دتغریب (غربی کولو) دمدرسی شهادتنامی ئی حاصلی کړی .

نن دافغانستان دمسلمان ملت جهاد چه دکامیابی په درشل کښی دی استعماری قوتونو چي دا محسوس کړه چه کامیابی دافغانانو په تقدیر کښی ده اوهغه دوی دخپل حق څخه نور لیری نشوساتلی نو خپله ټوله توجه ئی هغه میدان ته چه ددوی په نظر دسړی سینی کارشمیرلي شی اوهغه دا چه دافغانانو بچیان دتعلیم په بهانه غربیان اودخــپلو دینـــی اساســـاتو اوتعلیماتو څخه لیری وساتی او د تعلیم له لیاری دوی وکولای شی خپل اهداف اومقاصد په مغز و کښی پیچکاری کړی چه دافغانـــستان پـــه اینده کښی دغربیانو او استعماری قوتونو

نـړیـوالـي دسیـسی دمجاهد ینو پرضد لاپه چټکتیا شوي اوکوشش کوي چه په افغانستان کښي داسلامی حکومت دقایمولو اراده لرونکی داقتـــدار اوځــوکی څخه لیري وساتي.

دافکارو تمثیلو نکي اوسی .

۱- دافغانستان په داخل کښی دسل مکتبونو نگرانی چه په پکښی (۱۲۲) زره شاگردان نیولی شی .

۲- داول ټولگی نه ددولسم ټولگی پوری ددرسي کتابونو چاپ ته رسول چه لدی جملی څخه دنهم ټولگی پوری کتابونه چاپ ته رســیدلي اوبـــاقي نور به په راتلونکو « ۱۸ » میاشتو کښی چاپ ته ورسیږی .

۳- دشپږزره معلمینو تربیت اوروزنه .

٤- دبي سوادئ دمنځه وړلو لپار د «۳۰» زره افغانانو روزنه.

۵- د « ۲۱ » زره افغانی متعلیمنو دلوړو تعلیماتو دحاصلو لو لپاره دنبراسکا پوهنتون ته لیږل چي ددی پروگرام سرپرستی په غاړه لری .

نود « ۱۲۲ » زره متعلمانو لپاره دمکتبونو جوړول او « ۳۰ » زره بي سوادو دتعلیم له پاره مکتبونو جوړول داسی کاررونه دی چي دژوري پلانگذاری اومنصوبه بندی په نیولو سره سرته رسیږی چه په کښی ددوی داهدافو (فکري استعمار) پوره خیال ساتلی شوی وی اوددی لپاره به هم پوره کوښښ شوی وی ترڅو هغه ذهین اوفعال پرسونل پیدا کړی چه ددوی داهدافو دتحقق لپاره دافغانستان د مسلمانو بچیانو دتغریب (غربي کیدلو) اوبي دینه کولو لپاره خپل رول ولوبوی.

اولکه څنگه چه استعمار دتل لپاره داسلامی امتونو سره کوم تعامل اوکړنلاره ده دشهد وپه نامه دزهرو پیالی مسلمانانو ته ورکړی . پداسی حال کښی چـــه دمسلمانانو فـــکرلاتـــراوســـه دهـــمدی پوری محدود دی چه یتیمانو بچیانو ته داسی تعـــلیم ورکړي چه په کالیو گنډ لو اوخپلی جوړولو باندی پوه شی ، گرچه داکارهم په خپل ذات کښی کوم عیب نلری خو د استعمار د پلان دمخنیوی لپاره هغه ذهین ځوانانوتربیه کولوته ضرورت دي چي په آینده کي خپل اسلامي انقلاب رهبـــري اودکـــفری اواستعماری ځواکونو له خوادفکري غذا (استعمار) مخه ونیسی .

یادی از س

یادي از سخن ویاران سخن
مـرا که نیـست لـب ولهـجه وزبـان سخن
چـسان بـرم لـب گـفتار بربیان سخن
خرد زجاه ومقامش اگرسراغ دهد
زمرغ عرش فرایابد آستان سخن
نه جسم وجان ونه رنگ ونه بو، درآن یابي
درم بحیرت ازین بي نشان ، نشان سخن
زبي نشانی وبیرنگیش بباید گفت
تعالي عزه واسمه وشان سخن
ززنده جانان همه صوتهاست بي معنی
هزار دستان معنی است داستان سخن
دل است محفظ راز حقیقت مطلق
ازوست دمبدم الهام ترجمان سخن
ز ذی حیات همه درخوراندو سستی وخواب
فزود رتبه آدم زعلو وشان سخن
بصورت سروتن دست وپاست ازهمه کم
زهر چه جانوران ، جمله بیجهان سخن
خدازبعد سرشت بشر بداد نخست
بگاه « علم الاسماء و کلها » زبان سخن
فضیلت سخن این بسکه ازحضور خدای
سروش ناورد گاهی جز ارمغان سخن
سرشت وخوی همه ذي حیات رایکسان
مگر که مردم را هست گوهران سخن
بخلق عالم هژده هزاری مشهور
کراست تاب کلام ودم توان سخن
بجز بعالم انسان که خاص گشته باو
همان عنایت بگزیده توان سخن
حیات جامعه ها یافته هزاران سال
بقیمت گهر بس بها گران سخن
چنین که داد خرد شد زبرترین به بشر
بعلو قدر برآمد به نردبان سخن
خرد نه بد زبهایم زیاده برانسان
گرفت اینهمه پرتو زنیر ان سخن
بهوش ودرك مفاد وحراست دام ودد
فزون زآدم اما که ناتوان سخن
باین شکسته زبان خامه کی توان وصفش
زعرش وفرش بلند است آستان سخن
اگر زمعني لفظ کلیم دانی چیست
پیمبران اولی العزم راز دان سخن
ازوست اشرف مخلوق آدمي ظاهر
ندارد حاجت عرض بیان عیان سخن
ببین بخویش وبه مخلوق دیگر ودریاب
زرمز مشکل واز راز بس نهان سخن

به قیمت دوجهان باید ش خرید اگر
چو پیش پای فتاده است ورایگان سخن
از اینجهت همه خاصان پیمبران بودند
براه دعوت مردم زرهروان سخن
پیام حضرت یزدان سروش مي آورد
نه بر نوشته ومکتوب ، برزبان سخن
هم آنچنان حضرات رسل بخلق ارشاد
همی نمودند بر گفته ها از آن سخن
نبود هیچگه جز اینکه امردعوت شان
رسد بگوش کسی جز لب ودهان سخن
گرفته فطرت انسان زفکرت ودانش
فروغ وروشنی تازه زاختران سخن
اگر چه گفت وشنید هر لب ودهان دارد
مگر گروهی از انند بلبلان سخن
چنانکه از لب ودندان زراه روشن وراست
بجسم زار خردمید مند جان سخن
مثال ازآن حکما اولیای دانش ودین
که غوطه ها زده بر بحربیکران سخن
زهر نژاد وزهرملت اند وهرمذهب
بگیتی اندرهستند سروران سخن
بخاصه انجمنی کو به نظم ونثر ادب
بشسته اند ز روی یقین گمان سخن
بدرس فلسفه وراز آفرینش دهر
چه باب ها که کشودند از آستان سخن
ویا زدانش ودین یافتند راه یقین
به پیش کارگی روح وکاروان سخن
بخاصه انجمنی کو سروده اند ازجان
نوای مردمی یعنی که شاعران سخن
به نکته های بدیع وبگفته های رفیع
رسانده پایه معنی برآسمان سخن
برنگ سعدی، فردوسی ، مولوی بیدل
نظامی،حافظ وعطار خوش بیان سخن
کلیم وشوکت ومصرع ، نوائی انوری ، صائب
که داده اند بهرعصر امتحان سخن
سنائی فرخی وعسجدی وخاقانی
چراغ دانش ودین جامی راز دان سخن
یکایك آرم هفتاد وهفت جلد شود
چو مثنوي همه از نامه جهان سخن
شکوفه های گل گلشن بشر سخن است
زشعر تازه وترگشته بوستان سخن
چو خوردخواب سر شت بشربود از شعر
گهی سرور وغم از دل کشد فغان سخن
زمعجز سخن ار خواهی اگهی یابي

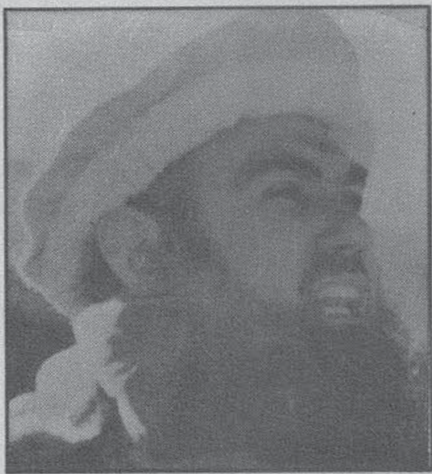
زخاك هند شنو بانگ طوطیان سخن
امیر خسرو لا چین چنان بزیبائی
نشاند برچمن شعر گل بنان سخن
بدل سرورو نگه نور وطبع شور آرد
که پیره زال نیوشد شود جوان سخن
کسی نسفته در ، آنسانکه او به گفتن سفت
زگنج فکر دربي بهانشان سخن
مرا که ني سر وبرگ سخنوری دارم
کجا سزد که شوم جغد نوحه خوان سخن
زمانه رسم وره زندگی نوآرد پیش
نماند یکسره ای دوستان زمان سخن
عرب چگونه بفخر وغرور بد مسرور
میان انجمن از صافیء بیان سخن
غرور وفخر عربرا بیکدگر زان بود
بشعر باشد پر زور وپهلوان سخن
هم ازعجم زگه باستان که دارم یاد
بدند دانشیانش ، سروران سخن
زشعر عشقی بهرام گورهست بیاد
بزرگ امید وبزرجمهر صاحبان سخن
چگونه حنظله وررودکی زدند بچرخ
زخویش پرچم دانشوری شهان سخن
وزان سپس چمن آریا همیشه بهار
بهشت دانش وحکمت بدوجنان سخن
چهار سبك که مرشعر پارسی راهست
کزان دیارعجم بود گلستان سخن
زمانه گو که بیارد دوباره خاقاني
بخاك تیره نهفتند شیروان سخن
کجا شد انوري فردوسی ومهین سعدی
خدایگان کمال وپیمبران سخن
طلسم حیرت اسرار بیدل همه دل
چو نوعروس بیاد است شاهدان سخن
بزور بیدلي وپردلی و فیض قدس
فراز عرش براورد نردبان سخن

...خن ویاران سخن

* جمشید « شعله »

معزی از مثلی از مه وکمان دریافت
زدر وگوهر پرشد ورادهان سخن
بوزن فیل از ارباب بخش صائب شد
زذوالفقار نیا ، مرد قدردان سخن
چرا نمیرم واز بهر چه نگریم زار
بماتم به ته خاك رفتگان سخن
هرآنقدر که بعصر وزمان ما نزدیك
زمانه شد تبه وتارشد جهان سخن
بنام شعرنو آورده اند تحفه غرب
غریب سبك که حشو است و یاوگان سخن
بغزنه وبه هری فاریاب وبلخ و بدخش
زشعر گشته همه لال وبیزبان سخن
مگر که شسته شد اوراق دانش و دفتر
که کس نمیبرد آنجا دگرگمان سخن
بغزنه آنهمه از شاعران کجا رفتند
چهار صد تن مرغان نغمه خوان سخن
سنائی آنکه ره راست وانمود بشعر
نمود منزل حق را بکاروان سخن
هرات خالي وخشك او فتاده خوارو خراب
که گنج دانش وحکمت بدودکان سخن
کجاست حضرت جامي وخواجه انصار
شهان عالم معنی خدایگان سخن
بگو به آل فریغو نیان که درفاراب
چه خوش متاع ادب چید ي ودکان سخن
چرا نه رست دگر زان گلی چو فارابي
چراست یکسره پژمرده گلستان سخن
بیا بدیده خونبار شو، به بلخ گزین
نهاد پاك بزرگان ومهد یان سخن
حساب برنودونه هزارش دانستند
همه ولی ونبی واقف نهان سخن
کجاست گوهر فرزانگان دنیا ودین
زمهدیان خموشی ز ملهمان سخن
کجاست پرچم افراشته بچرخ برین
کجاست بنده خاصان حق سران سخن
کجاست « زردش » یزدان پرست پیغمبر
بژند وپا ژند کو بُد ، زهادیان سخن
بهشت روی زمین نو بهار کانجا داشت
فغان وشور خدا بندگی مغان سخن
دگر نیارد چون بوعلی حمید الدین
سران حکمت اسرار هادیان سخن
هم آنچنان به کهن دژبوالچ وبه بدخش
منابع هنرومهد علم وکان سخن
عزیز ورحمت واخگر کجا ومصرع کو؟
هزار دستان ازشعروترزبان سخن
بدهر نیاید دگرعزیز وشمس الدین
زاندراب وزکولاب وتالقان سخن
بدخش ووالج وفرخارواندراب ، خداي
سرشته شان همه داناي نکته دان سخن
طبیعت آنچه زخوبي نموده ثبت درآن
بهار و سبزه گل ولاله ارغوان سخن
زبي زبانان قمری وبلبل وذرغام
زشور ولوله انجاست در فغان سخن
چو مرز شعر بدخشان شهیر گشته بدهر
سزد که هستند اهلش زبخردان سخن
نه قدرت وخادم مرزا عمر وداعی مرزا
نموده اند همه درخاك پرنیان سخن
غیاثی بلبل شیوای جرم کوایواي
شده بهارجرم غالباً خزان سخن
نه خسرو آنجا نه یمگی شاه نه اخگر
افول کردند یکسر ستارگان سخن
بوالج اندر کوخامه تاشمار کنید
زآفتابان ، ماهان آسمان سخن
پری حصاری نواسنج گلشن رستاق
چو نائب عارف سودای خوش لبان سخن
به والج اندر ناید حساب دانشیان
زاهل خامه وحکمت زشاعران سخن
به بزم نظم از آن دسته دان محرر کشم
که چنگ مي زنذ هردم به تار جان سخن
دیار ماوبهین خاك پاك میهن وای
چوبیشه ایست تهی دانش وخزان سخن
بکابل آگه نیم کاین زمان کسی باشد
زاهل درد غزلخوان وپیروان سخن
ندیم وقاری ومستغنی ، شایق وبیتاب
افول اختر شان کرده زآسمان سخن
بخاك هند وبه ایران ندا نما چونست
نمانده دربخر استانیان گمان سخن
کلام چون شکر وقند تر برفت از بین
چو جاي شعر نیابی دگر نشان سخن
مزار ومیمنه وبلخ وقندز وبغلان
زجهل پروغ ووغ است وغمغمان سخن
زبخت تیره بیا «شعله» خاك بر سر کن
نیابي هم نفسي پیر تا جوان سخن
دمیکه برهمه دلهاش جاست کو آندل
کجا دریکه شود وابه محرمان سخن
کجا دریکه بران روکنیم وخاك شویم
در شرافت ومجد و علاء وشان سخن
درمروت واحسان ومردمی اخلاق
درفضیلت وعلم و درجهان سخن
درامید کشوده بروي خلق همه
در فروغ وخرد نورجاودان سخن
ممد مردم بیدست وپا مراد همه
پناه فضل وکمال ونگاه بان سخن
بدور فترت شعر وبعصرترك ادب
باوج فضل برآید به نردبان سخن
ظلام خبث وخرافات وکین فرو شوید
بنور خامه زدلهاي دشمنان سخن
به بزم تقویه ارواح وتزکیه انفس
دهد زبرق تجلی به شمعدان سخن
درین دمیکه کسی شعرترجوی نخرد
برد بچرخ سرفخر سایبان سخن
نشان مردمی ودانش بلند آنراست
که قدردان ادب هست ومدح خوان سخن
بصبح وشام کشاید بروی یاران در
بچیند انجمن قندتر زخوان سخن
حوادث از پی من هست شش جهت بقبو
تمام سد رهم گشته دشمنان سخن
به پیری ، پای زرفتار ماند ودست از کار
نشسته ام بدرعلم پاسبان سخن
مباد گم زوطن گنج گوهر دانش
بواد فطرت روشن نگاه بان سخن
چراغ فضل وهنر باد الی الابد روشن
برآسمان ادب روشن اختران سخن
زبیخ ریشه تبعیض وجهل ویران باد !
به تیر دانش وتیغ قلم ، سنان سخن
به اهل جهل عنود وباهل فضل حسود
مدام ناوك کین اندرکمان سخن
بس است «شعله» ازین طبع آتشین که تراست
چو شمع کشته دل داغ ترجمان سخن

اسلام و آینده بشریت



* نوشته : شهید داکتر عبدالله عـزام
* مترجم : ف - فاضل

توجیه سوم

بشارت های کتاب وسنت

در کتاب وسنت نصوص زیادی وجود دارد که نفس را اطمینان بخشیده وبما نویدمی دهد که اسلام برای نجات همه بشریت ـ ان شاءالله ـ گام برمیدارد .

الف ـ در قرآن کریم آمده است :

« می خواهند که فرونشانند نور خدا را بدهان های خود ومنع می آرد الله مگر از ینکه تمام کند نور خود را اگر چه بد برند کافران . اوست آنکه فرستاده رسول خود را به هدایت ودین راست تا غالب سازد آنرا به ادیان همه ، اگر چه بددانند مشرکان . »

(التوبه / ۳۲ - ۳۳)

امام شافعی رحمة الله علیه گفته است : بدون شك خداوند جل جلاله دینش را بر همه ادیان غلبه خواهد بخشید ، تا اینکه جز او دیگری پرستش نخواهد شد واین کار زمانی صورت می گیرد ، که خدا جل جلاله خواهد .

ان شاء الله آئین راستین اسلام همه گستره خاکی را فرا گرفته وبر همه ادیان غلبه خواهد یافت ، واین درخشنده نور ، برهمه تاریکی های جاهلی که گستره خاکی را درهم نوردیده است پایان خواهد بخشید ، زیرا اسلام دین خدا است که روح را سیراب می سازد وبا فطرت انسانی هم آهنگ است ونفس آرامش خویشتن را درمی یابد و وجدان ثبات خود را ، طوریکه خداوندجل مجده اسباب سیادت وانتشار آن را بیان داشته است که :

اسلام آئین هدایت است وحق، ولا جرم حق استوار خواهد شد وباطل نابود . طوریکه قرآن میگوید :

«بلکه می افگنیم حق را بر باطل ، پس می شکند سر او را پس ناگهان او میرود (هلاك شونده) »

(الأنبیاء / ۱۸)

۲ ـ حق پدیده ایست اصیل در زمین ودر نفس انسانی وباطل پدیده ایست دخیل وبیگانه بر زمین وهم چنان در نفس انسانی .

«آیا ندیدی چگونه بیان کرد خدا جل جلاله مثلی کلمهء پاکیزه مانند درخت پاکیزه که بیخش ثابت باشد وشاخش در آسمان ، میدهد میوه های خود را هر فصلی به حکم پروردگار خویش و (میزند) بیان میکند خدا مثلها را برای مردمان تا بود که پند پذیر شوند .ومثال کلمه ناپاکیزه مانند درخت ناپاکیزه است برکنده شده از بالای زمین ، نیست او را ثباتی .»(ابراهیم / ۲٤ ـ ۲٦)

۳ ـ حق سودمند است باقی می ماند وباطل چون حباب های روی آب زایل شونده است .

«فرو فرستاد از آسمان آب را پس جاری شد رود ها باندازه خویش پس برداشت سیل کفی آماسیده واز آنچه می افگنند در آتش (میگدازندش در آتش) برای خواستن پیرایه یا به طلب اسباب ، که در آن کفی است مانند آن ، همچنین بیان میکند خدا جل مجده حق وباطل را . اما آن کف آب پس می رود خشکیده واما آنچه سود می رساند به مردمان پس می ماند در زمین ، همچنین بیان میکند خدا مثل ها را . » الرعد / ۱۷

ب ـ مژده های نبوت در مورد اینکه آینده از آن اسلام است در کتابهای حدیث بسیار زیاد وارد شده است که به برخی اشاره می کنیم .

۱ـــ ثوبان رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

«بدرستیکه خداوند جل مجده جمع کرد برای من زمین را ، پس من دیدم مشرق ومغرب آنرا وهر آئینه سلطه امت من به آنجایی می رسد که برای من جمع کرده شده بود. »

رواه مسلم والترمذی

۲ ـ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

«هر آئینه خواهد رسید " درسراسر زمین " اسلام طوریکه رسیده (درآن) شب وروز ونگذارد خداوندجل جلاله هیچ خانه گلی وهیچ خانه پشمی (مردمان شهر نشین وصحرانشین) را مگر اینکه خداوند عزوجل این دین را با عزت دادن عزیزی یا به خوار ساختن ذلیلی داخل آن خواهد کرد ، عزتی که خداوند اسلام را عزت میدهد وذلتیکه به اثر آن کفر را ذلیل می سازد . »

۳ ـ از "ابی قبیل" روایت است که گفت : ما در نزد عبدالله بن عمرو بن عاص بودیم ، از او پرسیده شد، کدام شهر اول بار فتح می شود ، قسطنطنیه یا روم ؟ عبدالله صندوق حلقه داری را فرا خواست. راوی گوید : ازداخل آن کتابی را برون کرد وگفت (عبدالله): وقتیکه ما پیرامون رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم ومی نوشتیم رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیده شدند که قسطنطنیه اول فتح میشود یا روم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :

مدینة هرقل تفتح اولا ـ یعنی :«شهر هرقل اول بار فتح می شود » که هدفش قسطنطنیه بود .

٤ ـ پیامبرصلی الله علیه وسلم فرموده اند :

«دوام میکند نبوت در میان شما تا وقتیکه خدا جل جلاله می خواهد که باشد ، سپس خداوند جل مجده وقتی که خواست آنرا بردارد می بردارد ، سپس دوران خلافت برروش نبوت می آید پس دوام مي كند تا وقتی که خدا خواهد ، سپس بردارد آنرا خدا وقتی که خواهد برداشتنش را ، بعد از آن دوران پادشاهی گزنده می آید (که مردم از گزند ستم شاهان ایمن نباشند) پس دوام می کند تا آن زمانیکه که خدا خواهد ، سپس خداوند وقتیکه خواست آنرا برمیدارد وبعد از آن پادشاهی بر اساس جبر وستم به میان می آید ، وادامه می یابد تا آن زمان که خدا خواهد ، سپس آنرا وقتی که خدا خواست بر میدارد و بعد از آن بار دیگر خلافت برروش نبوت

خواهد بود پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد ازین خاموش شدند.»

احادیث مبارك یاد شده به قلب اطمینان میدهد که اسلام انسان مورد ستم را نجات خواهد داد ودستش را از پرتگاه های نابودی گرفته به فراز بلندی های ایمن خواهد رساند ، اسلام خواهد آمد وانسان محکوم را آزاد خواهد ساخت وآرامش برای اوارمغان خواهد آورد ، وانسانیتی را که او گم کرده است ، برایش دو باره خواهد داد . در آن وقت انسان گمان می برد که سراز نو زاده شده است ، اولذت نیکبختی وآرامش را خواهد چشید واحساس خواهد کرد که او آفریده بزرگوار وبا عزتی است ـ ان شاء الله ـ

هم چنان احادیث صحیح بسیاری وجود دارد که که مشیربر فرجام یهود درفلسطین است ولشکری که با آنها نبرد می کند ، لشکر مسلمان است که حتی سنگ وچوب می گوید : ای مسلمان ، ای بنده خدا ، اینست یهودی که در عقب من پنهان شده است او را بکش .

در روایت بزار که رجال آن همه ثقه وصحیح اند همچنان در کتاب مجمع الزوائد هیثمی جلد هفتم آمده است که : پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

«انتم شرقی الاردن وهم غربیه »

یعنی: «شما مسلمانان در شرق اردن قرار دارید ویهودیان در غرب آن .»

راوی حدیث به دنبال آن می گوید ، ما آنروز نمیدانستیم که اردن در کجا واقع است .

مفهوم حدیث مبارك این است که : منطقه اردن قبل از آن نبرد فیصله کن باید زیر حکم اسلام باشد واسلام بر سرباز، فرمانده ، زمامدار و رعیت بر همه حاکم باشد ، زیرا سنگ وچوب در آن روز ندا خواهد کرد که : ای مسلمان ! اینست یهودی که در عقب من خود را پنهان کرده است ، پس او را بکش .

روایاتی دلالت دارد که برگشت مسلمانان به سوی خدا وتسلیم شان به قانون خدا جل جلاله وجهاد شان در راه او زمانی است که فتنه ها در سر زمین قدس آغاز می شود ، جائیکه جماعت مسلمه آنجا قرار دارد ودر آنجا اردوگاه مسلمانان برپا می شود .

در روایت امام احمد و ابوداود آمده است که :

«همیشه طائفه از امت من بر دین اسلام استوار مانده ، بر دشمنانشان غالب وچیره اند آنکه بااوشان مخالفت کند ، زیانی برایشان نمی رساند مگر آنچه از شدت ومحنت به آنها رسیده است تا اینکه امر خدا فرا رسد وآنها آنچنان غالب وچیره اند ، اصحاب پرسیدند ، ای فرستاده خدا آنها در کجا اند ؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب دادند . در بیت المقدس واکناف بیت المقدس ».

بیهقی در کتاب خود " سنن " بابی را تحت عنوان « باب اظهار دین النبی صلی الله علیه وسلم علی سائر الأدیان » باب در (بیان چیرگی دین پیامبر صلی الله علیه وسلم بر سائر ادیان) نگاشته است (ج٩ص١٧٧) ومرحوم شیخ سعید حوی گفته است حدیث مزبور ، به حد تواتر رسیده است .

ویك سلسله احادیث دیگری هم است که مبین نقش بزرگ سر زمین مبارك اقصی و سراسر دیار شام در تاریخ بشری ورهبری انسانهاست . واین سر زمین دژ تسخیر ناپذیری خواهد بود که مسلمانان وجماعت مؤمنین در ایام سختی و شدت فتنه ها به آن رو می آورند .

* فضایل شام

فضایل شام در احادیث بسیاری یاد شده است که در حدود پانزده حدیث صحیح در کتاب " فضایل اهل شام ودمشق " ربعی آمده است .

در سنن ابوداود به سند مرفوع از ابودرداء روایت شده است که :

«اودوگاه مسلمانان در روز جنگ در " غوطه " به جانب شهری خواهد بود که او را دمشق می گویند واز بهترین شهر های شام است.»

«وقتی من در خواب بودم ، دیدم ستونی از نوشته را که از زیر سرم برداشته شد ، من پنداشتم که آنرا می برند ، بناء عقب آن چشم دوختم تا اینکه به شام برده شد وآگاه باشید که آن ایمان است ، آن وقتیکه فتنه ها در شام روغا می شود . »

٣ ـ اززید بن ثابت روایت است که گفت ما روزی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم به جمع آوری قرآنکریم مشغول بودیم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود :

«طوبی للشام » یعنی: خوش به حال شام! من گفتم : چرا (چنین دعا کردی) ای فرستاده خدا ، صلی الله علیه وسلم . آنحضرت فرمودند :**«لأن الملائکة باسطة اجنحتها علیه »**

« بخاطر اینکه فرشتگان بالهای خویش را بر آن گسترده اند . »

٤ ـ از ابن حواله مرفوعا روایت است که :

«کار به جائی خواهد رسید که شما لشکرهای مختلف مجتمع باشید که لشکری در شام باشد ولشکری در یمن ولشکری هم در عراق .»

من گفتم ، ای فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم اختیار کن برای من که اگر دریابم آنوقت را با کدام یکی ازین لشکرها باشم .رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند

«برتوست که به شام بروی زیرا شام بهترین سر زمین های خد است که بسوی آن بندگانش را می گزیند وفراهم می آورد ، پس اگر از رفتن بدانجا ابا ورزید ، پس بر شماست که یمن را اختیار کنید وآب دهید خود ودزاب خود را از غدیر های خود. زیرا خداوند جل جلاله وکیل شده است برای من بشام (بر فضل وکرم خود گرفته است کار مرا درمحافظت شام وحفظ اهل آن از شر کافران واستیلای ایشان برآن دیار)»

مجموعه این احادیث نقش مهمی را بر دوش شام میگذارد ، زیرا شام تاکنون حرف آخر خود را در مورد نجات انسانیت نگفته است وتا کنون هم منتظر ایفای این نقش تاریخی خود است تا زمینی را که گندیده وبشریتی را که در مرداب رذیلت فرو افتاده نجات دهد.

در حدیث صحیحیکه طیالسی وابوداود آنرا روایت کرده ، آمده است :

«هرگاه اهل شام فاسد شدند ، درشما دیگرخیری نیست.»

این بشارت ها از زبان گهربار پیامبر صادق اسلام و از آینده پیروزمند اسلام ونقش شام واهالی آن مژده میدهد.

واینك غرب از هم گسیخته وزیر شکنجه ، فریاد های استغاثه را بلند کرده است وتنها انگشتش بالای آب معلوم می شود ونزدیك به غرق است ، وبه شرق توسل می جوید تا بوسیله آئینش او را نجات دهد.

سولگنستین رمان نویس روسی میگوید :

«یگانه راه برای تصحیح مسیر مادی ومنحرف انسان غربی معاصر ، برگشت او به ایمان است نیرو ایکه بر سرنوشت انسان حاکمیت داشته وبوسیله آن ارزشها ومسؤولیت های اخلاقی واجتماعی او محدد می شود .

همچنان ایمان به وجود ارزشهای عالی اخلاقی به شکل همه گیر آن بر همه بشریت لازم است که آن بر همه اعتبارات آزادی های فردی که مرزی آنرا محدد نمی کند برتری دارد »

ببینید که سولگنستین به ما مشوره می دهد که بایست به جهان غرب شریعت الهی را ارمغان بریم تا او را رهایی بخشیده وبه سوی خوشبختی - رضایت داشته باشد یا نداشته باشد ـ رهنمون شویم .

" دیباسکییه " اندیشمند فرانسوی ، اسلام را بصفت یگانه دین رهایی بخش بشریت پیشنهاد کرده می گوید «غرب هر گزاسلام را نشناخته است ، بلکه غرب از آغاز ظهور اسلام در برابرش موقف دشمنی اختیار کرده است وهیچگاه دست از افترا بر ضد اسلام و از هیچ نوع ناسزا باز نگرفته است ، تا براین وسیله توجیهاتی برای نبرد ودشمنی خود با اسلام بیابد . واین زشت جلوه دادن اسلام ، در عقلیت غربی از اسلام یك سلسله مفاهیم خشن ویك برداشت نادرست را بجا گذاشت . بدون شك اسلام یگانه آئینی است که جهان معاصر ما به آن سخت نیازمند است تا ، از راه های پرخم وپیچ تمدن مادی معاصر خود را نجات دهد ، ورنه این وضع به نابودی انسان می انجامد» .

آن نویسندگان غربی امروز همان موقفی را گرفتند که هرقل همان موقف را دروقت رسیدن نامه پیامبر صلی الله علیه وسلم به او ، اختیار کرد ، هرقل ابوسفیان را از احوال پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید. بعد ازینکه

ابوسفیان او را خبرداد ، هرقل برایش گفت :

« واگر آنچه توگفتی راست باشد ، پس زود است که جای این دو قدم مرا هم مالك شود ومن میدانستم پیغمبری با اوصافی که توگفتی ظهور خواهد کرد اما گمان نمی بردم که از میان شما ظهور کند ، اگر من بدانم که به او می رسم به تکلف خود را به دیدار او می رساندم واگر نزد او می بودم ، هردو پایش را می شستم (چون بردگان خدمتش می کردم) ». (راوی : بخاری ومسلم)

هرقل مرد خردمندی بود میدانست که عقیده به خدا روبه پیشرفت است اما سلطنتیکه در ورای آن اندیشه وعقیده ای وجود ندارد رو به زوال است .

هرقل در آن زمان امپراطور سرزمینی بود که آفتاب در آن غروب نمی کرد ، او امپراطوری روم را از داخل بحرانی واز هم پاشیده می دید و فرو افتادنش را بر بالای خداوندانش پیش بینی می کرد ومیدانست که در اولین ضربهء دشمنان ، از پای درخواهد آمد ، از همینرو به قوم خود پیشنهاد کرد که از پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمان برند .

امام بخاری به اسناد خود روایت کرده است که :

« هرقل بزرگان روم را در کاخ خود در "حمص" بار داد ، سپس امر کرد تا دروازه بسته شود ، بعدا برخاست وگفت : اگر شما خواهان رستگاری وراهیابی هستید ، ومی خواهید که ملك تان پایدار بماند ، بااین پیامبر بیعت کنید در این حال آنان چون گوره خران رمیدند وبه خشم آمدند ».

هرقل ابعاد رسالت ها وآینده آنرا میداند ، بناء گفت آنچه را که گفت ، واز حرف او هفت سال نگذشته بود که هرقل در شمال سوریه ایستاد زدستش را به سوی آن حرکت داده گفت :

« سوریه با تو وداع میگویم ، وداعی که بعد از آن دیداری نیست » وابوسفیان از جمله کسانی است که زیر امارت خالدبن ولید در یرموك با لشکر هرقل جنگید وهرقل راجع به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته بود؛ او جای این دو قدم مرا هم مالك خواهد شد . هرقل این حرف را در وقتی گفته بود که پیامبراکرم در سراسر گستره خاکی تنها بالای یك شهر سلطه حقیقی داشت که آن عبارت از مدینه منوره است . بناء هیچکس باورنداشت که این امپراطوری پهناورامروزی در تحت ضربات مسلمانان متزلزل شده وسربازان رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا فتح خواهند کرد واز عدل ، قسط ونورآنرا لبریز خواهند ساخت

وعربها باورنداشتند که رویا رویی میان این نیروی نو پای که محمد صلی الله علیه وسلم ویارانش آنرا رهبری می کنند ومیان رومیان به پیروزی اسلام بینجامد .

امروز با دیروز چقدر شبیه است

دین خدا در سرزمین خودش مورد هجوم قرار می گیرد وبر ضد او کار های صورت می گیرد که همه از آن اطلاع دارند ، دعوتگران راه خدا تبعید می گردند ، زندانی می شوند ، کشته می شوند واز طرف آنانیکه با اوشان همزبان وهمنژاد اند بردست هایشان غل وزنجیر نهاده می شود .

اما غرب از آینده این دین بیمناك است ، صلیبیت غربی والحاد شرقی هر دو از اسلام بیم دارند مزید بر آن ترس بی مانند صهیونیزم جهانی است که از بیم نهضت اسلامی در منطقه ، بندبندش می لرزد ، ودیگران را هشدار وبیم میدهد ، فریاد می کشد وبرای رویا رویی پیشروی های آینده اسلام نقشه می کشد .

بن گوریون می گوید :

« ما نه در منطقه از سوسیالیزم بیم داریم ونه از نشنلیزم ونه از نظام های سلطنتی بلکه بیم ما از اسلام است ، اسلام این غول سرکشی که از خواب دراز بیدار شده ودر منطقه قرار وآرامش را می رباید ، من بیم دارم که محمد تازه نفسی در منطقه ظهور کند »

جب در کتابش Wither ISLAMمیگوید:

«نهضت های اسلامی عادتا با سرعت سرسام آوری رو به ترقی وتکامل اند که اسباب دهشت مارافراهم کرده است ، این نهضت ها بصورت ناگهانی وقبل از اینکه ناظرین نشانه های آنرا دریابند ویا شبهاتی ایجاد شود ، انفجاراتی را می آفرینند ، نهضت اسلامی تنها یك نقیصه دارد وآن با وجود یك رهبری وظهور صلاح الدین دیگر حل میشود » .

هرقل راجع به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم میگوید " اگر من در نزدش می بودم ، پاهایش را می شستم "ولی ابو سفیان پیامبر صلی الله علیه وسلم را پسرابی کبشه میگوید . هرقل در حرف های خود جدی بود ، از همینرو به قومش پیشنهاد کرد که تا اسلام بیارند ، اما آنها بر کفر مداومت کرده ، تکبر ورزیدند واز اسلام چون خران رمنده که از نزد شیر گریخته باشند اعراض کردند ، اگر آنها اسلام را می پذیرفتند هم هرقل نجات می یافت وهم آنها وسلطنت شان پایدار می ماند وبه رستگاری اي که کشورها وسرزمین ها را حفظ می کند ودر عمر ها ونسل ها برکت می افتد ، دست می یافتند .

کار درباریان هرقل مانند کار همه درباریان امروزی است که کارهای بد زمامداران را خوب جلوه می دهند وآنان را در برابر دعوتگران مسلمانیکه می خواهند به زمامدار و درباریانش خوبی ها را پیشکش کرده ، حافظ وطن ، سرزمین ، ثروت ، ارزشها ونسل ها باشند به دشمنی ولجاجت وا میدارند ودر مورد شان بدخواهی می کنند . در حالیکه دعوتگران خویشتن را می سوزند تا راه را برای بشریت روشن سازند ، آنها حاملین نیکبختی به بشریت اند ولی اکثر مردم نمی دانند وبه آنها آسیب می رسانند و اوشانرا مورد شکنجه قرار میدهند ، امروز فطرت انسانی وارونه شده وانسان مسخ گردیده است آیا نسلهای حاضر نقش بزرگی را که سید بشریت محمد صلی الله علیه وسلم به آن اشاره فرموده است ، ایفا خواهند کرد ؟

طلایه داران خیزش اسلامی شما درکجا پنهانید؟ آیا آن زمانی فرا نرسیده است که بپاشوید ، بیدار گردید وبخاطر محرومین و شکنجه شدگان زمین ، روح وخون خویشتن را فدا سازید . وبه انسانهای ترحم کنید که الکل استخوانهای شان را فرسوده ساخته ومخدرات تاروپود شان را تلف ، وبیماری های عصبی زندگی شان را پاره وپوچی وبیهودگی وانحرافات جنسی ، انسانیت شان را برباد داده است وریسمان های انتحار وکاباره ها وفاحشه خانه ها گلهای جوانی شان را پرپر ساخته است

توجیه چهارم

بشارتهایی ازواقعیت های زندگی

درنیمه دوم قرن بیست نشانه های برگشت سراسر خشوع وتسلیم به خداجل جلاله ورجوع مؤمنان تشنه لب ونیازمند به سیرابی از چشمه سار این دین به چشم می خورد ، برگشت آنانیکه از همه نظامهای زندگی نومید شدند انسان از همه تجارب بشری نومید گردیده است.

کاپیتالیزم با دموکراسی خود ناکام گردید و لیبرالیزم با شاخه هایش از هم فروریخت وانسان به هر آنچه فلاسفه غربی تقدیم کردند نا باور شد . طبیعت نتوانست خلایی را که بادور افگنده شدن دین کلیسا به اثر عناد ودشمنی به وجود آمده بود ، پرسازد ، مارکس در حل معمای انسان کامیاب نشد وبه آنچه از رازهاي که در ژرفای او قرار دارد نتوانست پرده بردارد .

همه نظامهاوافکار بخاطریکه بافطرت انسانی در تصادم بود از کار افتاد . انسان به فلسفه وفلاسفه آن وبه تئوری ها ومفکرین آن به همه نا باورشد .

انسان غربی وشرقی هر هدفی راکه به زندگی مربوط است از دست داد . برای بشریت کدام الگویی باقی نمانده بود تا به آن چنگ زنند وبخاطر آن فداکاری کنند .

انسان غربی دیگر نه به خدا جل جلاله توسل می جست ونه به کلیسا ونه به مسیح (علیه السلام) بناء بدبختی ها برقلبش متراکم شد .

از همنجاست که این انسان حیران ، نومید وپریشان حال که هدفی ندارد ونمی فهمد برای چه زندگی می کند .. در آمارگیری ای در امریکا در پاسخ این سوال که هدفت در زندگی چیست ؟ ۸۰ ٪ جواب دادند که نمیدانم و ۲۰٪ گفتند برای ثروت اندوختن .

از همینرو مفکرین در غرب مردم را به برگشت به سوی

دین فرا می خوانند در آماری که از طرف حزب کمونیست ایتالیا نشر شده آمده است که ۷۰ ٪ اعضای حزب کمونیست به کلیسا رفت وآمد دارند ؛ کمونیستی که منکر خدا جل جلاله وادیان بود ، واحساسات کمین کرده وفطرت کوبیده شده اش که زیربار عناد گم شده بود ، اینك مجبور شده است تا به کلیسا برگردد ودر عقب کشیش نیایش هایش را تکرار کند ، اشتیاق به دین بعد ازینکه زندگی در نظرش تیره وتار شد وهر قطره خیر در آن خشك گردید بار دیگر در او عود کرد.

اشتیاق به آئین خدا در ژرفای فطرت بشری جای دارد و هرگز وسایل تروریستی و وسایل فریبنده واغواگر نمی تواند آنرا محو سازد . رو آوردن به آفریدگار صبغه الهی است که خداوند بندگانش را در آن غوطه داده وبه همان فطرت ایشان را آفریده است وآفرینش خدا تبدیل پذیر نیست .

تاریخ بشری شاهد است که هیچ لوحه تاریخ در ژرفای زمان از آن زمانه های دور دست تا امروز وجود ندارد ، مگر اینکه ما برای انسانها در آن معبودی را خواهیم یافت که مردم به آن تضرع می کنند یا بتی که به آن پناه می برند برابر است که آن بت درخت باشد یا کدام پیکره یا انسانی یا ستاره ای ، که همه را ما در رسمهای انسانهای پیشین در مغاره های شان ودر آرایش وپیرایش کنده کاری هایشان می یابیم .

وهمین است که ملیون ها انسان در یك کشور کمونستی به استقبال پاپ باوجود عقیده فاسد وگمراهي اش می شتابند . این پدیده فطرت سلیم بشری را به نمایش می گذارد فطرتی که جوخه های اعدام در برابر آن می شکند فطرتی که سلاحهای زهرآگین را بیکاره می سازد آهن آتشین را نابود میکند وزنجیر های بلشویکی را پاره نموده آتشی راکه کمونیزم جهانخوار افروخته بود تا انسانیت انسان را بسوزاند خاموش می نماید .

چه فکر می کنید اگر انسانی در این روزها در مسکو ادعا کند که او مسیح است وبرای نجات بشریت آمده است ، حتما هزاران تن یا ملیون ها تن با خشوع او را پیروی خواهند کرد واز دعوتش تصدیق .

مگر نمی بینید که دجالان زیادی در خاوردور مثل هند ، ادعای قداست وحتی الوهیت کردند واز همه طبقات پیروانی یافتند که تعداد شان از ملیون ها هم تجاوز می کند ودر جمله داکتر ، انجنیر (مهندس) سیاستمدار ومخترع هم شامل اند .

مثلا "بوجی" رهبر هیپی ها است و "سوامی کاتنادی " و " رجنیش " و " راماك رشنا " که هر کدام با روش ابلیسانه پیروانی یافته بودند ، وشخص اخیر الذکر (راماك رشنا) که مرده است دعوای الوهیت می کرد وملیون ها تن او را می پرستیدند وبرای او هدیه ها و نذرهای پیشکش می نمودند .

همچنان " رجنیش " که ادعای الوهیت می کند از جمله ثروتمندان مشهور است .

هرکدام از پیروان این خدایان دروغین با کار خود از یك چیز تعبیر می کنند که آن سردرگمی عقائدی در غرب وتلاش در جهت یافتن یك رهائی بخش است .

انسان دردروازه ورودی دانشگاه (پوهنتون) استاد بزرگی را می یابد که نشریه های مربوط به "رشنا" یا "بودا" را پخش می کند .

ولی در عالم شرقی که اسلام در آن حکمروایی داشت نقشه ها طوری طرح شده بود که باید فرزندانش از خدا جل جلاله وآئین او بدور بمانند و تصمیم براین بود تا همه فرزندان شرق بویژه روشنفکران وتحصیل کرده هایشان به هر اندیشه وتفکری که از غیب حرف بزند ، کافر گردند .

غرب گمان داشت که نسلهای آینده همه ملحد ، شهوتران و بدور از اخلاق بار خواهند آمد . حتی اینکه " زویمر " در این قرن در یك کنفرانس بین المللی تبشیری که در قدس انعقاد یافته بود گفت :

« وظیفه شما برون کردن مسلمان از آئینش است تا او انسانی گردد که هیچ پیوندی با خدا جل جلاله نداشته باشد ودر این صورت او از اخلاقی که ملت ها در زندگی شان به آن اتکاء دارند ، بدور خواهد ماند .. شما در سرزمین های اسلامی جوانانی را تربیت نموده اید که ارتباط با خداجل جلاله رانمی شناسند ونه می خواهند آنرا بشناسند ، شما مسلمان را از آئینش برون کردید وبه این ترتیب نوباوگان کشورهای اسلامی با خواسته استعمار برابر آمدند ، که به کارهای بزرگ توجه نداشته وآرامی و تنبلی را دوست دارند ودر دنیا همه توجه شان برای شهوات است اگر می آموزند برای شهوات است واگر مال می اندوزند برای شهوات است واگر به کدام مقام بلند اجتماعی تکیه زنند ، بازهم گرانبها ترین چیزی را که مالك اند در راه شهوات به مصرف می رسانند» زویمر می گوید :

« سیاست استعماری زمانیکه در سال ۱۸۸۲ م پروگرامهای آموزشی را در مدارس ابتدایی از بین برد، اولا قرآن کریم را از جمله مواد درسی آن حذف کرد ، وسپس تاریخ اسلام را . وبه این ترتیب ، نوباوگان نه مسلمان بودند ونه مسیحی ونه یهودی ، نوباوگانی که با اضطراب فکری سردچار بوده اغراض مادی داشتند نه به عقیده ای باور داشتند ونه حق دین را می شناختند ونه حرمت میهن را ».

هاملتون جب مستشرق انگلیسی در کتابش "جهت اسلام " در سال ۱۹۳۲ م گفته است :

« جهان اسلام در فاصله کوتاهی در همه مظاهر زندگیش بی دین می گردد »

غرب از نسلهای آینده این چنین توقع داشت ، از همینرو آنها زمانیکه تعدادی از فارغ التحصیلان دانشگاه های خود را دیدند که به دین توجهی ندارند ، وبه اخلاق ارزشی قایل نیستند دستها را از خوشی به هم می سابیدند «وایشأن مکر می کنند و (جزا میدهد خدا جل جلاله ایشانرا) وتدبیر می کند خدا جل جلاله وخدا بهترین خفیه تدبیر کنندگان است.»

(الأنفال / ۳۰)

«وساختند آنها یك فریب وساختیم ما یك فریب حال آنکه ایشان نمیدانستند پس ببین چگونه شد انجام فریب ایشان که (هرآئینه) ما هلاك کردیم ایشانرا وقوم ایشانرا همه».

(النمل / ۵۰ ـ ۵۱)

غربی ها دارایی های خود را به مصرف رساندند، در نقشه های خود از غایت دقت کار گرفتند ، ودر اجرای دسایس خود برای تقدیم کردن یك نسل بی دین ولاتیك به جامعه با پشتکار فراوان دست به کار شدند ، آنها گمان داشتند که می توان با همچو نسلی بر وجود اسلام در منطقه پایان داد . غربی ها دانشگاه هایی برپا داشتند ، اختلاط میان جنس لطیف وجنس عنیف را اجباری کردند ، انسان های راستکار وحاملان ارزشهای متعالی اخلاقی را از مراکز مهم دور داشته ، در عوض هواداران فحشاء ، الحاد ، سکولاریزم وفساد را نزدیك ساخته و آنان را بر مناصب قضاوت ، گماردند ، واز آنها رهبرانی ساختند که در پیرامونشان هالهء از بزرگی ترسیم شده بود . وانسانهای کوچك وبی ارزش را در نظر عوام قهرمانان بزرگ جلوه دادند.

مگر آیا اوشان به هدف دست یافتند وآنچه می خواستند بدست آوردند ؟ آیا اسلام برای همیش از زندگی فرد ، خانواده وجامعه کنار رفت ؟

آری ! غربی های حیله گر یکمقدار میوه ناگوار ونارس وزحمات خستگی آور حاصل گرفتند .

«هرآئینه کافران خرج می کنند اموال خود را تا باز دارند مردمان را از راه خداجل جلاله ، پس زود نفقه کنند مال خود را ، باز باشد آن خرج کردن برایشان افسوس باز مغلوب شوند وآنانکه ثابت باشند بر کفر بسوی دوزخ رانده میشوند ».

(الانفال / ۳۶)

اینك مدارسی که آنها تأسیس کردند وبرای گمراه ساختن جوانان نقشه ها کشیدند ، همان مدارس ، گروه های زیادی را تربیه کرده است که اکثر شان ، با خشوع وتواضع وبا ایمان راستین به سوی پروردگارشان رو آورده اند ، اینك دانشگاه های غربی بخاطر تهیه پروگرامهایی هر کدام بیخوابی ها کشیدند وگمان می بردند که می توان بوسیله آن در نابودی اسلام کوشید ، اما همان دانشگاه ها جوانان راستکار ومتعهدی را تحویل جامعه داد که بخاطر عقیده وآئین شان هر چیز را فدا می کنند .

آن دانشگاه ها همچو کاخ فرعون شدند .که موسی علیه

الصلاة والسلام در آن پرورش یافت تا با دستان نیرومندش تخت فرعون را درهم کوبد وبساط زمامداری از زیرپایش بکشد .
او جادو را باطل کرد و جادو گران به سجده افتادند وگفتند مابه پروردگار هارون وموسی ایمان آوردیم ، وبعد ازینکه فرعون اوشان را تهدید به قتل کرد ، به فرعون گفتند :
هرگز افزون تر نمیدانیم ترا از آنچه آمده است نزد ما دلایل روشن واز آنکه آفرید ما را . پس بکن هر چه میکنی (حکم کن هرچه حکم کننده باشی) (جز این نیست) تو همین (حکم) می کنی در زندگانی دنیا .» (طه / ۷۲)
دیگر جادوی تمدن تقلبی غرب ، چشمها را خیره نمی سازد ونه عقل ها را می فریبد ، اینك چشمان نسل اسلام به نور اسلام بازشده وبصیرت شان آنان را به پذیرش حق ، وباطل انگاشتن جادو وا داشته است ، اینك ، بعد از درخشش حق وبخش روشنایی آن دردلها وروانها ، دیگر باطل از چلند افتاده است . اکنون تو به هر جائیکه در گستره خاکی روبهاوری انسانهایی را می یابی که با عطش فراوان به سوی خدا جل جلاله وآئین او (اسلام) رو آورده اند تا بعد ازینکه شعله های سوزان وخستگی ها وسرگردانی در هامون ها آنان را کوفته ساخت به سوی اسلام آمده اند تا در سایه های سردش آرامش خود را بیابند . در شرق که مدتی سر زمین اسلام بود وشریعت خدا جل جلاله در آن حکم ، سپس مردم آن بصورت تدریجی از روی رغبت وبیم از اسلام فاصله گرفتند ، ولی اکنون انسانهایی را می یابی که مصمم اند هر طوریکه شده است باید در راه خدا جل جلاله گام بردارند اگر چه که ثمن گزافی هم بپردازند ، این انسانها کسانی اند که مدتها برای تمدن مادی غرب کف می زدند ، وچقدر در شعار دادن به نفع تجدد خواهانیکه همه چیز را می خواستند غربی شود ، حتی در لباس ، خوراك ، نوشابه ها افکار وعقاید ، حنجره های خویشتن را آزردند این نسلیکه در عقب غرب زده ها براه افتاده بودند ، بعد ازینکه از خلال دین خدا وکتاب او وسنت پیامبرصلی الله علیه وسلم به حقیقت دسترسی یافتند گفتند :
" ما به سوی خدای خود برگشتیم و از نارواییی های که انجام دادیم توبه کردیم و پروردگار خود را حمد می گوئیم"
در دانشگاه (پوهنتون) قاهره در سال ۱۹۷۱م که در حدود یکصدوبیست هزار دانشجو درس می خواند تنها یك دختر لباس شرعی می پوشید اما اینك بعد از چند سال ما با شگفتی هایی در آن دانشگاه برمی خوریم ، زیرا دختران دانشجویی که لباس شرعی به تن می نمایند از پانزده هزار تجاوز می کنند ودر میان شان هزاران تن صورت های خود راهم می پوشانند . وبا همچو پدیده ای در دانشگاه اسکندریه ودانشگاه اسیوط ومنیا و سایر دانشگاه های جهان اسلام رو برو می شویم .
جوانیکه در تلاش میراث گذشتگان وآئینش بود اینك راه خدا جل جلاله را یافته است .
کتابهای اسلامی امروز از نقطه نظر خرید وفروش، پرفروش ترین کتابهاست ، که مالکان چاپخانه ها حتی از جمله نصرانی ها هم به چاپ کتابهای اسلامی رو آوردند ، ودر میان تاجران کتاب در بیروت وسایر جاها زبانزد همه است که هرگاه یکی از تاجران کتاب به افلاس دچار شود ، دوستانش او را نصیحت می کنند که یکمقدار تفسیر " فی ظلال القرآن" سید قطب را چاپ کند .
امروز کتاب های اسلامی همه گیرشده است وبازار کتابهای بی محتوی واشعارهرزه وبذله به کساد مواجه شده است .
اینك مکه مکرمه بر علاوه اوقات نماز هم ، قبله جوانان گشته است ، سفر های شان وسپری کردن رخصتی های رسمی شان " عمره " به سوی بیت الله ونیایش در نزد " حجر الاسود " و روبروی " ملتزم " وزیارت مسجد نبوی است همچنان دگرگونی بزرگی در احزاب ملی سیکولاریستی وکمونیستی وتوجه به سوی نهضت اسلامی پدیدار گشته است ، وامروز در سرزمین زیر اشغال صهیونیزم در وقت نماز ظهر یا عصر در دهلیز های هر دانشکده (پوهنحی) دانشگاه (پوهنتون) ها یا بیمارستانها صدای آذان بگوش می رسد وندای "الله اکبر" طنین می اندازد .
اینك اندیشه اسلامی وصدای اسلام وشخصیت مسلمان ، موضوع مورد بحث همه گرد همایی های فکری در شرق وغرب گردیده است . وانسانهای دارای وظایف اداری مهم در جهان اسلام می کوشند تا خویشتن رابه جامه اسلام بیارایند و نقاط تشابه میان واقعیت های زندگی وزندگی اسلامی را بیابند .
مظاهر اسلامی ، شعایر اسلامی ، زندگی اسلامی در خوشی ها ، غم ها ، عقیقه گذاشتن ریش ، دوری زنان از مردان در اطاقهای درس ، در محافل عروسی ها ، در هر جا به مشاهده می رسد . امتناع از آوردن چلم در غم ها و خوشی ها ، دوری جستن از بدست کردن انگشتر نامزدی بویژه انگشتر طلایی ، دقت کردن در حلال وحرام در خوردنی های که از خارج می آید یا در قطی ها کنسرو شده ، ذبیحه ها ، شیرینی باب ، خمیره ها ، صابون ، گوشت ها ونوشابه های الکلی . ودقت در اینکه خوردنی ها ونوشابه ها ازپیه، خنزیر و الکل خالی باشد
تلاش جهت بدست آوردن نوار های تلاوت قرآن کریم ، محافل دینی وخطبه های اسلامی از جمله پدیده های اجتماعی همه گیری شده است پرشدن مساجد از جوانان وبسفر جهت نشر دعوت اسلامی وفرا خواندن مردم به کتاب وسنت .
افتخار به داشتن اندیشه اسلامی وگذار جوانان متعهد از مرحله دفاع به مرحله چلینج و نقل اندیشه اسلامی از مرحله خجالت به مرحله پیروزی وافتخار .
نویسندگان در گذشته که راجع به اسلام می نوشتند اسلام را چون متهمی در قفس اتهام به نمایش می گذاشتند واز آن به دفاع می پرداختند وبرای قضایای چون طلاق ، تعدد زوجات وجهاد ، توجیهاتی را ابراز می داشتند جهاد در نزد آنها شکل دفاعی داشت ، به نظر آنها جهاد بخاطر دفاع از حدود جزیرة العرب واطراف آن بود . یا رویارویی اسلام ، با اهل کتاب یك قضیه تاریخی بود که اکنون دوران آن سپری شده است . اما حالا اسلام دارد سر صلیبیت را در گل ولای فرو می کند آری ! حالا مسلمانان با افتخار اعلان میدارند که جهاد بخاطر حمایت دعوت ونشر آن در سرأسر گستره خاکی فرض شده است تا انسان را از عبادت بندگان به عبادت الله واحد نجات دهد واز تنگنای دنیا او را به فراخنای آخرت واز ستم ادیان به عدل اسلام برساند . وجهاد تا قیام قیامت ادامه داشته ، نه ستم ، ستمگری براو پایان میدهد ونه داد ، دادگری . که ما مصداق آنرا امروز در همه شرق سر زمینهای اسلامی مشاهده می کنیم .
مسلمانان در گذشته در تلاش نقاط تشابه میان اسلام ومکتب های معاصر بودند وهر روز به اسلام نام جدیدی میدادند و با رنگ جدیدی او را رنگ میدادند رنگ زود گذر زمینی که با سرعت از بین می رود. مدتی اسلام را یك نظام دیموکراتیك می خواندند و مدتی هم آنرا رژیم سوسیالستی گفتند ، حتی در ایام حمله هتلر برخی نقاط را از نازیسم گرفته می خواستند آنرا به اسلام پیرایه ببندند .
ولی امروز جوانان مسلمان ، اسلام را بصورت آئینی معرفی میدارند که جوابگوی همه قضایا ومشکلات جهان معاصر است . جوانان اینك یقین کرده اند که همه سیستم ها ونظام های غربی از کا پیتالیزم و دیموکراسی گرفته تا سوسیالیزم و کمونیزم همه سقوط کرده اند یا در حال سقوط اند ، امروز مسلمان تحصیل کرده تمام سیستم ها ونظام های زمینی را به باد تمسخر می گیرد وبه حال پیروان آن ها وکسانیکه زیر پتك وتازیانه آن نظام ها قرار دارند افسوس می خورد .
اینك سپاهیان اسلام در افغانستان ، مصر ، سوریه ، وسایر کشورها به حرکت افتاده اند وهر جائیکه میروی چه در خاور زمین و چه در باختر آن ، جوانان را مشاهده می کنی که به خدا جل جلاله رو آورده اند وبرای اعلای کلمة الله وجهاد در راه او آماده هر نوع فداکاری واز خود گذری اند . اینك جوانان در خاور زمین اسلامی داستان قهرمانی های را رقم می زنند که

بار دیگر خاطرات ، حمزه ، زبیر ، مصعب وقعقاع رضوان الله علیهم را در اذهان زنده می سازد .

وخداوند جل جلاله خودبهتر میداند که بعد از اندك مدتی انسان به خداوندجل مجده رجوع می کند ودین او را برمی گزیند وهمه بشریت به دین حقیقی شان که اسلام است برمی گردند ، دینی که پروردگار به مثابه رحمت همه گیر برای همه انسانها ارمغان فرستاده است .

آنچه بشریت بدان نیازمند است وجود یك تجربه واقعی اسلامی ونمونه تطبیقی این دین بالای گستره خاکی است آری بشریت به دیدن یك جامعه راستین اسلامی نیاز شدید دارد .

راه به سوی جامعهء اسلامی

بخاطر رسیدن به یك جامعه مسلمان بایست طلایه دارانی وجود داشته باشند که زحمات وتکالیف راه پر خار مبارزه را متحمل گردند وبراین طلایه داران لازم است بدانند که کسانیکه رهبری نجات بشریت را بعهده دارند ، انسانهای عادی نیستند ، بلکه نمونه های اند که همه چیز درراه دعوت وعقیده برای شان بی ارزش است ، وبایست صفات ذیل را دارا باشند:

۱ ــ ربانی (عالم عامل) بودن: خداوند می فرماید :

«ولیکن این را میگوید که شوید باخدا (کامل در علم وعمل) به سبب آنکه تعلیم میدادید شما کتاب را وبسبب آنکه درس میدادید ».

(آل غمران / ۷۹)

ربانی ، عالم عامل را گویند ، سعید بن جبیر در معنی " ربانیین " گفته است یعنی دانشمدان پرهیزگار. محمد بن حنفیه در روزی که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما وفات یافت ، گفت :

الیوم مات ربانی هذه الأمة "

« امروز عالم پرهیزگار این امت وفات یافت . »

« وبسا از پیغمبران که قتال کردند باکفار همراه او خدا پرستان بسیار (پس) سستی نکردند به سبب مصیبتی که رسید به ایشان در راه خدا جل جلاله وضعیف نگشتند وفروتنی نکردند وخدا جل مجده دوست دارد صبرکنند گان را . » (آل عمران/۱٤٦)

وربیون طوریکه حسن بصری گفته است : «دانشمندان شکیبا را گویند ، وربی وربانی هر دو به یك معنی است ، یعنی آنکس که ربوبیت خدا جل جلاله را شناخته واو را پرستش نموده ودر راه او وبخاطر او شکیبایی پیشه کرده است ».

بناء طلایه داران بایست از نقطه نظر حرکت دعوت ، آبرو ، شکیبایی ، دانش وکردار «ربانی» بوده وبرای لحظه ای هم از ذهنشان این مسأله که خداوند ، برهر چیز تواناست . واو تعالی مصدر عزت وکفایت کننده وحمایت کننده آنها بوده وآنها را همیش تحت رعایت خود قرار میدهد دور نباشد . طوریکه قرآن میگوید :

«آیا نیست الله کافی بنده خود را ومی ترساند ترا به آن معبودانیکه جزوی اند ، وهر کرا گمراه کند الله پس نیست اورا هیچ راه نماینده . وهر کرا هدایت کند الله پس نیست او را هیچ گمراه کننده ، آیا نیست الله غالب انتقام گیرنده . و (قسم است) اگر بپرسی ایشانرا که کدام کس آفرید آسمانها وزمین را ،البته گویند (آفرید) الله بگو آیا دیدید آنرا که می پرستید بجز الله اگر خواهد بمن الله ضرری را آیا این بتان زایل کننده ضرر او هستند یا اگرخواهد بمن رحمتی آیا این بتان هستند باز دارند گان رحمت او . بگو بس است مرا خدا ، بروی اعتماد میکند اعتماد کنندگان ».

درآیه دیگری آمده است :

« واگر برساند بتو خداجل جلاله سختی پس دفع کننده نیست آنرا مگر او ، واگر برساند بتو نیکویی پس او بر همه چیز تواناست». (الانعام/ ۱۷)

بایست دعوتگر نخست از همه باور داشته باشد که خداوند جل جلاله بر همه چیز تواناست ، سپس این مسأله را به همه جامعه جاهلی اعلان دارد که :

«بگو بخوانید شریکان خود را بعد از آن بدسگالی کنید در حق من پس مهلت مدهید مرا هر آئینه حامی من خداست که فرود آورده کتاب را و او کارسازی میکند نیکوکاران را ». (الاعراف / ۱۹۵ ـ ۱۹٦)

باید انسان در خواستن کمك ، عزت ورهنمایی از خداوند جل جلاله استمداد بجوید وباید کسیکه رسالت رهایی بخشی مردم را بعهده می گیرد ایمانش به خداوند جل جلاله نسبت به آنها نیرومندتر باشد .

۲ ــ تجود بخاطر دعوت

بخاطر دعوت منافع دنیوی وثمرات عاجل ونزدیك آنرا در نظر نگیرد ، زیرا همه انبیاء به بشریت چنین پیام داشتند که :

«ونمی خواهیم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی ، نیســـت مـــزد مـــن مـــگر بر پروردگارعالمیان. »

(الشعراء / ۱٤٥)

آیه مبارکه فوق چندین بار به زبان پیامبران ـ صلوات الله وسلامه علیهم ـ در سوره شعراء تکرار شده است ، وقتیکه فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم اسلام را به عامر بن صعصه تقدیم کرد ، بحیره بن فراس یکتن از مردان آن قبیله گفت : اگر ما باتو بیعت کنیم ، سپس خداوندجل جلاله ترا به مخالفینت غلبه دهد ، آیا زمامداری بعد از تو بما می رسد ؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند :

این کار از آن خداست ، هرجا که خواهد آنرا همانجا گذارد پس آنها دعوت پیامبر را نپذیرفتند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم نمیدانستند که خداوندجل جلاله اسلام را در حیات او وبیادستان او پیروز می سازد ، بلکه خداوندجل ذکره او را مخاطب قرار میداد که :

«پس اگر ببریم ترا (قبل از نزول عذاب بایشان) پس (بتحقیق) ما از ایشان انتقام گیرندگانیم . یا اگر بنمائیم ترا آنچه وعده داده ایم ایشانرا ، پس هر آئینه برایشان مقتدریم . »(الزخرف / ٤۱ ـ ٤۲)

اما فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم معتقد بود که اسلام پیروز خواهد شد از همینرو او با مسلمانان به لقا در جنت بیعت می کرد وبه آنها وعده جنت میداد . او برای مسلمانانیکه زیر شکنجه وستم قرار داشتند فرمود

«صبرا آل یاسر فإن موعدکم الجنة »

«ای خانواده یاسر ! شکیبا باشید که وعده گاه شما بهشت‌است. »

پیامبر صلی الله علیه وسلم در عقبه دوم برای انصار فرمودند :

«باشما پیمان می بندم براینکه باز دارید از من آنچه را که باز میدارید از آن زنان وفرزندانتان را . آنها گفتند : اگر ما به پیمان وفا کنیم ، ما را چه خواهد بود ؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : جنت ».

بناء پیمان ومعامله با خداجل جلاله بر جنت است و پیمان عمل در دنیا برای جنت .

«بیشك الله خریده از مؤمنان نفوس ایشان ومالهای ایشانرا باینکه باشد برای ایشان جنت».

(التوبه / ۱۱۱)

۳ــ بنای قاعده مستحکم :

توجه به پرورش نمونه ها نه به افزونی اعداد یك امر کاملا ضروری است ، زیرا مردم بوسیله کار های نمونه وانسانهای نادر تغییر می پذیرند بناء بر ما لازم است که به کیفیت قبل از کمیت توجه کنیم ، وگروه شکیبا وراستین اگر چه اندك هم باشد به کمك خداوندجل جلاله پیروزی را نصیب می گردد .

«بسا از طائفه اندك که غالب میشود جماعت بسیار را بحکم الله والله همراه صابران است . » (البقره /۲٤۹)

وهمین قاعده مستحکم بود که جزیرة العرب را بار دیگر به سوی اسلام آورد ، زیرا از نمونه های آن ابوبکر رضی الله عنه بود که زمانیکه خبر ردت قبایل را شنید فریاد کشید که :

« سوگند به خدا اگر از دادن بزغاله ایکه به رسول الله صلی الله علیه وسلم می دادند بمن امتناع ورزند ، بخاطر آن با آنها خواهم جنگید وبا در این راه کشته خواهم شد».

سپس گفت :

« آیا در دین خدا جل جلاله نافرمانی صورت می گیرد ومن در حالیکه زنده هستم . »

در روایت دیگری آمده است : اگر عقالی (ریسمانیکه شتران بدان بندند) را از من باز دارند ، با اوشان خواهم

جنگید .
ابوبکر رضی الله عنه به فرستادن لشکر اسامه رضی الله عنه اصرار داشت وبه آنانیکه او را به تاخیر لشکر مشوره میدادند فرمود :
« سوگند به خدایی که جز او معبود بر حق دیگری نیست ، اگر سگها ،پاهای همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم را هم کش کنند لشکری را که فرستاده خداصلی الله علیه وسلم آماده حرکت کرده است برنگردانم. »
ودر روایت دیگری آمده است که :
«واگر بدانم که درندگان مرا خواهند ربود ، هر آئینه فرستادن لشکراسامه راعملی خواهم کرد. »
ودر همچو لحظات مهم بعد از رحلت جانگداز رسول الله صلی الله علیه وسلم ، خداوندجل جلاله مرد قاطعی چون ابوبکر رضی الله عنه را به امت اسلام ارزانی میدارد ، تا امت اسلامی را از نابودی وتباهی نجات دهد بناء بایست به پرورش نمونه های استواری پرداخت که در برابر فریبگری های دشمنان عصیان ورزیده ، داد وستد غیر اسلامي را از طرف دشمنان و دوستان نپذیرد، بایست به تربیه عناصری پرداخت که نمی خواهند در جامعه جاهلی هویت اصیل خود را از دست دهند ونه در شرایط گوناگون چون مایعات شکل هر ظرف را اختیار کنند . آنها عناصر محکم واستواری باشند که مشکلات جامعه ودعوت را بردوش خود حمل نمایند .
ما خواهان آن عناصر استواری هستیم که فشار های جامعه آنان را به هر سو نکشاند ونه در برابر خواهشات آن تسلیم گردند . .
یکی از قضایای مهمی که تاریخ نگاران را شگفت زده ساخته ودر تفسیر آن با حیرت اند ر شده اند ، عبور سپاه پیروز اسلام در موسم طغیان دریای دجله است . که سپاهیان اسلام جهت فتح عراق وفارس در آن موسم سیلابی از دجله عبور کردند وحتی یك تن آنها هم در آب غرق نشد ، ولی به نظر ما قضیه شگفت انگیزتراین است که سپاه اسلام داخل بزرگترین امپراطوری ها (روم وفارس) شد وباوجود آن چیزی از اخلاق وارزشهای دینی خود را از دست نداد .
سلمان فارسی در مقام خسرو ایران تکیه زد . وخسرو بعد از اینکه خداوندجل جلاله ذلیلش ساخت و تاج وتخت را از دست داد می گریست ومی گفت : درنزد من جزهزارآشپزچیزی دیگری نمانده است نمیدانم چگونه بااین عدد اندك زندگی کنم ؟ در حالیکه سلمان والی فارس روزانه یك درهم خرج داشت .

٤ ــ خود سازی دعوتگران بوسیله دانش راستین وعبادت خالص :

بایست دعوتگر خویشتن را با مرشدش او را به تلاوت قرآن کریم ، تجوید وتفسیر وشناسایی احکام آن ربط دهد . ومسلمان به خود سازی اش در رواق های مسجد همت گمارد ، جائیکه آرامش و رحمت موج می زند وفرشتگان الهی آنجا حضور دارند .
دعوتگر بایست دوستان نیکویی را برگزیند که او را همیشه به یاد خداوندجل ذکره بیندازند . وبر تو لازم است که با کسانی پیوند دوستی را مستحکم نمایی که همیشه کردارش ترا به یاد خداجل مجده اندازد و گفتارش به یاد آخرت . وقیام شب را فراموش مکن زیرا قیام شب در ساختن نفسیت مسلمان وصفای روح اثر ژرفی دارد و وظیفه وعادت همیشگی پارسایان امت اسلام بود . همچنان روزه نفل را از یاد مبر و ذکر خدا جل جلاله را نیز فراموش مکن ، زیرا ذکرخدا جل جلاله قلب را زنده نگهداشته و آن را از شیطان و وسوسه هایش نگهمیدارد ونفس را از هوی وشهوت خانمان سوز ومیل به نارواپی حفظ می کند .
همچنان نفس را به شکر در حالت فراخی ، شکیبایی در برابر مصایب وآمرزش خواستن از گناهان وخطا ها عادت بده . واز وقت در مطالعه مسایل مفید ، یا عبادت وعمل بهره بگیر ، زیرا از دست دادن زندگی در نشستن های بی معنی وشب زنده داری های بدون سود ، جواز ندارد وبر ما لازم است که جهان بینی دقیق اسلامی را از خلال مطالعه کتاب الله وسیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم وزندگی سلف صالح دریابیم ، واین کار به این صورت ممکن است :
١ ـ مطالعه کتابی اگر چه بسیط هم باشد در تفسیر قرآن کریم .
٢ ـ مطالعه کتابی از سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم .
٣ ـ کتابی در زندگی صحابه .
٤ ـ کتابی در عقیده اسلامی اگر چه مختصر هم باشد مثل کتاب " مختصر العقيدة الطحاوية "
٥ ـ کتابی در فقه .
٦ ـ کتابی در حدیث مثل ریاض الصالحین . وامثال آن با وجود این باید خویشتن را به رساندن دعوت به مردم ودیدار آن ها درمساجد عادت داد وبا جرأت این کار را پیشه گرفت ، در عین حال فراگیری علم را با ادب وفهم نباید از یاد برد ، ومطالعه آثار نویسندگان مسلمان معاصر را نیز در سر لوحه کارهای خود باید قرار داد وهمه این کار ها باید با نیت راستین و اخلاص دائمی همرکاب باشد .
این بود نمونه های که خداوند جل جلاله انجام دهندگان آنرا دوست داشته وآنها را وسیله نصرت دینش می گرداند «و(هرآئینه) مدد می کند الله آنرا که مدد می کند به دین الله (هرآئینه) الله توانا غالب است . آنانیکه اگر قدرت دهیم ایشانرا در زمین برپا دارند نماز را وبدهند زکات را وحکم کنند به کار نیك ومنع کنند از کار بد ودر اختیار الله جل جلاله است انجام امور .»

وسبحانك اللهم وبحمدك ، اشهد أن لا اله الا انت استغفرك و أتوب اليك

وصیت شهید عبدالله عزام برای دعوتگران

ای دعوتگران اسلام !

بمرگ حریص باشید زندگی برایتان بخشیده میشود آرزوها و آمال شمارا فریب ندهد و شیطان شمارا از راه الله منحرف نسازد ، زنهار خویشتن را با کتابهای که قرائت میکنید ونفل هائیکه ادا می نمائید فریب ندهید واشتغال به کارهای آسان وراحت بخش شمارا ازامور بزرگ باز ندارد . (**وتودون أن غير ذات الشوكة تكون لكم** ...) یعنی ... « ودوست میداشتید که خاری نخلد درآن (غیر صاحب شوکت) باشد شمارا » احدی را دراینکه شمارا از رفتن بجهاد منع کند ، اطاعت ننمائید ، درامر بسیج شدن برای جهاد از امیر اجازه گرفته نمیشود .
بدون شك جهاد قوام دعوت تان وحصار دین تان وسپر شریعت تان است .

* نوشته : محمد اکرام اندیشمند

روش زمامداری

مسئولین وزمامداران یك اداره ، سازمان وجامعه اسلامي باید درمیان همکاران وزیر دستان خود این احساس را ایجاد کنند که افتخارات وپیروزی های آن اداره ، سازمان وجامعه به همه همکاران ، زیر دستان وعامه مردم تعلق مي گیرد ، نه آنکه تنها مربوط به مسئولین وزمامداران شود .

ایجاد احساس متذکره درمیان همکاران وزیر دستان ساحه کار بستگی به این دارد که مسئول و زمامدار ؛ خودخواه ،خودبین و انحصار طلب نباشد ودراجرا وپیشبرد امور از خود سخن نگوید وتمام تلاش وفعالیت ها را تنها مختص ومنحصر به خود نسازد . هستند بسامسئولین و زمامدارانی که موفقیت ها وپیشرفت ها را در امور ساحه کار ومسئولیت شان به خود نسبت میدهند وافتخارات بدست آمده از کامیابی ها را منحصر به خود مي پندارند .

اما وقتی مشکلات در پیشرفت امور بوجود آید وناکامی وشکست رخ دهد همکاران وزیردستان را مسئول قلمداد مي کنند یا اینکه آنهار ا دراین شکست شریك میسازند .

وقتی مسئولین وزمامداران در افتخارات وکامیابی ها ، همکاران وزیر دستان خود را سهیم نسازند وکارمندان وکارگران یك اداره ودفتر ویا اعضای یك سازمان درحالیکه در آن اداره وسازمان کار مي کنند خود را از شرکت در کامیابی ها وافتخارات بي بهره وبي نصیب ببینند علاوه براینکه یکنوع دلسردی وبي میلی در کار وفعالیت شان بوجود مي آید ، نسبت به مسئول وزمامدار نیز سرخورده ودلگیر میشوند ومحبوبیت وحسن نظر در برابر مسئولین به تنفر ویا حد اقل ، به بي علاقگی وبي تفاوتی تبدیل میشود .

به هرحدیکه زمامدار یك اداره ، مسئول یك سازمان وفرمانده یك نیروی نظامی درمتقاعد نمودن همکاران وکارمندان خود به مشترك بودن پیروزی وشکست ومنفعت وضرر بوظایف وامور ساحه کار ومسئولیتش موفق شود ، به همان حد اخلاق وتوجه کارمندان وزیردستان در انجام ,اجرای وظیفه جلب شده وعلاقه وصمیمبت آنها دربرابر مسئولین وزمامداران نیز بالا میرود .

ایجاد احساس شریك بودن در افتخارات وکامیابی ها میل وعلاقه کارمندان وهمکاران را بمثابه یك انگیزه معنوی به انجام موفقانه وظایف وامور تاسرحد فداکاری وایثار بالا میبرد . زیرا در این صورت کارمندان وهمکاران عزت وافتخار خود را در انجام موفقانه کارها وامور ساحه مربوط مي بینند وناکامی وشکست را مایه خجلت وشرمساری وخساره مندی وضرر خود تلقی مینمایند .

خاصتاً اگرمسئولین ورهبران سازمان های انقلابی اعم از سیاسی ونظامي که براي همکاران و زیردستان خود معاش وپاداش مادی نمیدهند باانداشتن اوصاف خود بینی وخود خواهی احساس شرکت درافتخارت وپیروزیها را برای همکاران وافرادتحت فرمان خود بوجود بیاورند ، مي توانند برهواداران خود بیفزایند ونفوذ ومحبوبیت خونشرا درمیان سازمان وجامعه بالا ببرند .

اما برخلاف ، زعیم یك سازمان سیاسی وفرمانده یك نیروي نظامي که احساس متذکره را در میان همکاران وافراد تحت فرمان خود بوجود آورده نتواند ویا او شخصی خود بین ازخود راضی وخود خواه باشد ، موقعیت ونفوذ خودرا با گذشت هر روز ویا گذشت زمان کوتاه از دست میدهد وافرادیکه بدور او جمع شده اند واز فرمایش اطاعت مي کنند بزودی اوراترك مینمایند .

واقع نگری درتصامیم وپرهیز از خیالبافی :

مسئولین وزمامداران مسلمان درتصمیم ها واقدامات عملی کار وفعالیت خود باید واقع بین وریالیست باشند وجداً ازخیالبافی وخیال پردازی بپرهیزند . معمولاً تصامیمی که در مورد مسایل مختلف امور یك اداره وسازمان براساس محاسبات وارزیابي جوانب مختلف آن امور گرفته شود ، احتمال موفقیت وپیروزی درآن خیلی بیشتر است.

رعایت واقع نگری درکلیه امور یك سازمان

وجامعه از طرف مسئول وزمامدار آن نخست مربوط به بصیرت واهلیت آن زمامدار ومسئول است که این ضرورت رابمثابه یك اصل علمي ومهم درکارها درك کند . ودر قدم دوم اتخاذ تصمیم براساس واقع نگری مربوط به اطلاعات ومعلومات کافی موثق مسئول وزمامدار از جوانب مختلف مسائل واموریست که درمورد آن تصمیم گرفته شده وبه منصه عمل درمي آید .

زمامدار ومسئول که واقع نگر نبود وتصامیمش بر مبنای محاسبه وارزیابی واقعی اتخاذ نشد و در پلان وعمل خود برخوش باوری وخیال بافی تکیه داشت ، واضح خواهد بود که احتمال وچانس موفقیت درتصامیم واقداماتش ناچیز وضعیف میباشد .

مسئولین یك اداره وسازمان سیاسی ونظامی مسلمان که دشمنانشان بسیار زیاد وتوطئه گر هستند باید به کسب اطلاعات مؤثق توجه دقیق وجدی مبذول بدارند تا بتوانند تصمیم خودرا در روشنائی وبرمبنای این اطلاعات محاسبه وارزیابی نموده وبعداً وارد اقدام وعمل گردند . مسئولین وزمامداران مسلمان تصمیم واقدامات عملی خود را نه به شکل بسیارخوش بینانه وخوش باورانه پی ریزي واجرا نمایند ونه هم در قضایا ومسایل بسیاربد بینانه عمل کنند . زیرا خوش بینی ها وخوش باوریهای که آنهم برمبنای واقعیت ها استوار نباشد ، شخص را خیالباف وخیالبین میسازد وآنگاه تصمیم واقدام او در چنین وضع اکثراً یك کاربي ثمروبي نتیجه بوده ودرحقیقت خودرا به هلاکت مي اندازد که این به تهلکه انداختن در اسلام مجاز نیست .

بدبینی بیش از حد برمسایل وقضایا که همانا نادیده گرفتن ویادست کم گفتن آنچه که واقعي ومشهود است نیز نادرست میباشد . زیرا دراین صورت ترس وبزدلی برمسئول وزمامدار امور مستولی شده وجرئت تصمیم گیری وعمل ازدستش میرود .

یك مسئول وزمامدار ورزیده وباتدبیر درقدم نخست با واقع نگری دقیق تصمیم مي گیرد وبعداً با قاطعیت وارد اقدام میشود .

واقع نگري به مسئول وزمامدار این خصوصیت را میبخشد که دردشوارترین حالت بغرنج نظامی وسیاسی تعادل روحی خود را از دست نداده ، دست پاچه وسراسیمه نگردد . هم چنان واقع نگري به مسئولین این بصیرت رامیدهد که درمسایل بنیادی ومهمی که به طرح و برنامه اساسی ودراز مدت واقدام حساب شده ومنظم ضرورت است ، طرح خام ، مقطعی وکوتاه مدت نریزند .

هستند برخی زمامداران ومسئولین یك سازمان وجامعه اسلامی که درتحت تاثیر هوا وهوس ، شهرت طلبی وخودخواهی بنام اینکه صراحت وقاطعیت دارند دست به اقدام جنون آمیز وناعاقبت اندیشانه می زنند که نتیجه اش جز ناکامی وشکست چیز دیگری نمی باشد.

مسئولین وزمامدارانی که در مسایل وقضایای امور ساحه مسئولیت شان با واقع نگری که از اطلاع ومعلومات موثق وارزیابی دقیق وعالمانه بوجود مي آید عمل نکنند ، همیشه خودرا بزرگتر از آنچه که هستند احساس مي کنند ومشکلات کار ویا دشمن را ضعیف ترو ناچیز تراز موجودیت وتوانائی اصلی اش مي پندارند ویااینکه مشکلات کارودشمن راخیلي بزرگ وقوی احساس میکنند وخود راضعیف تروناچیز تراز آنچه که هستند به حساب مي آورند .

زمامداران ومسئولین اول الذکر همیشه تصامیم وبرنامه خیالی اتخاذ مي کنند که کمتر به موفقیت مي انجامد وزمامداران ومسئولین اخیرالذکر فراروگریز رانسبت به تصمیم واقدام ترجیح میدهند .

مطالعه سیرت پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم وخلفای راشدین رضی الله تعالی عنهم براي ما ارزش واهمیت واقع نگری را در مسایل مختلف سیاسي، اجتماعی ، نظامی و ... را نشان میدهد .

پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم با آنکه مورد وحی الهی قرارداشتند درتصمیم گیری ها واقدامات خود در ساحات مختلف سیاسی ونظامی با واقع نگری عمل مي نمودند ودر این امر به اطلاعات موثق ودرست اهمیت داده وآنرا مورد توجه قرار میدادند .

کشف پلان مشرکین قریش درمورد حمله دسته جمعی عده از جوانان شان غرض به شهادت رسانیدن پیغمبر اسلام قبل ازهجرت واطلاع آن حضرت صلی الله علیه وسلم از این تصمیم مشرکین ومطابق این اطلاع مخفی شدن رسول خدا با ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه درغارثورنمونه اي ازداشتن اطلاع قوی وموثق ازتصامیم واقدامات دشمن بود که پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم آنرا بدست آوردند وبا اهمیت دادن به این اطلاع اقدام نمودند .

هم چنان پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم درطول غزوات ودوره ده سال اخیر بعثت شان درمدینه منوره از تمام حرکات واقدامات مشرکین وسایردشمنان اسلام اطلاع موثق بدست مي آوردند وبراساس آن اطلاع قبل از آنکه حملات وتهاجمات برخی از قبایل مشرکین برجامعه اسلامی مدینه عملی شود دست به اقدام پیش گیرانه میزدند وتوطئه های دشمن را درنطفه خنثی مینمودند .

بدین ترتیب داشتن اطلاع ومعلومات موثق درمورد جوانب مختلف حالت یك اداره وسازمان و تصمیم واقدام واقع بینانه ودرست برای زمامداران ومسئولین آن یك امر ضروریست ومخصوصاً این امربراي یك سازمان واداره انقلابی اسلامي چون جهاد افغانستان که با دشمن درد وسنگرسیاسی ونظامی درگیراست بسیار با ارزش وعمده تلقی میگردد که حالت دشمن را زیرنظارت

داشته وبا اطلاع موثق ودقیق از کاروااقدام آن ، پلان دقیق ومبتنی بر واقعیت طرح کند ودر تطبیق آن نیز گام حساب شده ومنظم بگذارد .

رعایت نظم وترتیب درکارها :

اهمیت وارزش نظم وترتیب دراجرای کارهای مختلف اجتماعی یك موضوع واضح وروشن است و مسلماً رعایت این امر براي زمامداران ومسئولین اداره وسازمان اسلامی درموفقیت مسئولین وثمر بهتر کارهایشان نقش خوب وموثری را ایفاء مینماید .

کارواقداميکه در چوکات نظم وترتیب انجام میابد حاصل وبازده آن به مراتب بیشتر از کاریست که در بي نظمی اجرا شود .

درکاربي نظم وفاقد ترتیب معمولاً انرژی وتوانائی یك مسئول وزمامدار ویا درمجموع توانائی یك سازمان وجامعه زیاد مصرف میشود اما دست آورد ونتایج آن مساوی با مقدار تلاش وفعالیت انجام شده نمی باشد .

مسئولین وزمامدارانیکه کار وفعالیت مربوط به اداره وسازمان خودرا در بي نظمی انجام دهند ، ترتیب ونظام الاوقات معین ومشخص را درانجام کار وتلاش شان وجود نداشته باشد ، کار سطحی ، غیر ضروری وعادی رااز کار اصولی ،بنیادی وسرنوشت ساز تفکیك وتشخیص نکنند از یکطرف که تمام اوقات مساعد وگرانبها رادرخستگي وضایع نمودن انرژی وتوانائی خویش مصرف مي کنند واز طرف دیگر نتایج چنین کار بي ترتیب ونامنظم خیلی کمتر وبي ارزش تراز ضرورت پیشرفت امور اداره و سازمان میباشد .

درنظر داشت زمان واستفاده از آن برای انجام کاربهتربرای هر مسئول وزمامدار یك امر ضروریست .

اهمیت زمان ووقت درغیر قابل بر گشت بودن آن نهفته است ومعمولاً شرایط مساعد زمانی در اوقات مختلف مساوی ویکسان نیست که اگردر یك دوره فرصت مساعد از دست رفت دردوره دیگر بتوان از آن استفاده کرد .

هرگاه مسئول وزمامدار یك اداره ، یك



سازمان ویا جامعه وکشور اسلامي از فرصت وزمان مساعد شده با کارمنظم ومرتب خوداستفاده ننموده ویا کار های سطحی ، مقطعی ، بي نظم ، بي ترتیب بهترین اوقات وخوبترین فرصت را از دست بدهد ،درحقیقت اشتباه وگناه بزرگیرا مرتکب مي شود که احتمال جبرانش بسیار ضعیف واکثراً نا ممکن میباشد . زمامدار ومسئولي مي تواند از فرصت وزمان استفاده خوب کند که او درجریان کارش نظم وترتیب را رعایت نماید .

پیغمبربزرگوار اسلام درتمام کارواقداماتشان نظم وترتیب را بدقت مراعات میکردند . آن حضرت صلی الله علیه وسلم ساعات شبانه روز خودرا بطور منظم تقسیم میکردند ومطابق آن به کارها رسیدگی مي نمودند ودر مواقعی که به خانه تشریف میداشتند وقت خودرا به سه حصه تقسیم میکردند .

یك حصه را به عبادت تخصیص میدادند .

حصه دوم را به ادای حقوق ومعاشرت با اهل وبیت وحصه سوم را به استراحت تعیین مي فرمودند . درخارج از خانه ودرجریان سفر وغزوات نیز نظم دقیق را در حرکات واقدامات خودرعایت مي نمودند .

جریان پروسه دعوت پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم دردوره (۲۳) سال بعثت آن حضرت صلی الله علیه وسلم خود معرف نظم وترتیب دقیق وحساب شده ای است که باید هر زمامدار ومسئول امورمسلمانها از آن درس بیاموزد . خلفای راشدین که بعد

ازرحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم زمام ومسئولیت امور مسلمانها را به عهده گرفتند دررعایت نظم وترتیب توجه جدی مي نمودند . علاوه برآنکه کار روزمره شان بصورت منظم درجریان میبود ، هم به امور مسلمانها وجامعه اسلامي رسیدگی میکردند وهم به عبادت وادای فرایض ، ونظم وترتیب را در امورعمده ومهم نیز رعایت مي نمودند وقتی حضرت ابوبکر صدیق رضي الله تعالی عنه به خلافت رسیدند درقدم اول سپاه اسامه بن زید را که در حیات پیغمبر اسلام قرار بود به سوی شام اعزام شود ، به آن طرف سوق دادند وموضوع بعدی که خلیفه مسلمانها به آن اهمیت دادند واقدام جدي در موردش کردند سرکوبي مرتدین وآن تعداد قبایلی بود که از دادن زکات اباء ورزیده بودند . ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه در اقدام جدي خود درهردو مورد تردید ودرنگی ننمودند وفرصت رادر سرکوبی آنها از دست ندادند .

واولویت دادن به اجرا وانجام کارمهم وبنیادی ازهدایات اسلام وسیرت پیغمبر بزرگوار اسلام وجانشینان راشد آن حضرت صلی الله علیه وسلم محسوب مي شود که پیروی از آن برای هرزمامدار ومسئول مسلمان غرض حفظ وتامین مصالح ومنافع مسلمانها وتحقق قوانین اسلامی ضروریست

معمولاً خصوصیت واوصاف برخی افراد واشخاص قبل ازعهده دار شدن مسئولیت وبدست گرفتن صلاحیت بادوره وظیفه وقدرت یکسان ویکرنگ نمی باشد. بسا افرادی هستند که دردوره بیکاري یا بي صلاحیتی از صداقت واخلاص وایمان داری حرف میزنند وقیافه صادقانه ومخلصانه به خود مي گیرند اما بعد ازآنکه به قدرت وصلاحیت میرسند دست به خیانت وسوء استفاده میزنند .

صراحت در دستور واجراآت :

مسئول وزمامدار مسلمان باید درادارہ وحوزہ مسئولیت وکارش دستور وهدایت صریح بدهد و اجراآت روشن وقاطع داشته باشد .

صراحت وروشني دستور وعمل مسئولین بهترین عامل درایجاد نظم ودسپلین اداره وساحه کار جلو گیری از تغافل وخیانت کارمندان وایجاد اطمینان واعتماد موظفین وکارمندان درمطلوب بودن وقانونی بودن روند امور که منتج به علاقمندی وتلاش فزاینده آنها در پیشبرد کارها مي شود ، محسوب میگردد .

صراحت مسئولین وزمامداران دردستور اقدام شان برای همکاران وکارمندان یك اداره ، یك سازمان وکلیه مردم یك جامعه وکشوررهکشای آینده ای میباشد که در صورت صریح وروشن نبودن کار وسیاست مسئولین وزمامداران این آینده مبهم وتاریك جلوه مي کند ومسلماً هیچ کسي حاضرنمیشود که باشوق وعلاقمندی در اداره سازمان وجامعه که سیاست امروز وآینده مسئولین وزمامدارانش مبهم وتاریك باشد تلاش وفداکاری نماید .

عدم صراحت مسئول وزمامدار دردستور واقداماتش سبب بي نظمي ، هرج مرج وبي عدالتي میگردد. ودرچنین حالتي زمینه براي سوء استفاده وخیانت آماده میشود ،افرادصادق ،آگاه ومخلص کنارمیرودوافرادفرصت طلب ،خائن، نفس پرور وشکم پرست درمراکزومراجع قدرت وصلاحیت قرارمیگیرند.

وقتي مسئول وزمامداردریك اداره به سازمان وجامعه اسلامي باصراحت عمل نکرد ،دربرابرقضایا ومسایل مهم اداره،سازمان وجامعه خودموقف روشن وقاطع اتخاذ ننمود ، دساتیرواقداماتش بدون ابهام وپیچیدگي بصورت واضح وآشکار نبود ،میزان اعتمادومحبوبیتش کاسته مي شود ودرسراشیب ضعف وشکست قرارمي گیرد.

ازعدم صراحت دستوروعمل یك زمامدارومسئول سازمان وجامعه اسلامي ،دشمنان اسلام نیز به نفع خوداستفاده مي کنند.چنین اداره وسازماني مورد نفوذ عمال دشمن قرارمي گیردودشمن به آساني مي تواند دسایس وتوطئه هاي خودرابه مرحله عمل وتطبیق بگذارد.

درپهلوي صراحت ، قاطعیت مسئولین وزمامداران نیازمبرم اداره ورهبري یك سازمان وجامعه اسلامي محسوب مي شود واین دوخصوصیت صراحت وقاطعیت لازم وملزوم یکدیگراند.

مسئول وزمامداریکه دستوروهدایات خودراباصراحت بیان کند ، درتحقق آن واقدامات عملي خودحتماقاطع مي باشد.امامآنهائیکه فاقد خصوصیت صراحت هستندوروش وعملکردشان مبهم ، چندپهلوویغرنج است،ازخصوصیت قاطعیت نیزبي بهره میباشند.

البته مسئول وزمامداریك سازمان وجامعه اسلامي میتواندبادرنظرداشت مصالح ومنافع اسلام ومسلمانهابه کارواقدام مصلحت آمیزتوصل جویدوبادرنظرداشت مصلحت هایی دربعضي مواردازصراحت وقاطعیت کامل چشم بپوشد،امادرنظرداشت مصلحت هانه به آن حدباشدکه اصول ومصالح مهم اسلام و مسلمانهاپایمال شود.وهمچنان صراحت وقاطعیت به این مفهوم نیست که زمامداروُمسئول بدون واقع نگري وارزیابي ،به دستورواقدام عجولانه بپردازدوسازمان وجامعه رابه سُوي پرتگاه وهلاکت ببرد.هستندبرخي زمامداران ومسئولین یك سازمان وجامعه اسلامي که درتحت تاثیرهواوهوس شهرت طلبي وخودخواهي بنام اینکه صراحت وقاطعیت دارنددست به اقدام جنون آمیزوناعاقبت اندیشانه مي زنندکه نتیجه اش جزناکامي وشکست چیزدیگري نمي باشد.

دین مقدس اسلام تمام دساتیر وهدایات خودرا به صورت بسیارروشن وصریح بیان کرده است و اصلاً دین اسلام ، دین صراحت وقاطعیت است . در دستور وقوانین اسلامی هیچگونه ابهام وپیچیدگی وجود ندارد و ازین رو بر مسئول وزمامدار مسلمان است که در امور مسلمانها و تحقق قانون وسیاست اسلامی با صراحت وقاطعیت عمل نماید .

سیره وروش پیغمبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی صلي الله علیه وسلم به صراحت ووضاحت نشان میدهد که آن حضرت صلی الله علیه وسلم درهر نوع تصمیم واقدام برای امور اسلام ومسلمانها ودر هرنوع دستور وهدایاتشان با صراحت وروشنی عمل مي نمودند . چنانچه خود فرموده اند :

«بیك پیغمبر لازم وزیبنده نیست که به سر گوشی حرف بزند . بلکه پیغمبر آرمان وخط مشی خودرا علناً وصریح وقابل فهم به مردم بیان میدارد . »

نظارت دقیق برساحه کاروحوزه مسؤولیت :

نظارت بر ساحه کار وحوزه مسؤولیت توسط زمامداران ومسؤولین نقش موثری در انجام امور ورعایت قوانین وموازین اسلامی درآن ساحه وحوزه کار دارند . .

وقتی زمامدار ومسئول یك اداره وسازمان برروش وعملکرد کارمندان ومسؤولین پائینتر از خود نظارت داشته باشد مسلماً که این امر از یکطرف دربهتر انجام یافتن وتسریع کارها واز طرف دیگر در جلو گیری از خیانت وسوء استفاده کارمندان ومسؤولین دوایر وبخش های مختلف مؤثر ومفید تمام میشود .

معمولاً خصوصیت واوصاف برخی افراد واشخاص قبل ازعهده دار شدن مسؤولیت وبدست گرفتن صلاحیت بادوره وظیفه وقدرت یکسان ویکرنگ نمی باشد. بسا افرادی هستند که دردوره بیکاری یا بی صلاحیتی از صداقت واخلاص وایمان داری حرف میزنند وقیافه صادقانه ومخلصانه به خود می گیرند اما بعد ازآنکه به قدرت وصلاحیت میرسند دست به خیانت وسوء استفاده میزنند . شاید برخی زمامداران ومسؤولین بالاتر با حسن نظریکه در صداقت واخلاص افراد در دوران بیکاری وبابی صلاحیتی دارند آنهارا به مسؤولیت ووظیفه مهم بگمارند وبا همین دید ، نظارتی برکاروعملکرد آنها ننمایند که این امر برای زمامدار ومسؤول بالاتر بسیار زیان آور ومضرخواهدبود درصورتیکه آن اشخاص بعد از جلوس برمسند قدرت وصلاحیت دریك اداره و سازمان دست به خیانت وسوء استفاده بزنند . پس برای جلو گیری از خیانت وسوء استفاده ها نظارت زمامداران ومسؤولین بر ساحه کارشان وکنترول عملکرد کارمندان ومامورین عاملیست مؤثر ومهم .

نظارت دقیق زمامداران ومسؤولین سبب درك وکشف بهتر نواقص واشتباهات در اجرای امور میگردد که این امر مسؤول را به اقدام سریع وبه موقع در رفع نواقص واشتباهات وادار میدارد .

هرگاه مسؤولین ، کارهای اداره وحوزه خودرا تحت نظارت قراردهند . انعکاس دستور وهدایات خورا از نزدیك مراقب باشند ونحوه عملکرد واجراآت همکاران وکارمندان را کنترول نمایند میتوانند عوامل منفی وبازدارنده کارها وتطبیق قوانین اسلامی را شناسایی کنند وراه بهتری را در پیشرفت وتسریع امور در یابند . وآنگاه اقدام به اصلاح کمبودیها ونواقص ، تقویت نقاط مثبت ودر پیش گرفتن طرحی معقول در پیشبرد کارها نمایند .

عدم نظارت براداره وعملکرد مسؤولین وکارمندان از طرف مسؤولین بالاتر به تدریج جو اداره را هر چند که پیشرفت کار وعملکرد کارمندان بهتر باشد تغییر میدهد وباچنین وضعی یك حالت بی بند وباری وخود سری بمیان آمده واداره قهراً درفساد ، رشوه ، دزدی ، خلاف ورزی ، بی عدالتی ، بی قانونی ،رکود ، کم کاری و ... سقوط می کند .

درحالیکه نظارت برعملکرد کارمندان ومامورین ، اداره وساحه کار را از رکود وکم کاری ،خلاف ورزی وبی قانونی می رهاند واجراآت را در تمام بخش های مربوط تسریع مینماید . مسؤولین وزمامداران می توانند نظارت را به شکل مستقیم خود شان انجام دهند ویا با گماشتن و توظیف افراد دیگر از جریان کارها وعملکرد کارمندان وبخش های یك اداره وسازمان اطلاع و آگاهی حاصل کنند . شاید مسؤولین وزمامداران وقت وفرصت کافی برای نظارت دایمی ازکاروعملکرد کارمندان ومسؤولین پائین ترنداشته باشند که در این صورت می توانند از طریق توظیف مفتشین ونظارت چیان بصورت علنی ومخفی اعمال کارمندان را زیرنظارت داشته باشند .

البته نظارت مستقیم را در فرصت های مساعد از دست ندهند وبرای این امر مواقع وزمان های متفاوت را اختیار نمایند تا کار نظارت جنبه تشریفاتی ونمایشی نگیرد .

هرگاه نظارت برعملکرد مامورین وکارمندان ادارات یك سازمان وجامعه وجود نداشته باشد ، مسؤولین وزمامداران آن سازمان وجامعه در گناه هر نوع خیانت هائی که بوجود می آید شریك می باشند ومورد مؤاخذه خداوند قرارمیگیرند . ودردنیا هم باید موردمحاکمه وباز پرس محکمه اسلامی قراربگیرند . زیرا عدم نظارت آنها برساحه کارومسؤولیت شان بوده که زمینه خیانت ورکود را در اداره وسازمان بوجود آورده است نظارت برساحه کار و مسؤولیت موضوعیست که در سیره وعملکرد پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم وخلفای راشدین به وضاحت انعکاس یافته است . نظارت وکنترول مستقیم عمر فاروق رضی الله تعالی عنه خلیفه دوم مسلمانها بر ساحه کار واجراآت کارمندان از روش وعملکرد مشهور آن خلیفه راشد پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم است .

عمر فاروق رضی الله تعالی عنه خود شخصاً به تنهائی شبها درکوچه های مدینه منوره مرکز کشور اسلامی به گشت وگذار می پرداختند تا کسی گرسنه نبوده ومشکلی نداشته باشد . همچنان ایشان به سایر مناطق کشوراسلامی سفرمیکردند ومستقیماً برکاروعملکرد مسؤولین وامرای آنها نظارت می نمودند . یکی از اقوال مشهور این خلیفه عادل مسلمانها است که گفته اند . «هلاك می شود عمر اگر پای بزی درائر سوراخ پل دریای بصره بشکند وعمر زمامدار وخلیفه مسلمانها باشد » وازهمین سبب عمر فاروق دقیقاً برکارهای مسؤولین امور مسلمانها در هرگوشه وکنار کشور اسلامی به نظارت ومراقبت می پرداختند تا به اثر اهمال وغفلت کارمندان ویاخیانت آنها قوانین اسلام تعطیل نشود که این امر موجب بی عدالتی دراجتماع مسلمین میگردد . البته این روش وعملکرد تمام خلفای راشدین درطول خلافت وزمامداری شان بوده است که هرکدام به نظارت دقیق ساحه کار وقلمرو مسؤولیت شان می پرداختند واندك ترین بی قانونی وخلاف ورزی کارمندان جامعه اسلامی را تحمل نمی نمودند .

ارزیابی درکارها ومحاسبه با خود وهمکاران :

ارزیابی کارواعمال انجام شده از یکطرف

ومحاسبه باخود وهمکاران وکارمندان دریک اداره ، سازمان وجامعه اسلامی از طرف دیگر ، سبب پیشرفت امور ، تحقق وتطبیق قوانین ، تامین عدالت اسلامی ،تقویت نقاط مثبت و ... مانع تکرار نواقص واشتباهات درجریان عملی کارها میگردد .

ارزیابی کار ونتایج تلاش وفعالیت که صورت مي گیرد با نظارت برکارها وارزیابي زمینه ها وشرایط براي رویدست گرفتن طرح واقدام عملي ، تفاوت دارد .نظارت برامور وعملکرد کارمندان عبارت از تحت نظر قرار دادن وزیرکنترول گرفتن مامورین ومسؤولین دوایر وبخش های مختلف است که رکود، کم کاری ، خود سری ، بي نظمی ، خیانت و ... بوجود نیاید .

ارزیابي قبل ازتطبیق واجرای قانون وبرنامه طرح شده عبارت از مطالعه زمینه ها وشرایط تطبیق قانون ویا به مرحله اجراء وعمل گذاشتن یك پلان نظامی ، سیاسی ،اقتصادی و ...میباشد . آنطوریکه دربخش واقع نگري یك زمامدار ومسؤول گفتیم ، زمامداران باید درتصامیم واقداماتشان واقع نگرباشند ویا واقع نگري برنامه بریزند وبرهمان مبنای اصولی ودرست واقع بینی وارد اقدام عملی شوند واین خصوصیت با روش کار زمامداران ومسؤولین بستگی به این داردکه آنها تاچه حد از حالات مختلف جامعه وشرایطی که درآن بسر میبرند آگاهی واطلاع دارند وتاچه حد مي توانند از اوضاع وشرایط تحلیل وارزیابی درست نمایند . اما منظور از ارزیابي کارهای انجام شده این است که جوانب وپهلو های مختلف آنرا ارزیابي بداریم . آنچه راکه انجام دادیم چه نتیجه ودست آوردی دارد ؟ اگر درانجام این کار به مشکل ومانعی برخوردیم آن مشکلات چه بودند ودلیل ایجاد آن چه بود ؟

اگر دراقدام خود به شکست وناکامی مواجه شدیم عوامل شکست وناکامی را چه تشکیل میدهد ؟ هم چنان نقاطیکه سبب پیروزی ما گردیده است کدام هااند ؟ چه تجربه ای را از کارواقدام خود مي توانیم بیاموزیم ؟ و ....

مسایل فوق الذکر ارزیابي از کارهای انجام شده میباشد که این ارزیابي مي تواند درجلو گیری از تکرار اشتباهات واقدام نادرست مسؤولین وزمامداران مفید واقع میشود . زمامدار با این ارزیابي میتواند طرز العمل بهتری بیاموزد واقدام مفید تر ومثمرتری انجام بدهد .

وقتی زمامدار ومسؤول در ساحه کارخود به نظارت مي پردازد ، به انتقاد گوش میدهد وشرایط انتقاد کردن را فراهم میسازد ، زمینه رشد وتبارز افراد با استعداد را مساعد مینماید ، از کار وتلاش کارمندان تقدیر وتمجید مي کند ، باید نتایج آنرا مورد ارزیابي قرار دهد که آیا نظارت او در کارسبب اصلاح اداره وبهبود وپیشرفت امور شده است یا نه ؟ آیامیدان دادن به افراد مستعد در تبارز استعداد افراد به نفع اسلام ومسلمانها انجامیده است یا خیر ؟ و ...

اگرمسؤول وزمامدار، فرمانده وقوماندان یك سازمان نظامی ویك عملیات جنگی است باید نتایج کلیه حرکات محاربوی واقدامات نظامی خود را مورد ارزیابی قرار بدهد تا بر اساس آن ، نواقص وکمبود های حرکات وعملیات بعد محاربوي خودرا اصلاح نماید .

ارزیابي از اقدامات وکارهای مختلفی که درساحات مختلف انجام میبابد وسبب اصلاح امور ومانع تکرار اشتباهات میگردد ، درحقیقت پیروی وتطبیق عملی حدیث مبارك پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم است که فرموده اند : « مسمان را ازیك سوراخ دوبار مارنیش نمی زند .»

مسلماً وقتی زمامدار ومسئول ، نتایج کار واقدامات خودرا مورد ارزیابي قرار داد اشتباهات خودرا شناسایي کرد واز تکرار آن جلو گیري نمود ویك اشتباه را دو بار یابیشتر ازآن دریك کارواحد مرتکب نگردید درحقیقت او ازهدایت وارشاد متذکره پیغمبر عزیز اسلام صلی الله علیه وسلم پیروی کرده ومفهوم آنرا درزندگی عملی خود تطبیق نموده است .

درپهلوي ارزیابی ، زمامداران ومسؤولین باید درانجام وظایف واجراآت امورمحاسبه باخود وکارمندان را فراموش نکنند . محاسبه وارزیابي تقریباً هم مانند ومشابه همدیگر اند اما بیك مفهوم ومعنی واحد نمي باشند .

محاسبه نسبت به ارزیابي خاصتر میباشد . ارزیابي ،تدقیق وبررسی نتایج کار وعمل انجام شده را دریك بخش تشکیل میدهد اما محاسبه بررسی عملکرد واجراآت خود وهریك از مسؤولین وکارمندان است .

هر مسلمان میباید روش محاسبه را باخود داشته باشد واین امر براي زمامداران ومسؤولینی که مسؤولیت اجتماعي را به عهده دارند بیش از پیش ضروری ومهم محسوب میگردد . زیرا اگر یك فرد عادی که عهده دارهیچ مسئولیت اجتماعي وماموریتی نیست مرتکب خطا واشتباه مي شود زیان وعواقب ناگوار آن بیشتر متوجه خودش بوده ویا تاثیراتش در جامعه کمتر میباشد . اما اگر یك مسؤول وزمامدار مرتکب اشتباه وخطا در کارهای رسمی واجتماعي میگردد مسلماً زیان وضرر آن شامل کلیه افرادساحه کار ومسؤولیت آن زمامدار حتی بیشترازساحه کار مسؤولیتش خواهد بو د.

بنابر این برمسؤولین وزمامداران امور مسلمانها در هر پست ومقامي که قرارداشته باشند ،ضروریست تا هر وقت کاروعملکرد خودرا موردمحاسبه قرار دهند وحتی در پایان هر روز ، کار روزانه خودرا محاسبه نمایند که چه کاری انجام شده ، چه دستور وهدایتی صادر گردیده واین هدایات وکارها تا چه حد به اسلام وشرع اسلامی مطابقت دارد وتا چه اندازه با آن متضاد است .

داشتن این خصوصیت وتعقیب این روش مي تواند در رفع نواقص کار وجبیره خطا ها واشتباهات مسؤولین بسیار مفید وموثر باشد اهمیت وارزش محاسبه با خود وضرورت آنرا میتوان ازین حدیث مبارك پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم درك نمود که فرموده اند : « شما باید باخود حساب کنید قبل از آنکه با شما حساب کنند ».

<< ادامه دارد >>

سه امام

* مترجم : جلال فرهیخته

* غازی ملا محمد
* حمزه بیگ
* شیخ شامل

شامل درحال حمزه را ازین پیشنهاد آگاه ساخت .

حمزه به شامل گفت :

- « این بدان معنی است که آنها با ما از درمنافقت پیش آمدند ؟ اما اینك به کنه واقعیت پی خواهیم برد . به خونزاخ ها درحضور (اوماخان) و (نوتسال خان) دستور بده تا تمام بروج تدافعی را در قریه خونزاخ تخریب نمایند . هرگاه ایشان از ته دل وبرای همیشه به سرنوشت خودتسلیم شده باشند ، فرمان مارا به منصه اجراء مي گذارند وهرگاه قضیه برعکس باشد . مطالبات ما نارضایتی آنها را برخواهد انگیخت . »

شامل فرمان امام را عملی کرد .خونزاخ سخت مضطرب شد ، فرستاده های اهالی سراسیمه شدند رآساد: عزیمت گردیدند . مریدان کوشیدند تا ایشان را داراردوگاه خود تا زمان تعمیل فرمان اعلام شده حمزه نگهدارند . زد وخورد صورت گرفت .

خونزاخی ها آغاز گر آن بودند . نو تسال خان واوما خان وگارد تشریفاتی آنها قربانی دوروئی خود گردیدند .چند تن از مریدان نیز درینجا بدرجه رفیعه شهادت نایل آمدند .

پس از ین زدوخورد حمزه باده تن از مریدان بصوب کاخ خان عزیمت کرد . ولی ایشان درآنجا با اتاق های خالی مواجه گردیدند . خزانه کاخ ودارائی آن مخفی ساخته ، شده بود . بانوی خان درینوقت در قریه کوهستانی (هینی چوتا) قرارداشت ، امام از خدمه کاخ واهالی قریه استرداد هرچه زود ثروتهای خان را مطالبه نمود و تهدید کرد که درصورت واکنش مخالف به ورشکستگي کامل واعدام بي رحمانه مواجه خواهند شد . تهدید عملی گردید . تمام ثروت ودارائی (خان) به فاتح تعلق گرفت ودر پشت ارابه به (گوتسال) فرستاده شد. آنگاه شامل با حمزه به کنکاش نشست وبه او دستور داد تا به قریه کوهستانی بومی خود برگردد واوقات خودرا وقت صوم وصلات نماید . از جانب خود وسایر نایبان اطمئنان کامل از تعهد وفرمانبرداری به امام داد .

امام در نخست مصمم بود که این پیشنهاد را بپذیرد ، اما شورای علما مناسب دانست که درکاخ خان جاي گزین گردد . از همینجا همه اموال فرستاده شده به گوتسال دوباره به خونزاخ رجعت داده شد . (باهوبیکی) ، خانم خان دربرابر کاخش بقتل رسید درهمین روز پسر اندرش ـ لورهای خان نیز اعدام شد .

نسبت لشکر کشی های زیاد وطولانی والبسه وپاپوش مریدان روبه اندراس مي رفت شامل درخواست دسته جمعی پیروان خودرا مبنی براعطای مدد معاشی دست کم برای تهیه شلوار به ایشان به امام رسانید .حمزه این پیشنهاد را نپذیرفت . دروقت برگشت ، شامل همسنگران خودرا چنین مخاطب ساخت :

- « اکنون حمزه را برای مدت زیادی راحت مي گذاریم : بگذار خونزاخ ها مدتی فشارهائی راکه ازجانب مابراي شان اعمال شده فراموش کنند . » بزودی شامل از توطئه دوستان ونزدیکان خان های مقتول به جان حمزه ، سید ایگالنیسکی وخودش - توسط خویشاوندان شامخال و تارکوفسکی بنام شام خانوف - اخبار گردید .

بخش شانزدهم

لشکر کشی حمزه به قریه کوهستانی (سالتا) ودرگذشت او :

به شامل دستورداده شده بود که بهمدستی (قویسوبولین ها) علیه ترید کوهستانی سالتا از جانب (کوپا) لشکرکشی کند . خود امام مصمم بود تا از سوی ـ سودا هارا) به تهاجم بپردازد . حمزه با خونزاخیها وسایر جمعیت های همجوارشان به انتظار نیروی تقویتی برای تحکیم قوای خود در جلگه های (هیرگی بیل) به توسط (آراکانی ها) و (اونسوقولی ها) توقف نمود . اما اقوام اخیرالذکر سه روز منتظر نشستند . در راه عزیمت بسوی (کوپا) - شامل از شکست حمزه ورجعتش اطلاع یافت . آراکانی ها واونسوقولی بزدل ومقصر شکست رخداده تلقی گردیدند . حمزه با سپری کردن شب در برگشت ، در گورتسال ، مراجعت نمود .

درهمین هنگام امام خونزاخی ها را بدور خود جمع کرد وسعی بخرج داد تا ایشان را مسلمانان راستین بسازد . اما مواعیظ او به نتیجه یي نرسید . اهالی قلباً نسبت به مریدان خصومت وانزجار داشتند .

بزودی آوازه یي مبنی براینکه حمزه در زمان انجام نماز درمسجد کشته خواهد شد پخش گردید . حاجی یاسول محمد خونزاخی امام را ازین خطر آگاه ساخت واز وي خواست تا تدابیر احتیاطي اتخاذ کند . ضمناً مرید وفادار به قرآن سوگند خورد که هیچ یکي از خونزاخی ها نباید مسلح به مسجد بیایند . بدنبال امام حاجی یاسول محمد که سراپا مسلح بود . مي رفت . درهنگام ورود امام، یکی از جنایتکاران از جابرخاست وباآتش تفنگچه اورا به شهادت رسانید . اماحاجی یاسول محمد قاتل را در جای ازپادر آورد .

بدین ترتیب ، مدت امامت حمزه تنها یکسال ونیم ادامه یافت .

بخش هفدهم

گزینش شامل بیحث امام ونخستین فعالیت های او . ایراد موعظه در اونسوقول . ظهور روسهادر هیمر . زدوخورد مریدان با ایشان . خیانت اهالی هیمرو اونسوقول - جنگ نابرابر - دعوت شامل به دشمنان .

مشوره دوستانه کیبت حاجي یف وطاهر. KEBET KHADJIYEV عدم موافقت همرهان باشامل .سوء تفاهم میان اهالی هیمرو اونسوقول

پس از درگذشت حمزه ،شامل به امامت برگزیده شد . تا مدت زیادی او به پذیرش این مقام (امامت) که به وي پیشنهاد شده بود موافقت نمی کرد . اما خواهش والتماس مردم اورا واداشت تابه نفع عامه مردم انعطاف نشان بدهد .

فعالیت امام جدید با اعدام سلطان اوگژاکه درهیمر در بازداشت بسر میبرد آغاز گردید .

سپس مساعی بیشتر او در راستای جلب توجه اونسوقولی ها به سوی خودش بود .

موعظه یي ایراد کرد که درآن ضمناً اظهارداشت :

-« قریه کوهستانی شما ، رئیس وسر کرده تمام جمعیت قویسوبول KUISOOBUOL است . درمیان شما شمار زیادی علما واشخاص بادرایت وجود دارد ، ازینرو شایسته آن است تا درجانب اسلام قرار بگیرید»

حاکمیت او در اونسوقول به اتفاق آراء پذیرفته شد . قراربود ، شامل از تمام قریه های جمعیت قویسوبول دیدن بعمل آورد ، ولی اطلاع حاصل کرد که روسها به سوی هیمر حرکت کرده اند . به تمام بزرگان قریه ها پیام فرستاد واز ایشان دعوت کرد تا درمحل ظهور دشمن گردهم آیند وخودش با پانزده مرید بدانسوشتافت . چنان معلوم شد که بر دریای (قویسو) پلی وجود نداشته . شامل دریا را شناکنان عبور کرد . مریدان درآستانه یورش به دو دسته تقسیم شدند . فرماندهی یك بخش را شامل بعهده داشت وبخش دیگر در تحت فرماندهی چیرکی یفسکی روجابیل محمود CHERKIYEVSKI ROODJABEEL MAKHMOOD قرار گرفت .

دروقت موعود ، مومنان متحداً بردشمن حمله برد ، رهبر شان را کشتند وایشان را متواری ساختند . اما دشمن موفق شد تا دوباره نیروی خودرا بسیج کند وقریه را که با درختان انبوه میوه دارمحصور بود . به محاصره بکشاند وبمدافعه شدید بپردازد . هیمری ها واونسوقولی ها یکی پی دیگر به او (دشمن) پیوستند . مریدان بامشت هاي گره کرده ضربات محکمی بردشمن ومتحدینش وارد آوردند . مرمی ای بر شامل شلیك گردید ولی مصدوم نگردید . امام که با سیزده تن از مریدانش اینك درمضیقه قرارداشت در قلعه یي که در نزدیکی پل قدیمی قرارداشت موضع گرفت واز آنجا دشمنان را چنین به نبرد خواند :

- « حالا هرچه میتوانید وازدست تان مي آید انجام بدهید . نسبت ترحم ورأفت از شما تشکر نمی کنم ! »

شبانگاه کیبت حاجی یف وطاهر از باشندگان اونسوقول پنهاني به نزد شامل آمدند واز اوخواستند تا به محل مأموني نقل مکان کند .

آنها به او گفتند :

- « روسها ودوستان شان تصمیم گرفته اند تا متفقاً بر شما یورش بیاورند . تا آنگاه که روسها اینجا را ترك مي گویند درجائی پنهان شوید . »

شامل این مشوره را عملی نکرد . شامل به همسنگر انش پیشنهاد کرد تا پنهاني به قریه بروند ودرآنجا با اخذ موضع درمیان صخره ها تارمق آخر به نبرد بپردازند ، همسنگران نپذیرفتند . شامل از آنها خواست به جنگل بروند ، ولی درین مورد نیز جواب رد بدست آورد .

بدین منوال امام مجبورشد تابه هرشکلی که شود دو روز را درمغاره یي بر (قویسو) تا خروج کفاربسر ببرد .

هنگامی که روسها خارج شدند ، شامل به هیمر برگشت واهالی آنرا دوباره مطیع ومنقاد ساخت . درین هنگام سوء تفاهمی درمیان اونسوقولی ها وهیمری ها روی داد که قریب بود به نزاع علني منجر شود . بنابر تغییر وعدم تعیین وضع امور هیمری ها مواشی خودرا به اونسوقول فرستادند تا از افتادن آنها بدست روسها جلو گیری شده باشد . اما اکنون اونسوقولی ها از استرداد این مواشی سرباز مي زدند به بهانه این که ضمانت مالی ای بمراتب بزرگتر (از قیمت مواشی) دراثر فشار شامل وحمزه از ایشان گرفته شده است .

این واکنش هیمریها را سخت برانگیخت . آنان بنوبه خود ادعای اونسوقولی هارا بردلایل زیر رد مي کردند : نخست اینکه آنها جوابگوی اعمال امامان نیستند ، دو -

دیگر - قیمت مواشی ضبط شده بمراتب بیشتر ازضمانت مأخوذ است .

بهمین مناسبت شامل موعظه یی به اهالی قریه خود ایراد کرد وبه آنان وعده داد که آنچه را اونسوقولی ها از آنان بزور گرفته اند با ضافه مفاد بدست خواهند آورد . ولی هیمری ها متفقاً سوگند خوردند که باید مال خودرا استرداد نمایند واونسوقولی ها که دررجعت مواشي مضبوط متیقن شده بودند ، آنهارا باز پس دادند .

بخش هژدهم

جنرال کلیوکی درهیمر . مواصلت او و دعوت نمایندگان . قریه به اردوگاه . نشئه کردن نمایندگان . پیشنهاد شامل درمورد مجازات مرتکبین نشئه . انکار وفرار ملا .

جنرال (کلیوکی) سه بار وبا شصت مرکب حامل خوار بار در هیمر ظاهرشد . در یکی ازین سفرهایش نامبرده ملا واشخاص بانفوذ را به نزد خود خواند .هیمری با موافقت با پیشنهاد جنرال مبنی برزیست باهمي ودوستانه باروسها وپس از پذیریش هدایاتی گوناگونی از وي دوباره رجعت نمودند . به شامل اطلاع دادند که نه تنها مخالفان شریعت بلکه مریدان مدعی نیز دراردوگاه روسها نشئه کردند وباز ملاناظر خونسرد وبي تفاوت این صحنه عصیان انگیز بود .

آنگاه بي درنگ به مسجد شتافت واز ملا درمورد بطالت وعدم فعالیتش استعلام کرد . ملا به تبرئه اي خود آغاز کرد وبه اثبات این ادعا که گویا به مومنین خوردن چابا (یکنوع شراب) مجاز است ، رأی امام حنفی (مراد امام اعظم « رح » است) را از کتابی برخواند که امام شافعی نیز آن رارد نکرده است . شامل به نوبه خود وبا استناد به کتاب دیگری ثابت کرد که استعمال چابا CHABA مجازات دارد وآن ضرب است وازهمینجا هم خواستار مجازات هرچه سریع آنانی شد که دراردوگاه روسها نشئه کرده بودند .

قاضی قریه به خود اعتراف کرد ووعده تعمیل پیشنهاد وخواست شامل را داد ، اما بروز بعد ازهیمر فرار کرد وبه قریه خود برگشت



* از چپ براست : خزانه دار شامیل (قاضی مقام) ، فرزند شامیل (محمد شفیع) ، عبدالرحیم وعبدالرحمن (دامادان شامیل)

بخش نزدهم

دیدار شامل با پسر مهدی شامخال . ابومسلم . مواصلت ابومسلم ودعوت موصوف از شامل - موافقت اجباری امام . پیشنهاد شامخال - شرایط غیر قابل قبول شامل .

مهدي شامخال از شامل دعوت بعمل آورد تا به نزدش برود وروی همین منظور پسر خود ابومسلم را به نزد او فرستاد ابو مسلم با ملتزمین رکابش که اسپ سوار بودند درعقب قریه توقف نمود وامام را به نزد خود خواند . شامل ازحضور یابي ابا ورزید . هیمري ها آرزو داشتند که او با ابومسلم دیدار کند . یکي از مریدان به شامل اظهار داشت که از استنکاف اوبه جبن تعبیر خواهد شد . این (حرف) به نقطه حساس شامل اصابت کرد با پوستین نیم تنه که بشانه انداخته بود وبدون سلاح شبانگاه از خانه برآمد . هنگامیکه به قبرستان رسید ، پوستین را از دوش خود افگند وبه محل توقف نفرات شامخال عزیمت کرد .

برخی از هیمری ها که تمام حرکات اورا پنهانی دنبال میکردند ، میخواستند به تعقیب او بروند ولي شامل اخطار کرد که درصورتیکه آنان بدنبال بروند ، او برخواهد گشت هیمری ها بقریه برگشتند وشامل به تنهائی به نزد پسر شامخال رفت .

باظاهر شدن امام ابومسلم برخاست واو را در پهلوی خود نشاند .

شامل رو به موصوف کرد وگفت : «برای چه کاری مرا خواندید . »

- ابومسلم درجواب گفت :

- « پدرم مي خواهد که تو به نزدش بیائی واورا براه راست رهنمائی کنی . او مصمم است تابه همه اتباع وپیروانش تسلیم خواستهای شریعت گردد . »

شامل گفت :

- « خوب است ، من موافقم ، بگذار شامخال تضمین از صداقت خواستهای خودبدهد . از او می خواهم تایکی از همسرانش را نزد کبیت محمد بفرستد وموسی الیها تا آنگاه که من خواستهای او (پدر ترا) را تعمیل مي نمایم درآنجا بماند . »

خان چنین جواب داد :

- « این ناممکن است . »

شامل درجواب گفت :

- « درچنین صورتی من هم خواست پدرترا برآورده نخواهم ساخت . » او آهسته وآرام خان را پدرود گفت وبخانه برگشت . در پشت قریه هیمری ها در انتظارش بودند ، آنان هنگامي که اورا غیر مسلح دیدند سخت در تعجب شدند . شامل به آنان گفت :

- « بخاطر شما سلاح نگرفتم ، هرگاه طرفداران شامخال عمل خصومت آمیزی نسبت بمن انجام میدادند . از نخستین کسی ازآنان که بامن مقابل میشد خنجر مي گرفتم وغزا کنان شهید میشدم . »

« ادامه دارد »

زبان وادبیات دری
در درازنای زمانها

قسمت سوم

* پژوهش ونگارش :احمد یاسین « فرخاری »

زادگاه زبان دري وزمان پیدایش آن

قبل برآنکه پیرامون زادگاه اصلی زبان دری بحث نمائیم ، بجا خواهد بود تا پیرامون مملکت آریانای قدیم (افغانستان امروز) سخنی چند آوریم ، تا در پرتو آن به صورت بهتر بتوانیم به هدف نایل آئیم .

مؤرخین یوناني خاکهای میان اکسوس (رود امو) واندوس (دریای سند) را که موطن اصلی قبایل آریایي بود ، به نام (آریانا) یاد نموده اند . پس از امدن دین مقدس اسلام ، عربها این سرزمین را – که مرز شرقی امپراتوری اسلام بود – (خراسان) میگفتند ؛ که معنای آن (جایگاه طلوع خورشید) است . کتاب (حدود العالم من المشرق الی المغرب) – که در سال (۳۷۲ هـ) به رشته تحریر درآمده ومؤلف آن معلوم نیست ، درصفحات (۵۵ و ٦۲) حدود خراسان را چنین توضیح مینماید :

« سخن اندر ناحیت خراسان وشهر های وی :

ناحیتیست که مشرق وی‌هندوستان است و جنوب وی بعضی از حدود خراسان (؟) وبیابان سند است ومغرب وی حدود هری وبعضی نواحي گرگانست وشمال وی حدود غرجستان ، گوزگانان ، طخارستان غور ورود جیحونست . »

آنگاه شهر هایي را که درخراسان موقعیت دارند ، چنین نام میبرد :

« نشاپور ، سبزوار ، نسا ، طوس ، هری (هرات) ، پوشنگ (زنده جان) ، بادغیس ، سرخس ،غرجستان (هزاره جات) ،مرو رود ، مرو ، گوزگانان (میمنه) ، بلخ ، طخارستان (قطغن) ، بامیان ، غور ، بست ، طالقان ، خلم ،سمنگان ، بغلان ، سیستان ، زرنگ (زرنج) ، فره (فراه) ، قرنی، کابل ، غزنین ، زابلستان ، پروان وبدخشان . »

در کتاب (معجم البلدان) ، که آن را (یاقوت الحموی) در اوایل قرن هفتم هجری تألیف نموده ، در مورد خراسان ، نظر به قول (بلاذری) چنین نگاشته شده است :

« سرزمین خراسان به چهار بخش منقسم میگردد :

۱– ایران شهر ، شامل شهر های نیسابور ، قهستان ، طبستان ،هرات ، پوشنگ ، بادغیس ، طوس .

۲– مروشاهجهان ، سرخس ، نسا ، ابیورد ،مرو رود ، طالقان (تخار) ، خوارزم و آمل . که همه اینها در کنار رود امو قرار دارند .

۳– شهر هایي که در ناحیه غربی رود آمو قرار دارند وفاصله حدودی میان آنها ومیان این رود (۸) فرسخ میباشد ، وعبارتند از : فاریاب ، جوزجان ، طخارستان علیا ، خست (خوست) اندرابة (اندراب) ، بامیان ، بغلان ، والج ، رستاق وبدخشان ، که شهر اخیرالذکر مدخل به سرزمین تبت میباشد . واندراب عبور گاه به جانب کابل وترمذ بوده درشرق بلخ موقعیت دارد. همچنان خلم ، طخارستان سفلی و سمنجان (سمنگان) دربخش سوم شامل اند .

٤– بخش چهارم آن درماورای رود (آمو) قرار دارد ، که عبارتند از : بخاری (بخارا) شاش ، طرار بند، صغد (سغد) ، هوکس ، نسف ، روبستان ، اشروسته ، سنام ، قلعة المقنع ، فرغانه وسمرقند . »

کتاب مذکور در مورد وجه تسمیه ء (خراسان) چنین مینگارد :

« خراسم للشمس بالفارسیة) لدریة وأسان کانه اصل الشئ ومکانه ، وقیل : معناه کل سهلاً ، لأن معني (خر) کُل و(اسان) سهل . والله اعلم . » ج ۲۰ ص ۳۵۰ ، ۳۵۱ .

یعنی : خر (مخفف خورشید) - در زبان فارسي دري - نام آفتاب است واسان ، یعنی اصل یامکان شی . (که مجموعاً میشود : مکان اصلی خورشید)

زبان دري که تاریخی تقریباً دوهزار ساله دارد ، درهمین زادگاه زبانهای دیگر خانواده هند وآریایي پا به عرصه وجود نهاده ودرنخست ساکنین کابلستان، زابلستان ، غزنین ، بدخشان ، نیمروز (سیستان افغانی) ، بلخ ، قطغن و هري آن را وسیله افهام وتفهیم خویش قرار داده بودند ؛ چنانچه نمونه هایی از طرز تکلمِ دري خالص تا هم اکنون در برخی از ساحات مرکزی ،شمالی وغربي افغانستان معمول است

همچنان گویند ، معنای آن (آسان بخور) است ؛ زیرا خر (مخفف خور باحذف « ب » تاکید) به معنای (بخور) است وآسان به معنای (سهل) (که مجموعاً میشود : آسان بخور) ویزدان دانا تر است .

پس نظر به تذکر اسمای این شهر ها که مؤلفین (حدود العالم ....) و (معجم البلدان) آن را در کتب خویش آورده اند ، میتوان به این نتیجه رسید که افغانستان امروز همان خراسان قدیم میباشد که بعداً در فراز ها ونشیبهای ایام وگیردار زمانه ها چند شهری ازین شهر هابه دست دیگران افتاده است .

لازم به تذکر میتواند بود ، که درآن هنگام یعنی در دوره وورود اسلام درین سرزمین ، مجموع این مناطق را (خراسان) مینامیدند ونام (افغانستان) درآن روز گار وجود نداشت ، بعد ها درزمان احمد شاه ابدالي این نام بالای این خطه گذارده شد، که تاهم اکنون به این نام یعنی (افغانستان) مسمی میباشد . چنانچه سراندیب را امروز (سریلانکا) ، پروس را (آلمان) وگول را (فرانسه) مینامند به هر حال دراثر پژوهشها وتحقیقات دانشمندان این نکته به اثبات رسیده که خاکهای میان آمو وسند زادگاه وپرورشگاه زبانهای خانواده هندو آریایي (هند وایراني) بوده وزبانهای ویدی ، زندیا یااوستایي ، پراگریت گندهاري ، سانسکریت کلاسك ، پرثوی (پهلوی پارتی) ، سغدی ، اسکایي ، تخاری ، پهلوی ساسانی وشاخه های دیگر غلچه یي پامیر ونورستانی ، که هنوز هم در دامان دره های سرسبز مناطق شمالشرقي افغانستان موجودیت خودرا حفظ نموده اند . درین مناطق زاده شده وبه مرور زمان به تکامل رسیده ویا با گذاشتن چند لهجه وشاخه ، خود مرده اند واز اختلاط شاخه هاي آنها با همدیگر زبانهای دیگری به عرصه وجود ظهور نموده است .

زبان دري که تاریخی تقریباً دوهزار ساله دارد ، درهمین زادگاه زبانهای دیگر خانواده هند وآریایي پا به عرصه وجود نهاده ودرنخست ساکنین کابلستان، زابلستان ، غزنین ، بدخشان ، نیمروز (سیستان افغانی) ، بلخ ، قطغن و هري آن را وسیله افهام وتفهیم خویش قرار داده بودند ؛ چنانچه نمونه هایی از طرز تکلم دري خالص تا هم اکنون در برخی از ساحات مرکزی ،شمالی وغربي افغانستان معمول است . وازهمین جاها بو دکه نخستین جوانه های زبان دری زاده شد ، به رویش تکاملي پرداخت و پس از مرور دوره های نو باوگی وفراز ها ونشیبهای متعدد ، اکنون به درخت کشن شاخ وبر باری مبدل شده است .

به نقل از (ص - ۱۷) کتاب تاریخي ادبیات افغانستان ، تالیف محمد حیدر (ژوبل) چنین مینگاریم :

« مبدأ جغرافیایي وروشن شدن وجود زبان پرثوی یا پهلوی خراسانی و زبان سغدی وظهور آثار ادبي این دو زبان وثبوت قطعی نفوذ ادبي پر ثو ی بر پهلوی ساسانی وارتباط محکم ادبي زبان دری با پرثوی وسغدی وتشخیص لغات در در زبان اخیرالذکر ووجود زبان دری در افغانستان معاصر زبان پهلوی درایران وباز تأثیر زبان اسکایي به خصوص تخاري درزبان دري دلایلي است که منشاء زبان دري به زبانهاي پرثوی یا پهلوی خراساني وسغدی دربلخ ، تخارستان ، بخارا وسمرقند ارتباط حاصل میکند وبعد تخاري یا زبان کوشاني ، زبان همین ناحیت هاست وباتاثیری که در اصل ساختمان سغدي وارد کرد ، درتشکیل زبان دري مدخلیت وتاثیر مستقیم دارد . »

نظر به گواهی آثاری که از خرابه های شهر (توفان) به دست آمده وتحت بررسی دانشمندان قرار گرفته است ، این نکته هویدا میگردد که زبان دري مشابهت های تام بازبان سغدی وپرثوی داشته است .

وجود واژه های دري در زبان سغدی میتواند دلیل محکمی باشد برای ارتباط عمیق ریشه یي زبان دری با سغدی وپرثوی یا پهلوی خراسانی نه با پهلوی

ازجانب دیگر زبان دری زباني نیست که پس از نابود شدن پهلوي ساسانی به میان آمده باشد . بلکه هر دو موازی هم یکی در فارس ودیگری درافغانستان پرورش یافته ودر سیر زمانه های معین در قلمرو های یکدیگر نفوذ حاصل نموده ودامنه گسترش گشوده اند.

ساسانی که لهجه یی از فرس قدیم است .

بدین ترتیب زبانهای سغدی وپرثوی که طی چندین قرن قبل از اسلام در ماوراء النهر ، تخارستان و ... وجود داشته اند ، در تشکل زبان دری نقشی مهم داشته اند که البته زبان تخاری را نیز نمیتوان خارج ازین دایره به شمار آورد .

همچنان مواقع جغرافیایی لهجات خالص دري ؛ مثل : هروی ،سگزی وزاولي در افغانستان وماوراءالنهر وتاثیرات زبانهای اسکایي وتخاری که در سرزمین افغانستان مورد استفاده قرار میگرفته باتاثیراتي که میان سغدی وپهلوی ساسانی درین خطه صورت پذیرفته ، هرکدام به نوبه خود تاثیری درتشکل زبان دري داشته اند .

ازجانب دیگر زبان دری زباني نیست که پس از نابود شدن پهلوي ساسانی به میان آمده باشد . بلکه هر دو موازی هم یکی در فارس ودیگری درافغانستان پرورش یافته ودر سیر زمانه های معین در قلمرو های یکدیگر نفوذ حاصل نموده ودامنه گسترش گشوده اند. همچنان نضج ، سلاست ورواني دری بر پهلوی هویداست که ازین نکات میتوان به این حقیقت پی برد که زبان دری یك ویکباره درعصر صفاریان وسامانیان به عرصه وجود ظهور ننموده وفرضاً اگر ساسانیها زبان دري را مورد استفاده قرار داده باشند . صرف منحیث زبان درباري وتشریفاتی از آن استمداد میجستند ودرمیان مردم معمول نبوده است .

این نکته را نیز باید به خاطرداشت که وقتی زبان دری وپهلوی ساساني درمعرض هجوم زبان تازي (عربی) قرار گرفتند ، پهلوی پس از قرن سوم وچهارم هجري درایران به تدریج از ساحه نگارش برداشته شد وپس از قرن هفتم هجري از تمام سرزمین ایران رخت سفر بربست ؛ ولي زبان دري - که تاقرن چارم به افغانستان وماوراء النهر منحصر بود - روبه انکشاف گذاشت ودر برابر زبان تازي به پرخاش برخاست وفراوان آثاری پرمایه وپایای منثور ومنظوم با این زبان پخته وسلیس به رشته نگارش درآمد ، درحالي که درطول این عصر درهمه سرزمین ایران اثری وجود ندارد که گواهي ده نگارشگری آثار بدین زبان باشد .

قبلاً یاد دهانی نمودیم که زبان دری زاده پهلوی ساسانی نیست ؛بل هردو زبان موازی هم دریك عصر در دو سرزمین مجاور مورد استفاده قرارداشتند. برای مدلل شدن این نکته عبارات وجملاتی را که از قول شاهنشاهان ساسانی وبزرگان آن عهد واوایل دوره اسلامي درکتب تازی نقل شده که بعضی به زبان پارسی دری وبرخی به زبان پهلویست اقتباس مینماییم :

جاحظ درکتاب (المحاسن والا ضداد) آرد : « ووقع عبدالله بن طاهر : من سعی رعی، ومن لزم المنام رأی الاحلام . هذا المعنی سرقة من توقیعات انوشروان . فانه یقول : هرك روذچرذ ، وهرك خسپذ خواب بینذ . »

نیز ابن قتیبه در (عیون الاخبار) از قول علی بن هشام چنین روایت میکند :

« درشهر مرو مردی بود که برای ما قصه های گریه آورنقل میکرد وملرا میگریانید پس از آستین طنبوری برآورد وچنین میخواند : ابا این تیمار باید اندکی شادي... » طبری از قول اسماعیل بن عامر - از سرداران خراسان که مروان بن محمد اخرین خلیفه اموی را (۱۲۷ - ۱۳۲) تعقیب کرد ودرمصر بدورسید .

ومروان درآن جنگ کشته شد - گوید : اسماعیل به خراسانیان گفت :

« دهید یا جوانکان ! » وجای دیگر هم از قول او آرد : « یا اهل خراسان مردمان خانه بیابان هستید ، برخیزید ! »

این عبارتها همه وهمه موجودیت وموازی بودن زبان دری را با پهلوی ساساني درآن عصر به اثبات میکشاند .

از سوی دیگر قول عبدالله بن المقنع که آنرا ابن الندیم درکتاب خویش مینویسد ، دال برین نکته است وی گوید :

« قال عبدالله بن المقنع : لغات الفارسیة : الفهلویة والدریة و الفارسیة و الخزیة والسریانیة . فأما الفهلویة فمنسوب الی فهلة اسم یقع علی خمسة بلدان وهی اصفهان والری وهمدان وماه نهاوند و اذربیجان . واما الدریة فلغة مدن المدائن وبها کان یتکلم من بباب الملك وهی منسوبة الی حاضرة الباب والغالب علیها من لغة اهل خراسان و المشرق لغة اهل بلخ ؛ واما الفارسیة فیتکلم بها الموابذة والعلماء واشباههم وهي لغة اهل فارس ... » برهان قاطع . مقدمه . ص ۲۸ ، ۲۹ .

یعنی : عبدالله فرزند مقنع گفت : زبانهای فارس پهلوی ، دري ، فارسي خوزی وسریانی میباشند ، وپهلوی منسوب به (پهله) { پهلو } ، است واین اسمی است که بر پنج شهر اطلاق میشود (وآنها عبارتند از) : اصفهان ، ری ، همدان ، ماه نهاوند و آذربایجان .

واما دری زبان شهر های مدائن است وکسانیکه در دربار شاه بودند بدان سخن میگفتند وآن منسوب به نزدیکان درباراست واز میان زبان مردم خراسان ومشرق ، زبان اهل بلخ بران غالب است واما فارسی زبان موبدان ،علما واشباه آنها ست وآن زبان اهل فارس است .

ازخلال این کلمات به صراحت برمي آید که زبان دري وزبان پهلوي دو زبانی بوده اند که هر دو موازی هم موجودیت داشته اند نه آنکه پس از نابود شدن پلوی ، زبان فارسی دري به میان آمده وزاده آن گفته شود . واین نکته را خود زبان پهلوی چنین تائید مینماید :

... درنامه پهلوی (خسرو کواتان ارتیك وی) بند ۵۰ آمده :

« انارگیل که اپاك شكر خورند په هیندوك انارگیل خوانند ، په پارسیك گوچ يي هیندوك خوانند . » یعنی : نارگیل که با شکر خورند ، بزبان هندي آن را نارگیل خوانند وبپارسي گوچ ي هیندوك خوانند بنا به مفاد این عبارت پارسیك به زبانی اطلاق میشده که گوچ ي هیندوك ازآن زبان بوده وبلاشك این مضاف ومضاف الیه پهلویست وپارسیی آن «گوزهندی» است . برهان قاطع . مقدمه . ص ۳۱ .

با اینهمه دلایل وشواهد ، نمیتوان اشعار وسروده های شعرایي را که در اوایل عهد اسلامي سروده شده واکنون قدیمترین نمونه های آنرا ما دردست داریم ، نادیده گرفت . هرچند این اشعار مربوط به دوره های آغاز بن اسلام است واثرمقدم تری نسبت به آن دردست نیست ؛ ولی برای این نکته کافیست که گفته شود متانت ، ابهت برجستگي وپرمایگی این آثار مبین این رمز است که این زبان درآغاز دور اسلامی بصورت یکبارگی بمیان نیامده بلکه سابقه چندین قرن داشته تا به این سرحد پختگی لطافت ، وفصاحت رسیده است .

... اشعار گویندگانی مانند ابو شکوربلخی معاصر ، نوح بن نصر سامانی (۳۲۱ - ۳۴۳) شهید بلخی (متوفی ۳۲۵ ؟) ، رودکی سمرقندی (۳۲۹ متوفی) ، کسایي مروزی (قرن چهارم) ، دقیقی طوسي (بلخی) (متوفی درحدود ۳۶۷ - ۳۷۰) وحتی منظومه کبیر فردوسی ، شاهنامه ، که درسال (۴۰۰) تجدید نظر وتکمیل شده ، همه به زبان فصیح ، استوار وپخته دری یا پارسي نوشته وگفته شده است . درظرف دو سه قرن بعید است زبانی به این مرحله استواری وپختگی وبدین درجه از فصاحت وبلاغت رسد . باید گفت که پایه وشالوده این زبان قرنها پیش از اسلام ریخته شده وزبان مزبور بازبان پهلوی متوازیاً پیش میرفته است . برهان . مقدمه ج / ۱ - ص ۲۷

با این همه بعضی تشابهات وهمگونیهائی که دربرخي ازواژه هایا ساختمانهای دیگر زبان دری وپهلوي به مشاهده میرسد زاده عواملی چون روابط خانواده هم عصر بودن وانتشارشان به قلمرو های یکدیگرمیباشد .



واما در مورد انتشار این زبان به صحفات غربی زادگاه آن به قول استاد دکتورمحمد معین استاد دانشگاه تهران استدلال مینماییم که در صفحات (۲۸ - ۲۹) مقدمه کتاب برهان قاطع مینگارد :

« زبان پارسي نو { دری } نخستین بار در { از } مشرق ایران اسلامی {خراسان } انتشاریافت . چه زبان عامه مردم مغرب وشمال ایران در قرنهای اول اسلامی پهلوي ولهجه های محلی نزدیك بدان بوده ، واشعاری هم که درجبال وآذربایجان وطبرستان ومغرب ایران گفته میشد تا دمی به زبان پهلوي یا طبری یادیگر زبانهای محلی بود ،لکن قدیمترین اشعار پارسي مانند حنظله بادغیسي ، محمد بن وصیف سکزی ، بسام کرد خارجي ودیگران سروده شده به زبان فصیح پارسي بود وسرود کرکوی بنابر روایت تاریخ سیستان (خواه آن را ساخته دوره پیش از اسلام بدانیم یا ساخته دوره اسلامی) هم به زبان پارسي است نه زبان پهلوی . »

به هرصورت ، ازخلال این گفته ها با درنظر داشت اسمای شهرهائیکه مؤلفین (حدود العالم) و (معجم البلدان) آن را تذکر داده اند . میتوان به این نتیجه رسید که زادگاه اصلی وپرورشگاه نخستین زبان دری درقدم اول افغانستان وسپس ماوراء النهر میباشد که مراحل ابتدائی خودرا در بطن قرون سوم وچهارم مسیحی یا تقریباً دونیم قرن قبل ازعهداسلامی سپری نموده ودرقرون اول ودوم هجری محله یي میانه میان سغدي وپهلوی خراساني داشت .

سرانجام دراواخر دور سامانیان واوایل دور غزنویان بنابر فتوح سلاطین خراسانی درمناطق ری ، اصفهان وگرگان راه نفوذی برای خویش درسرزمین ایران گشود وآهسته آهسته دامنه این نفوذ و گسترش وسعت حاصل نموده نخست درقرن چهارم هجری منحیث زبان علمي وادبی جانشین پهلوي ساسانی شد .

(ادامه دارد)



«پناه خان » یکی از فرماندهان سرشناس مجاهدین است . او از آغاز جهاد تا کنون جنگهای زیادی را علیه قوای شوروی و رژیم کابل چه در پنجشیر وچه در جبهات ماحول آن رهبری کرده است .

استعداد فرماندهی وفروتنی او را همه می ستایند . او قهرمان ایست که بار ، بار قوای متجاوز روس را بزانو در آورده وبدلیل کسب پیروزیهای درخشانش در سال ۱۳٦۱ به رتبه جنرالی از جانب آمریت جبهه پنجشیر مفتخر گردید وحالا وی به « جنرال پناه » معروفست درینجا قصد برآن نیست که شهکاریهای جنگی او برشته تحریر آید ، بلکه بیك سرگذشت جالب او اشاره میرود :

هوای تابستان ۱۳٦٤ گرم است ودر گیریهای مجاهدین به قومندانی « پناه خان» درسالنگ گرمتر از آن . روزی نیست که مجاهدین برکاروانها روسی یورش نبرند وتعدادی تانك ویا موتر دشمن را به آتش نکشند وگاهی بایك تاکتیك ساده یعنی منفجر کردن پایپ لاین تیل که موازی با سرك سالنگ کشیده شده ،چندین عراده، دشمن را طعمه حریق نسازد .

شاهراه سالنگ یگانه راه زمینی میان کابل وشوروی است که کاروانهای تدارکاتی از آن رفت وآمد میکنند و بهمین دلیل شورویها مجدانه برای تامین امنیت کاروانهای خویش میکوشند ، لاکن با وجود آن کمینگاه سالنگ برای شکار روسها مساعد بوده وبیك منطقه داغ عملیاتی بدل شده است .

مجاهدین درحمله بالای دشمن عادت کرده اند ، واگر روزی پلان عملیاتی نداشته باشد قرار نمیگیرند .

درکنار جاده سالنگ پوسته های متعدد امنیتی قوای شوروی و رژیم کابل وجود دارد واین پوسته ها گاه ، گاهی درحملات مجاهدین بالای کاروانهای دشمن ایجاد مشکل می کنند. «پناه خان » تصمیم گرفته تا این بار پوسته های امنیتی را مورد حمله قرار دهند وبرای اجرای آن ، لازمیست تا منطقه عملیاتی ازسوی گروپ کشف بررسی گردد تا طبق آن عملیات بخوبی طرح واجراء گردد وظیفه خطیر کشف را «پناه خان » خود شخصاً عهده دار میشود ودو مجاهد دیگر بنام های « ذبیح الله » و « محمد افضل » اورا همراهی میکنند . ایشان سوار بر جیپی قرارست از کنار پوسته های روسها عبور نمایند ودرین حالت ساحه را از نزدیك ببینند .

« پناه خان » لباس محلی که شامل ، دستار ، چپن ، ... میشود به تن دارد . او در پهلوی دریور جیپ درسیت پیشروبی سلاح ودو مجاهد دیگر در سیت عقبی مسلح نشسته اند . موتر بطور عادی حرکت دارد واز کنار پوسته های شوروی رد میشود ، ومجاهدین لبخندی توأم با ترس و شادی بر لب دارند ،ترس ازینکه مفت وساده بدست روسها نیفتند وشادی ازینکه عملیات دیگری پیشرو دارند .

جواسیس رژیم موضوع را به روسهارسانیده جیپ مذکور هنوز درحرکت بود که نارسیده به « قلاتك » از دو طرف ، تانکهای روسی جیپ را محاصره نمودندوبسرعت عساکرروسی پناه خان و یارانش را درحلقه خویش قرار دادند .

یك عسکر روسی پیش آمد ودست پناه را محکم گرفت ودیگری به سوی تانك دوید تا ریسمانی برای بستن شان آرد . درین حال فرصت عمل برای همه کس فوت شده ، تنها قهرمانان وقت دارند تا عمل کنند .

بسرعت عملکرد های گذشته ودور نمای اسارت در ذهن « پناه » بسان قطار سریع السیری عبورمیکند و « پناه » را به تصمیمی بس شکوهمند واندوختنی وامیدارد

درآن حالیکه دست چپش را عسکر روسی محکم گرفته ، چشمان خودرا لحظه ای می بندد وبا آخرین توان با دست راست به صورت روسی میکوبد ، که درنتیجه دستش رها میشود واز میان حلقه آهنین که تانکهای روس بمیان آورده اند پا برمیدارد .

ده ها ماشیندار بدنبال وی آتش می گشاید وده ، دره را زیر رگبار میگیرد ولی از آنجائیکه او پیرو ابراهیم (**علیه السلام**) است ، آتش نمرود عصر به او کارگرنیست وبه لطف خداوند سلامت به قرارگاه مجاهدین برمیگردد . وگویند وقتی روسها بدرستی فهمیدند که این شخص « پناه » بود ، از فرط غصه سر به سنگ می کوفتند ودست بدست می فشردند .

اما «ذبیح » و« افضل » این شیر مردان را لاشخوران بردند و چندی بعد در پلچرخی شهید ساختند .

در گلزمین
شعر
وادب

مستضعف

* م . حنیف

مــرد درویشي زغــار باشــکوه
شد بــسوی شهر ودشت وسوی کوه

دید در آغوش کوهش صــد کمــند
دامــن صحــراش پر از دام وبــند

دید در هــرصــید گــاه بـیم تاك
پهـلوی زیـبا غـزالان است چاك

دید چنـــگال عقــاب ازخـودسری
مــي شکــافد سیــنه کــبك دری

میش را هــرجاپلــــنگی مــي درد
گــرگ هرشـــب برهٔ را مــیبرد

شــهررا دریــافت پر غوغا وشور
چارســوقش گرم چون یوم النشور

هرطــرف بادیــدهٔاعجــاب دید
داغــــهای دامــن قــصاب دید

دید مستـــضعف کشی را بیدریغ
گوسفــند ومــرغ وبره زیــر تیغ

دید هرجــا مســلخی زین رسم دون
گشـــته جاری از بــر اوجوی خون

اقــویامــــحفوظ دراین انجــمن
نیســت کــشتاری زشیرو کرکدن

گوشــت اندرچـــشم او منفور شد
با شتــابی زان مســالخ دورشد

زان نمیــخوردی بــجز برگ گیاه
ازغــذای گوشــت بــودی دل سیاه

چــون غذا میساخت هرگه از نبات
شد مــلقب بر نبــاتی درجهــات

روزگــاری بعــد او بیــمار شد
از فــشــــاردرد زرد و زار شد

بود یکــمرد طبــابت آشـــنا
نبــض اورادیـــد وگــفتا این دوا

گــرخورد او پــهلوی بــزغــالهٔ
دورمانـــد ازتــب وتبــخا لــهٔ

تاشنــید این نسخه را آن درد مند
شد چو آهوی کــه مي پیـچد به بند

گفــت این دکــتور ازآن صف بود
چشــم شان برجــان مستضعف بود

زان بــود برمرگ مستضعف دلیر
چوچهٔ بــز بینـــد ونی شبل شیر

در گلزمین شعر و ادب

مژده غم

* محمد شریف « پیغام »

از چمن بوی خزان آید همی
ناله های باغبان آید همی
سرو افتاده کفن پوش نسترن
چهره گل زعفران آید همی
درغم وسوگ شهیدان وطن
بوی داغ مادران آید همی
گر ببینم طفلك زار یتیم
زمزم اشکم روان آید همی
احتیاجی پیش هردون همتی
برسرم کوه گران آید همی
فقر وفاقه طفلکان مستمند
گردوپیشم نوحه خوان آید همی
مامور بی کاروبی دفتر همیش
سوی خانه خسته جان آید همی
مالك منزل پی پول کرا
چون بلای آسمان آید همی
قرضدار بیند اگر جای مرا
از قفایم دودوان آید همی
نانوا قطع روابط کرده است
درنظر نامهربان آید همی
راست گویم حرف حق رادوستان
پای رنجش درمیان آید همی
دربلادنامرادی هرزمان
مژده دردوغمان آید همی

یادی از دور

* استاد آئینه

برف است وفسردگی ویخبند
ابر سیه ونهیب توفان
نی گرم کنار مام ، فرزند
نی شعله شمع درشبستان
وان اختر روز هم به سوگند
از پرده نمی شود نمایان
رنج وتعب وجفا ، پراگند
برمردم پرچه وپریشان
صد طرح بلا وجور افکند
امسال به گونه گون زمستان
درمیهن سنگبار افکار

گفتند که فقر وفاقه آنجا
بیداد کند به جانستانی
هم سفره تهی زنان وگیپا (۱)
هم خالی وخشك غله دانی
نی بستره مانده ونه کالا
نی فرش ونه ظرف ونی اوانی
کردند همه به غبن سودا
ناچار به هیچ ورایگانی
خفتند ، بسی برهنه، شبها
گردند گرسنه ، زندگانی
وزخار وخس زمان درآزار

ای هموطن این ورق شودطی
وین غصه وغم رسد به پایان
طی گیر، چو پارنامه دی
از راه رسد همی بهاران
خوش باش که خرمی است ازپی
دردایره سپهر چرخان
چون مرغ زند صدای یاحی(ج)
برشاخ شگوفه صبحگاهان
تکبیر مجاهدان زهرحی (۲)
آمیخته باصدای آذان
گل را بدر آرد از دل خار
وین خاك شود دوباره گلزار

توضیح :
۱- گیپا : پاچه گوسفند
۲- حی : قبیله وقریه

در گلزمین
شعر
وادب

صدای راستی

برات محمد « سودا »

بشکند دستی که دست ناتوانان بشکند
نشکند دستی که دست زورمندان بشکند
نشنود گوش جفا کاران صدای راستی
دستگاه ظلم را آه ضعیفان بشکند
گلشن امیدو ارا نراخزان خواهند کرد
تاصدای بلبل ما درگلستان بشکند

صد چمن خارا شد وصد سرو درآغوش خاك
ازخزاْن یاس،دوران بهاران بشکند
کی رسد در بزم عیش ونوش این پیغام ما
کاسه صد بزم را این کاسه لیسان بشکند
آرزو میریزد از دامان دل خون وفا
تاطلسم کهنه دجال دوران بشکند

عشرت آهنگی که امشب مست عیش ونوش بود
درمسیرزندگی آخر پریشان بشکند
از زمینگیران مشوغافل که روزی میرسد
جایگاه وحشمت دربارخاقان بشکند
این تلاطم را ثباتی نیست دربحرومحیط
پیکر ما چون گهر امواج طوفان بشکند

آید آن فرصت که مردان سلحشوردلیر
کاخ استبداد شیادی وشیطان بشکند
فتنه انگیز یکه طرح صلح را ایجاد کرد
درنظر داردکه نیروی مسلمان بشکند
دست ما کوتاه ودامان هوس « سودا » بعید
ترسم از روزیکه در این راه ارمان بشکند

هلمنده

(٤)

* عصمت «قانع »

هلمنده زړه مې دلنبو تنور دی
داحساس اورمی ژبغړانده گرزی
چی ستابی کتی بهیدو ته گورم
تاب اوتحمل مې سرغړانده گرزی

* * *

زړه راته وایی چی تم کړی مې وای
دوږوتبزودسکون لپاره
دسپیرو دښتو دسینګار پخاطر
دسوکالیودژوندون لپاره

* * *

کاشکی مې ستا پر غاړومست لیدلاي
دځنهیورو شاځلمیانو اتڼ
یادخوښیودشپوورکی نغمی
یادشپنواودکوچیانو اتڼ

* * *

کاشکی هلمنده ستالمن خپره واي
جی مې سپیری شاړی چکن غوندی وای
یاراختلی دلارام لزموای
چی دادښتونه تول ختن غوندی وای

* * *

هلمنده مینه مې یې وینه مې یې
درصدقه شم لږ گویان شه راته
بی ژبی حس لره مې ژبه ورکړه
پتو دردولره فغان شه راته

* * *

مسته هلمنده زړه مې ډیر خه غواړی
ژبه گونگی ده څه ویلای نشم
ستاله څپو سره مرموز غږیږم
دزړګی حال په خوله راوړلای نشم

* * *

کاشکی احساس مې شی په ژبه بیان
کاشکي مې پوره شی دسندرو لړی
یاخوودانه شی یاونړیږی
دماتمونو دابی خوندهنړی



افسانه دل

*حسرت فاریابی

بگو ایدل سروسامانه ات کو
اگر ویران شدی ویرانه ات کو
زجام آرزو مستم نمودی
چه شد آن ساغر وپیمانه ات کو
امل پروردی وهرخام پختی
کنون آن شهره وافسانه ات کو
به دل مهرش بپروردی صدف وار
بگو آن گوهر یکدانه ات کو
طرب ها داشتی در ساحت جان
دگر آن جلوه مستانه ات کو
کجا شد آن همه لطف وطراوت
بهار از خزان بیگانه ات کو
جنون آهنگم از وضع حوادث
ره صحرا کجا زولانه ات کو
اگر پروانه ای شمعت کجا شد
اگر شمعی بگو پروانه ات کو
نبودت جز حدیث ذوق ومستی
کنون بزمت کجا میخانه ات کو
نمیدانم چه افسونست در کار
اثر از ناله صبحانه ات کو
نباشد بید لان را هیچ ماوا
میپرسیدم گهی کاشانه ات کو
چودیدی اشك «حسرت» را زهجران
مگو بر مقدمش دردانه ات کو

بهر احرام عزیزان جرمی پیدا شد

مستقیم

درجهان اهل جهانرا ، حشمی پیدا شد
روز خوش خواسته بودند ، غمی پیدا شد
پادشاهیست فقیری و گدایست غنا
زآنکه ، زان ، بت شکنی ،زین صنمی پیدا شد
تالب آدم از ان دم که بگندم برسید
آمد از جنت ودرروی زمی پیدا شد
حق ، منزه ، زحرم بود حقیقت خواهی
بهر احرام عزیزان حرمی پیدا شد
خواستم بهرطواف حرمش سعی کنم
سرنهادم بر هش زان قدمی پیدا شد
زندگی باهمه مدهوشی وغفلت ، بگذشت
عاقبت رفت جوانی هرمی پیدا شد
وحدت از رنگ دوئی بود مبرا : صد حیف
کثرت آمد بمیان کیف وکمی پیدا شد
روح را معنویت بود غذای کامل
نفس سرکش شد وتن را شکمی پیدا شد
راست بودی زازل را هروان راهش
کجروی آمد و زان پیچ وخمی پیدا شد
تاوفا بود جهان را ، بعدالت میزیست
مستقیما که جفا شد ، ستمی پیدا شد

ثمره

استاد آئینه

تناسب وترصیع وبکار آوردن کلمات یکسان و دومعنی وترویج لطایف گوناگون در شعر ، با کلمات بلیغ ومفاهیم روشن و نظم بندی های روان ، اسلوب عالی را با انسجام مواد فاخر در کلام ، نمایان ساخت .
سحر سخن باقدرت ابتکار و بدیع آوری شاعر ، صور بیان را با هنرمندی ها وشهکاری ها ، طرف توجه وتلاش گویندگان قرار داد شعر خوان وشعرفهم نیز بتدریج ، درسویه و خواست وانتظار (الا حسن فاحسن) آثار گویندگان را اقبال می نمودند وآفرین می خواندند .
شعر گوی فحل وممتاز ، کسی بود که درهرزمینه وموضوع هنرنمائی نماید . بدیع جوی ونوسخن باشد ، در نه سفته و مضمون نه گفته ، در کلماتش درخشان باشد .. وبدین نهج ورواج وپسند در تجدد خواهی شعر وادب عصرمنظور گردد .
« رودکی » یك منظومه خاص وتمثیلی وتلقینی دارد که به لفظ اندك ومعنی بسیار ، ازکلمات وچسپاندن آن درنظم خیلی شگفت وپرمعنی ، دریا را درکوزه نموده :
اینست :

چون تیغ بدست آری مردم نتوان کشت
نزدیك خداوند بدی نیست فرامشت
عیسی بر هي دید ، یکی کشته فتاده
بگرفت بدندان زتحیر سرانگشت
کای کشته کراکشتی تاکشته شدي زار
تاباز که اورا کشد آنرا که تراکشت ؟
انگشت مکن رنجه بدر کوفتن کس
تاکس نه کند رنجه بدر کوفتنت مشت

تمام تمثیل از لحاظ واقعه وسرگذشت در چند کلمه وجمله ای ساده آورد شده همچنان روح عبرت واندرز وتاثر ، بدین واقعه ، ماهرانه ، ترزیق گردیده ،خوانند ، وشنونده را در تفکر و احساس وتاثر تا آنجا مي برد که خاطر خواه اوست .
چنین گفتار است که در کلمات ، با معنای جذاب وزیبا ، معانی را باخود می کشد ، بطوری که از لحاظ قبول وعلاقه وتازگی وعمومیت ،همدران فرصت ووقت به سرعت ، ضرب المثلی شده و بدهانها افتاده ودور رفته و از مرزها گذشته . درکتب وآثار وسفینه ها ، آنرا پذیرفته اند وبدان استشهاد کرده اند ..
اعجاز شعر وسخنان موزون با پذیرش جامعه ، ساحه ادب و اندیشه را وسیعتر ساخته واین نیست جز ، از آوردن مفاهیم ، در کلمات زیبا وقالب های که اندیشه رادرست احتواء کند .
هرگاه ، هرکلمه را درین قطعه ، از یکدیگر جدا کنیم وهربیت را با اجزای آن تدقیق وتعریف کنیم .. آنوقت دیده مي شود که محتوی ومضمون چه کاری را با ادای شاعر انجام داده ، وازعهده ء بیان هدف به تمام ها بدر آمده .

(ادامه دارد)

از احساس تا عمل

*نوشته : ث - ثامر

اکثراً انسانها وقتی نگاه شان با صحنه های تراژیدی ، غم انگیز ومأیوس کننده ملاقی گردد ، یکدم همه فکر واحساس شانرا همان صحنه وچشمدید تحت تاثیر قرارمیدهد و چهره حق بجانبی را بخود می گیرند وبه اصطلاح به ساز همان صحنه می سوزند و می سازند وچون از آن صحنه فاصله گرفتند دیگر نه یادی از آن کنند ونه حرفی ازآن درحافظه شان ثبت است که «نوار» گونه آنرا درخاطره آورده وبخود یاد دهانی نمایند وبگفته مثل عامیانه که : « از یك گوش می شنود واز گوش دیگر بدرمیشود »

طور مثال : وقتی عالمی بربالای منبر ویا ستیژ درمقابل عده ای ازمردم قرار گرفته وپیرامون « حسنات » و« سینات » صحبت می کند ، همه تحت تاثیر حرفهایش قرار می گیرندوحتی بعضی ها می گریند واشك می ریزند .

وقتی یك انسان سالم نگاهش به کسی بیفتد که عضوی ازاعضایش را از دست داده است ویا یك پای ندارد ، یا با چوب دستی راه میرود وکسی دیگری را ببیند که از ناحیه چشم معیوب است واز جائی بجائی بدون راهنما حرکت کرده نمیتواند ویا کسی را مشاهد نماید که دستش قطع شده وکاری از دستش ساخته نیست ، فوراً احساسش جریحه دار گردیده ، برای او آه و افسوس سرمیدهد وبر خوداز رخدادن چنین حادثات بخداوند جل جلاله پناه می خواهدوتوبه می کند . وقتی هم نظاره کند که طفل یتیم وبیوه وبیچاره ای جهت تسلی دادن شکم اطفالش پوست های کچـــالو یا سبزیجات گندیده را ازخاکروبه ها جمع آوری می کنند ، درآنوقت دلش بحال آنها می سوزد آنهم فقط درهمان لحظه .

زمانی هم که چشمش به خیمه ها وچادر های زیر آب شده مستمندان بیفتد ویا دراثر باریدن باران هستی ودارائی آنها را بروی آب مشاهده نماید ، همان وقت خواهد گفت :

چه روزگار بدی !

هرگاه موسم گرما باشد وسری به ریگستانهای سوزان بزند ودرآن بیابانهای داغ انسانهائی را نگاه کند که نه چادری دارند ونه وروز گاری ونه سروسامان زندگی .

درآنوقت با خود زمزمه خواهد کرد که :

خدایا از چنین روزگار نجاتمان ده !

بهمین روال وشیوه چشمدید های زیادی داریم که همه روزه شاهد آنیم مگراحساس مان ودرك وسوز وناله وفریاد و هیاهوی وچه وچنان ... مان فقط وفقط درهمان لحظه ای خلاصه می گــردد که تماشا چی هستیم وبس .

حینیکه از صحنه بدرشویم وچیز هائی که دربالا طور نمونه بر شمردیم از نظر ها غایب گردند، دیگر گوئی هیچ چیزی نشده وهیچ حادثه ای رخ نداده وآن چشمدیدها همه اش خیالی بیش نبوده است ودر حافظه جایی ندارد . واگر چنین نیست ، پس چرا وقتی بالای سفره آراسته با غذا های متنوع ورنگارنگ زانو می زنید دیگر ازآن طفلیکه از روی خاکروبه ها پوست کچالو جمع آوری میکرد یاد آوری نمی فرمایید !

هرگاه بموتر سوار هستی از کنار معلول ومعیوب بیچاره می گذری ودرحالیکه همان خط السیری که او میخواهد برود درحرکت هستی به عوض اینکه اورا با خود برداری از پهلویش سرعت گرفته عبور می کنی ، آیا میدانی درآنوقت از دل غمدیده او چه نواهای حسرتناك برمیخیزد ...

آیا زمانیکه درگرمای تموز در«بلدنگ » وزیر « ایرکندیشن » نشسته ای ، گاهی به ذهنت خطور کرده که مردم مستضعف وبی سرپناه وبدون پکه ئی هم وجود دارد .

وامثال اینها ...

برادر ان مسلمان وهموطن !

بیائید از آه وافسوس وهیاهو های میان تهی بگذریم ، پای در مخیط عمل گذاریم و حرف مان ، حرکت مان و تمام کارهای مان جنبه عملی داشته باشد وگرنه فقط درحین مشاهده صحنه های غم انگیز ، آه کشیدن ها وافسوس گفتن ها وناله وافغان واشك ریختن ها ،ریا وفریبی بیش نخواهد بود . این گفته شاعر مصلح را که روایتی ابست منوط به همین برداشت وتذکر، نیز بخاطر بسپارید :

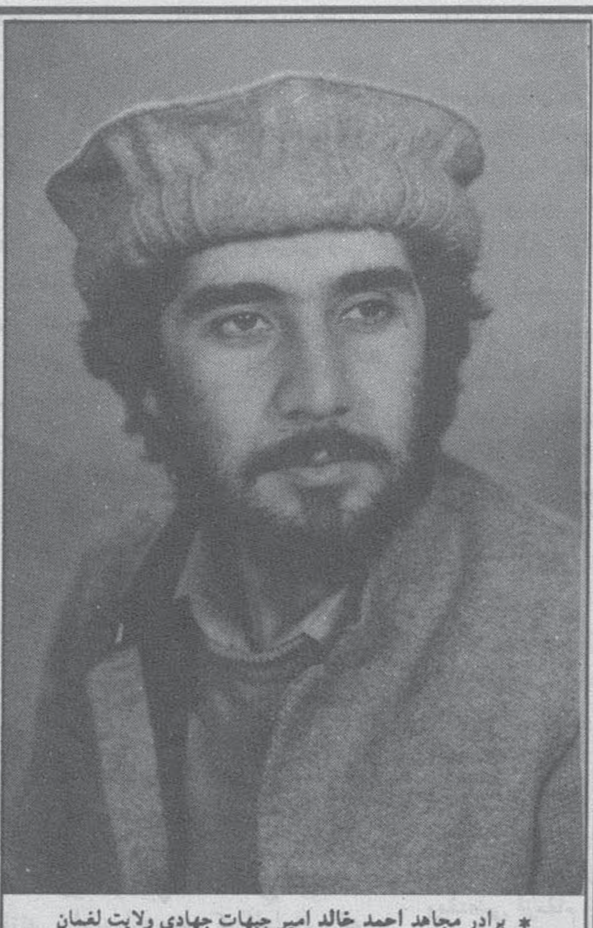
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامــت نهند آدمی

مصاحبه باسنگرداران

خوانندگان عزیز :

به سلسله دیدار وگفت وشنود ها با فرماندهان جهاد ، درین شماره مصاحبه ای داریم با برادر مجاهد احمد خالد امیر جبهات جهادی ولایت لغمان که ذیلاً تقدیم میگردد :

(اداره)



* برادر مجاهد احمد خالد امیر جبهات جهادی ولایت لغمان

س – وضع جبهات ولایت لغمان پس ازشهادت برادرمجاهد و عزیز طارق شهید چگونه میباشد؟

ج- بشما بهتر معلوم است که جبهات جهادی طارق شهید تنها مربوط لغمان نبوده ،بلکه اداره وسرپرستی مستقیم جبهات جهادی اطراف لغمان (سروبی ،تگاب ،نجراب ، نورستان ، وکنرها) رانیز به عهده داشت، فقدان همچو شخصیت ها ،ضایعه بزرگ وجبران ناپذیر بربیکرجهادافغانستان است . با وجوداین کمبود اسفبار ، به لطف خداوند وبه اثر تلاش خستگی ناپذیر برادران همسنگر طارق شهید ، آنقدرها هم خلای زیادی احساس نمیشود وبرادران بانیروی قوی به جهاد ومبارزه علیه دشمنان اسلام ، ستمگری ها وبیدادگری های وحشیانه آنهاادامه میدهند .باوجودمشکلات و موانع بیشمار بازهم اوضاع جبهات جهادی طارق شهید روبه بهبودی واستحکام است.

س – بنظرشما برای رفع مشکلات لغمان چه اقداماتی باید صورت بگیردواین اقدام بایستی از کدام مراجع وبه چه شکل انجام پذیرد؟

ج – گرچه جهاد ومبارزه ملت مسلمان افغانستان دربرابر روس وایادی مزدوران، دستاوردهای بزرگی راازلحاظ سیاسی ونظامی ببارآوردوافتخارات شکوهمندی رانصیب ماساخت ، ولی باوجودافتخارات وپیروزیهای زایدالوصف، مشکلات ، رنج ها وخسارات مزیدی رانیز بهمراه داشت . ماباید ضمن مباهات برپیروزیها ودستاوردهای انقلاب اسلامی ، کمبودی ها ومشکلات ناشي ازآنرا نشانه گیری نموده وبرای زدودن آن اقدامات مقتضی بعمل آوریم . برهیچکس پوشیده نیست که مشکلات ونابسامانی ها دربرخی موارد آنقدرجدی وعمیق است که بعضا رفع وحل آنها لاینحل میماند وبیم آن میرود که افتخارات جهاد راتحت الشعاع قراردهد.عوامل متعددی دربروز همچو مسائل ومعضلات دخیل است که ذکرهمه آنها باعث اطاله کلام خواهد شد ، ولی قدرمسلم اینست که : اختلافات تنظیمی ، گروه گرائی ، خودخواهی وعدم تمرکز سیاسی ونظامی ، مهمترین عوامل بروزمسائل ومعضلات جهادماست . متاسفانه این مشکلات ومعضلات مربوط یك منطقه مشخص نبوده بلکه تمام مناطق رادربردارد.لغمان نیز ازین مشکلات بدور نبوده، بلکه میتوان گفت که جدیدترین مسائل ومشکلات رادرمقایسه بامناطق دیگرداشته است. تاجائیکه بمامربوط میشود ،مابه پیروی ازاصول وخط مشی جمعیت اسلامی افغانستان خواهان حل ورفع مشکلات واختلافات نیروهاي جهادي ازطریق مذاکره ومفاهمه بوده ومیباشیم . منافع ومصالح جهاد رابرترازمنافع ومصالح خودمیدانیم ، جهت تحقق امرفوق وایجاد صلح درلغمان تلفات وقربانی هائی

رانیز متحمل شده ایم. شهادت مظلومانه طارق شهید مصداق این مدعا است ، که به تأسی ازسیاست صلح جویانه جمعیت اسلامی افغانستان در منطقه بوده است پیروی و ادامه همین سیاست بودکه حتي بعد ازشهادت «طارق» مانیز دوبارهیئتی راغرض حصول صلح اعزام داشتیم، که متاسفانه باسردی وبي تفاوتي استقبال شده وگام هاي عملي ازطرف مقابل برداشته نشده است .

اینکه بخاطر رفع مشکلات ومسائل چه اقداماتی صورت بگیرد .لازم وحتی ضروریست که این موضوع به سطح رهبران تنظیم ها مورد غورومداقه قرارگیرد وراههاي عملی جهت حل مسائل جستجو شود. زیراحل مسائل درسطح یك منطقه ناممکن وغیر عملی به نظر میرسد، مسائل سرتاسری بوده وازساحه محلي ومنطقوي خارج گردیده است .

وبرهمگان مبرهن وروشن است که اختلافات عمیق تنظیمی یکي ازمشکلات مادرجهاد مابوده است که خسارات ناشي ازآن جبران ناپذیر ودردناك است. واین نیز روشن است که کلید حل آن بدست رهبران تنظیم ها ست ، ماآرزومندیم که آنها بتوانند براین مشکلات فایق آمده وراه رابراي هماهنگي جبهات هموارسازند . امیدوارهستیم که اقداماتي که جهت رفع اختلافات حزب وجمعیت اسلامي صورت گرفته جنبه عملي بخودبگیرد، درین رابطه ما ازتوافقنامه ایکه اخیراً في مابین جمعیت اسلامی وحزب اسلامی صورت گرفته،تائید وپشتیبانی مینمائیم وبخاطر تحقق آن آماده هرنوع انعطاف وازخودگذري میباشیم.

س:- قرارمعلوم مدتی است جبهه شما آواره میباشد. شمابااین مشکل بارتباط ولایت لغمان چه نقشی راایفاء کرده میتوانید؟

ج:- برادران مجاهد مربوط ولسوالی علیشنگ ولایت لغمان دراثربروز همین گونه مشکلات ومسائل متذکره فوق وعمدتا اختلافات وجنگ هاي داخلي مهاجرشده اند.

باوجوداینکه توانائی این رادارندکه ازطریق جنگ داخل منطقه شوند، مگرماتاهنوزخواهان رفع این مشکل ازطریق مذاکره ومصالحه بوده ایم. ازاین لحاظ که چه نقشي رابه سطح لغمان ایفاکرده میتوانیم ؟ لازم به یادآوریست که جبهات جهادی جمعیت اسلامي درسایر ولسوالي هاي ولایت لغمان واطراف آن موجود ومستقراند، وهرنوع نقش وفعالیت جهادی راکه وضعیت ایجاب نماید وجمعیت اسلامی خواهان تطبیق آن درهرساحه لغمان باشد،با توکل به خدا(ج) ایفاء خواهد شد.

س- انگیزه آمدن تان در پشاور درشرایط فعلی چه میباشد؟

ج- طبق لزوم دیدوصلاح دیدمقام رهبری مدتی رادرداخل سپری کردم ، دراین مدت باپاره ای ازمشکلات که ایجاب تفاهم بیشتر رامینماید، مواجه شدم، ضمناً لغمان ومشکلات آن مناطق ازجمله مسائلی اند که غرض رفع مشکلات آن توافقنامه ای بین حزب اسلامی وجمعیت اسلامی صورت پذیرفته است . اقدامات لازم وگام های عملی جهت تطبیق توافقنامه مذکور درسطح لغمان نیز پروگرامی است که روی آن کارعملی باید صورت گیرد. همچنان کاروفعالیت های بعدی درجبهات لغمان ، مسائلی اند که روی آن باید تفاهم بیشتر ومطمئن تر صورت گیرد ، وهدایات لازم ومقتضی ازمقام رهبری جمعیت حاصل شود. تاباتعمیل اوامروهدایات لازمه مصدر خدمت بهتروبیشتر درراه خدا(ج) ومردم خویش گردیم.

س- بنظر شماچه اقداماتی لازم است تارژیم دست نشانده بزودی سقوط کند؟

ج:- در جواب این سوال که چه اقداماتی لازم است تا رژیم سقوط کند؟ لازم است تا عوامل دوام رژیم مورد بررسی قرار گیرد و با تجزیه و تحلیل روی همان عوامل ، سقوط رژیم پیش بینی گردد.

الف- از نگاه نظامی:

با تهاجم قوای سرخ به افغانستان و اشغال کشور ما ، روس از یك برتری استراتیژیك برخوردار بود و این بنوبه خود در نتیجه تعرض استراتیژیك نصیب شان گردید. و مردم مجاهد ما در حالت دفاع استراتژیك و بعبارت دیگر در حالت فروتری استراتژیك قرار داشتند . درین مرحله دشمن به تاکتیك «محاصره و سرکوب » پرداخت ولی به یمن جهاد مقاومت و قیام سرتاسری مردم غیور ما، رفته رفته امتیاز برتری استراتژیك دشمن ذایل شد و جنگ به یك تعادل استراتژیك قرار گرفت و دو طرف در حال جنگ دارای وضعیت مشابهی شدند که در عرف نظامی بنام «بن بست» جنگ یاد میشود . اما زمانیکه دشمن درك کرد که ازلحاظ نظامی نمیتواند به تسلط خود واقعیت بخشد ، ناگزیر بخروج نیروهای خود از افغانستان شد . (لازم به یاد آوریست که در جریان این مدت روس بارها به تغییر تاکتیك های نظامی پرداخته که در هیچکدام موفق نبوده است.)

بعد ازخروج قوای دشمن گمان بر این بود که چون رژیم در حالت دفاع استراتژیك قرار میگیرد و بزودی به فروتری استراتژیك روبر خواهد شد ، که در نتیجه به زودی سقوط خواهد کرد.

ولی واقعات بعدی و دوام رژیم ، عجولانه بودن وسطحی نگری این نظر را به اثبات رسانید. گرچه رژیم پشتیبانی نظامی بالفعل خود را از دست داده بود . و شکاف عمیق بین دستگاه سیاسی، نظامی رژیم (به اثر اختلاف خلق و پرچم) وجود داشت. و پشتیبانی و تأیید قاطبه ملت را پشت سر خود نداشت از لحاظ معنوی به سقوط خود نیز اذعان داشتند . ولی نیروی که باید این رژیم را سقوط میدادو حکومت جدید را جاگزین آن میکرد ،نتوانسته بودمسائل و مشکلات موجودرا از پیش روی خود برداشته و خود را آماده جایگزینی این رژیم می کرد ، و تا جائیکه بما معلوم است تاکنون نتوانسته به این مهم دست یابد.

و تا هنوز که هنوز است همان مسائل و مشکلات را با خود حمل میکند . و اگر مختصر گفته شود ، ادامه و بقای رژیم در نتیجه ، توانمندی و تائید ملت نبوده و نیست . بلکه عدم آمادگی مقتضی ما و اختلافات فی ما بین ما باعث این دوام بوده است . که باید بیشتر روی رفع این نقیصه غور و تعمق صورت گیرد.

ب- از لحاظ سیاسی :

رژیم دست نشانده بعد از خروج قوای روس به مانورهای سیاسی گوناگونی متوسل شده است.

از سرو صداهای «آشتی ملی»گرفته تا... هیاهو و صلح جوئی !.... ولی تمام این تلاش ها برایش مثمر ثمر نمیباشد . و اگر اندك توفیقی داشته ، آنهم از کمبود و عدم وحدت ما استفاده کرده ولی در سطح بین المللی با دستیاری اربابٌ خود تا اندازه ای امتیازاتی کسب کرده است.

بطور مثال: سفر نجیب به ژینو و فرانسه توانست اندك در افکار جهانیان خود را مطرح کند . رژیم با وجود اختلاف درونی خود دارای مواضع سیاسی واحدی است . ولی مجاهدین با وجودهدف واحد ، در شرایط و اوضاع معین ، موضع گیری های سیاسی مشخص وواحدی نداشته و ندارند . از لحاظ سیاسی عدم هم آهنگی نظریات سیاسی امتیاز دیگریست که رژیم دست نشانده توانسته به حیات خود ادامه دهد . در محافل بین المللی این عدم هم آهنگی مواضع سیاسی مجاهدین به زیان ما وبه نفع رژیم بوده است.

ج- کمك ها و امکانات :

روسها بعد از خروج خود ازافغانستان ذخایر و مهمات نظامی هنگفتی را دراختیار رژیم دست نشانده خود گذاشتند. همچنان کمك های مالی و لوژستیکی به رژیم کابل میدهند. برخلاف کمك های مالی و لوژستیکی برای مجاهدین کم شد.

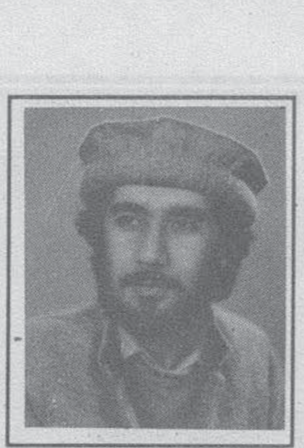
ادامه کمك های منظم و دوامدار از طریق روسها به رژیم کابل و تقلیل مقدار کمك برای مجاهدین عامل نسبتاً مهم دیگری برای بقای رژیم بوده است.

بنا برآن ، عوامل سیاسی ، نظامی و پشتیبانی بی قیاس مالی ازرژیم باعث بقاء رژیم امروز بوده است.

اینکه چه باید صورت گیرد تا رژیم به زودی سقوط کند؟ و کدام اسلوب و شیوه هائی بکار گرفته شود تا بزودی رژیم به سقوط مواجه شود؟ به نظر من دو اصل ذیل با در نظر داشت شرایط و اوضاع ژیوپولتیك راه های عملی سقوط رژیم کابل می باشد :

۱- ایجاد فرماندهی متمرکز و بکار گیری تاکتیك و استراتیژی مشخص واحد و تشدید حملات سرتاسری بالای نقاط ضعیف دشمن ، که باید طبق یك پروگرام واحد و هم آهنگ ، همزمان صورت گیرد.

۲-تشکیل سازمان واحد سیاسی دارای قاعده



وسیع.

س- آیا بمقایسه سالهای گذشته روحیه رژیم دست نشانده قوی است یا ضعیف؟

ج - رژیم کابل آنقدر قوی نیست که تصور میشود. بلکه استواری و پایداری رژیم در استفاده از ضعف های ماست. و همچنان عدم استفاده ما از ضعف های دشمن .

س - بنظر شما چه راه هائی میتواند مجاهدین را از حالت کنونی بیرون بسازد؟

ج- به نظر من یگانه راه حل عملی و اساسی که بتواند مجاهدین را ازین حالت بیرون کند ، اتخاذ استراتژی مشخص و ایجاد واحد فرماندهی متمرکز سیاسی و نظامی وایجاد اداره واحد سیاسی که دارای قاعده وسیع باشد و همه نیروهای مجاهد را در بر بگیرد، که قبلاً در زمینه اشاراتی شد.

س- چندی قبل برادر عزیز ما استاد محمد ظاهر خطیب راکه شخصیت فکری و شناخته شده جمعیت اسلامی خاصه در ولایت لغمان بود، ناجوانمردانه بشهادت رسانیدند، آیا میتوانید بگوئید که فقدان این شخصیت علمي ومتقی چه اثراتی را در روحیه مجاهدین آنولاء وارد کرده است ؟

ج- بلی ما در جبهه بودیم که خبر شهادت استاد محمد ظاهر خطیب را از طریق رادیو شنیدیم . شهادت استاد خطیب مایه تاثر عمیق ما گردید.

قبلاً خطیب شهید همیشه با طارق شهید ارتباط داشت و مدتی زیاد مسؤل نمایندگی ولایتی لغمان بود و خدمات ارزشمندی را به جهاد و مجاهدین انجام داد. خصوصاً درین اواخر که مسولیت استادی را بدوش داشت همیشه طارق شهید را در جریان سیاسی جهاد قرار میداد و نظرات عملی خود را درباره قضایای افغانستان و اطراف آن تحریر می نمود . شخصیت علمی خطیب شهید به همه برادران ودوستان معلوم است . شهادت این رهنمای فکری جهاد ضایعه بزرك و جبران ناپذیر است، که همه برادران مجاهد ، شاگردان ودوستان را عزادارساخته است.

س- آیا میشود پاسخ داد که: دست کثیف چه جنایت کاری در ازبین بردن این برادر عزیز دخیل بوده است ؟

ج - خطیب شهید را ما ازهمه نزدیك ترو بهتر می شناسیم . خطیب شهید شخصی نبود که به کسی آزار رسانیده باشد و یاکسی از او آزار دیده باشد.همیشه و باهمه با پیشانی باز و گشاده صحبت میکرد ، حسن سلوك و معاشرت آن به همه معلوم است ، حقیقتاً او نمونه محبت و پیکر اخلاق بود ، یگانه جرم برادر خطیب مسلمان بودن و استاد بودن آن بود که جنایتکاران حرفوی خاد رژیم را وادار ساخت که وی را به شهادت رسانند. نه تنهاخطیب بلکه برادران بزرگوار و اصیل نهضت اسلامی کشورهم بجرم مسلمان بودن توسط دستگاه مخصوص رژیم به شهادت رسیدند. زیرا رژیم ها میدانستند که وجود چنین شخصیت ها در جریان جهاد و مبارزه شاگردان فکری و مکتبی را به جامعه اسلامی تقدیم میکنند . این جنایتکاران نمیتوانند به هیچ عنوان و هیچ شکل در بین مردم اهداف خود را به این وآن عملی سازند . شهادت خطیب نیز از همین جا سرچشمه میگیرد. و روی همین انگیزه صورت گرفته است.

در آستانه پیروزی هر انقلاب ، ترور شخصیت های فکری انقلاب نسبت به همه زیاد است که تا با کمبود همچو اشخاص سیر تکاملی انقلاب بطی و منحرف گردد و انقلاب به بیراهه کشانده شود. و دشمنان ، با تغییر قیافه خود را در نقاط حساس جا بزنند و اهداف شوم خود را پیاده نمایند .

بخون خفتگان سنگر حق



سوانح مختصر دوتن از قهرمانان جهاد درولایت فاریاب

برادران هریك شهید قهرمان مولانا هبت الله معاون جبهه حضرت عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه وشهید قهرمان قوماندان صبغت الله « جواد » قوماندان عمومی جبهه حضرت عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه فرزندان حاجی خیر محمد قطوری ونواسته های مولوی صاحب سید تاج الدین خان « ساهی » می باشد که دریك خانواده متدین ومسلمان بالترتیب درسالهای ۱۳۳۹ و ۱۳٤۱ چشم به جهان کشودند .

این فرزندان توحید دوره ابتدائیه تحصیلات شان را درمکتب ابتدائیه جرنیل غوث الدین تا صنف هفتم بپایان رسانیدند ودرسال ۱۳٥٤ و ۱۳٥٥ شامل مدرسه ابومسلم فاریاب گردیدند درسال ۱۳٥۷ بود که کودتای ننگین کمونیستها به وقوع پیوست در جریان سال مذکور برادران موصوف توسط « مخدوم عطیت الله » در داخل شهر میمنه درحوزه منظم مرکزی تنظیم گردیده دوش به دوش برادر مخدوم عطیت الله به مبارزات ضد کمونیستی شان ادامه دادند . بعد از اینکه ازطرف آمریت حوزه مرکزی شهر میمنه دستور دعوت اسلامی وجلب وجذب به برادران داخل داده شد این دو برادر با ترتیب دادن گروپ های علیحده توانستند درمدت کم به اثر نفوذی که درداخل جوانان فاریاب داشتند صدها تن از محصلین ، مامورین و جوانان مسلمان را تنظیم نموده درداخل چوکات این حوزه درآورند بعد ازاینکه دستگاه جاسوسی K.G.B. از مبارزات شدید ضد کمونیستی این دلاوران اطلاع یافت اقدام به دستگیري این دوبرادر قهرمان نمودند واین دوبرادر تایك مدت کم در زندان K.G.B. محبوس بودند .

بعد از رهائی از زندان دوباره دست به مبارزه اسلامی زده به فعالیت های خویش ادامه دادند تا اینکه درسال ۱۳٦۰ از صنف ١٤ مدرسه ابومسلم فارغ گردیده به دستور آمریت مرکزی دست به مبارزات مسلحانه زده با برادران مجاهد هریك شهید سید نورمحمد هاشمی ، برادر آزاد وبرادر مخدوم عطیت الله که هنوز در قید حیات بسر می برند به جهاد پرداختند وایشان درطول جهاد خویش یك مراتبه جهت اخذ سلاح ومهمات عازم پشاور گردیده اند بعد از اخذ سلاح ومهمات حربی دوباره عازم سنگرداغ گردیدند .

تا اینکه درسال ۱۳٦٥ جبهه حضرت عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه منظم ترگردیده به حیث یك جبهه ممتاز « جهادی » در مرکز فاریاب تبارز کرد ، جهاد مسلحانه ومبارزات خستگی ناپذیر این جبهه علیه کمونیستان بی فرهنگ ادامه داشت . وده ها پوسته و قرارگاه های دولت کافرتوسط این جبهه یکی پی دیگر فتح گردید . که دراین عملیات ها قوماندان صبغت الله جواددر صف اول سنگر می جنگیدومی رزمید . بخصوص درجنگ تاریخی ۳ جوزای ۱۳٦۷ که قوای کفر با اعزام قوای گلم جم ، عبدالرشید دوستم ، رسول کوك ،غند خوست وفرقه نهرین ، فرقه (۱۸) مزار شریف وغیره قوای کفری چنین تهاجمی دربالای مجاهدین منطقه و مردم بی دفاع فاریاب کردند که درتاریخ جهاد اسلامی فاریاب کم نظیر بود وچنان درسی به دولت کفر نجیب وملیشه های اعزامی اش داده شد که درطول تاریخ این درس عبرت آمیز از یاد شان فراموش نخواهد گردید .

درین جنگ تاریخی قوماندان صبغت الله وهمه مجاهدین جبهه عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه درصف اول وخط اول جنگ قرار داشتند که از ملیشه های بدنام کفر هفت صدتن مردار گردیده دوطیاره جیت دشمن سقوط (۸۰) عراده تانك ووسایل نقلیه دشمن به آتش کشیده شد .

در حمل سال ۱۳٦۸ قرارگاه قوی دشمن که بنام قرارگاه « کاروان باشی » یاد میشد ، تحت قیادت قوماندان قهرمان سید علاوالدین خان فتح گردید درفتح این قرارگاه قوماندان صبغت الله با گروپ های جبهه عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه فعالیت به سزائی انجام

داد . همچنان درفتح کندك افغان کوت که شامل(۸) پوسته کمر بندی شهرمیمنه بود نیز توسط جبهه عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه تحت قیادت قوماندان صبغت الله جواد فتح گردید که این قرارگاه دولت به اصطلاح دروازه شهر میمنه بود . برادران مولانا هبت الله و قوماندان صبغت الله جواد درقسمت تعلیم وتربیه فرزندان اسلام ملت مظلوم وبی دفاع خود نیز توجه عمیق وبه سزائی داشت این برادران شجاع در زکاوت و شجاعت واخلاق حمیده دربین همسنگران شان مشهوربودند هم چنان درحصه تقویت وتشویق وتنظیم مدرسه جبهه عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه که بنام مدرسه مولوی صاحب سید تاج الدین ساهی بود توجه زیادی داشت که تا فعلاً تعلیم وتربیه درآن مدرسه ادامه دارد همچنان این برادران درمنظم بودن مجاهدین درجهاد به شکل یك اردوی منظم رسمی علاقه خاصی داشتند .

پوسته ها وقرارگاه های دولت کافر که توسط جبهه عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه تحت قیادت واشتراك شخص قوماندان جواد فتح گردیده ، قرار آتی است :

۱- پوسته وزیرآباد غند ۳۵
۲-پوسته مدرسه ابومسلم داخل شهر میمنه
۳-پوسته های تل عاشقان داخل شهر میمنه
٤-چهارپوسته مهم درافغان کوت داخل شهر میمنه
۵-فتح پوسته های قطره داخل شهر میمنه
٦-فتح پوسته حاجی ولی محمد داخل شهر میمنه
۷-فتح کندك قومی قوماندان خال محمد واقع درده سیدان شهر میمنه
۸-فتح پوسته حاجی شیخ گل احمد داخل افغانکوت
۱۰- فتح پوسته های صوفی اکرام مربوط کندك قومی امان پهلوان
۱۱- فتح بار دوم پوسته حاجی ولی محمد افغانکوت ،وغیره پوسته های فرعی کمر بندی شهر میمنه .

دراین فتوحات صدها میل سلاح کلاشنکوف راکت های R.P.G ، ماشیندارهای خفیف ، صد تکه ، ماشیندار های P.K ، موتر های روسی از قبیل موتر های جیب ، توپ های دافع ، تانگ ، توپ های ۸۲ وغیره و مهمات وافری به غنیمت گرفتند .

بالاخره این دل باختگان وفرزانه گان انقلاب اسلامی ما درشب (۱۷) سرطان سال ۱۳۶۸ دراثر کمین گیری ناجوان مردانه روس ها وملیشه های فروخته شده بدنام، جام شهادت رانوشیده وجان را به جان آفرین سپردند روح پاك شان به سوی علیین صعود کرد .

شاد باد روان پاك فرزندان صدیق اسلام

* * *

شهید سیدقاسم

انقلاب اسلامی افغانستان راکه میتوان گفت یکی از بزرگترین انقلابهای جهان بشمار میآید برای به ثمررسیدن احتیاج به فدا کاری واز خود گذریهای مجاهدین مخلص ومبارزین ازسرگذشته ای دارد که بانثار جان خود وبا تقدیم خون خود نهال تنومند انقلاب اسلامی را بارور سازند تا مثمر ثمر واقع شده ومیوه شیرین آن که عبارت از آزادی باشد برای ملت خود به ارمغان بیاورند یکتن از این سرسپردگان مکتب توحید شهید سید قاسم مودودی بود که بانگاهی مختصر وگذرا بر زندگانی او که واقعاً مشعلی خواهد بود برای رهروان توحید، از اومبارزات حق طلبانه وی یادی خواهیم کرد .

شهید سید قاسم مودوی طوریکه از نامش معلوم است از سادات چشتی واز سلاله پاك سید قطب الدین مودودی چشتی حسنی حسینی هروی درسال ۱۳٤٤ دریك خانواده روحانی ومتدین درشهر مجاهد پرورهرات باستان دیده بجهان کشود ازهمان آوان طفولیت آثار نبوغ ومعنویت در چهره اوهویدا بود ودر پیشانی او علائم سعادت ونیکبختی مشاهده میشد . مقدمات دینی را نزد پدر روحانی وبرادر بزرگوار ش فراگرفت وسپس وارد مکتب سیفی شهرهرات گردیده وتحصیلات ابتدائی خویش را در همان مکتب ادامه میداد وی در آوانی مکتب میرفت که تاریکی کفر وکمونیزم کشورمحبوب مارا فراگرفته بود ولی کم کم شعله های نورانی انقلاب هم برای زدودن این تاریکی مشتعل شده بود شهید سید قاسم مودودی نیز یکی ازآن مشعل بدستان انقلاب بود که بمبارزه خود را ازروان مکتب آغاز وبا آگهی دادن مردم از ماهیت رژیم درانقلاب سرتاسری (۲٤) حوت هرات سهم فعال وبه سزائی داشت. وبهمراهی دیگربرادران خود دراین قیام شرکت نموده ، دست از تحصیل کشید ومبارزه را علناً شروع نمود وچندی بعد جهت فراگرفتن فنون نظامی وارد حربی پوهنتون جمعیت اسلامی شده وبعد از سپری نمودن دوره کامل آن از پوهنحی توپچی بدرجه ممتاز فارغ گردید وسپس برای عملی نمودن آنچه آموخته بود مجدداً عازم معارك حق علیه باطل گردید .

شهید سید قاسم مودودی درسالهای سیاه وتاریك که سرزمین مقدس افغانستان درزیر چکمه های ظلم وبیداد نوکران کرملین فریاد میزد درمقابل قوای متجاوز روس قهرمانیها نموده وحماسه های آفریده ، چنانچه درچند عملیات مهم درمنطقه گلوگاه که شاهراه هرات - قندهار است دریك کمین موفق شد یك قطار کامل اکمالاتی ونظامی روسها را به اشتراك شهید حاجی ماما عبدالعلی وشهید حاجی عبدالله خان حوض کرباسی از بین بردند وهمچنان درتهاجم روسها درسال ۱۳٦۲ درپایگاه حضرت بلال رضی الله تعالی عنه (طاقچه وطاقان کوه) چندین طیاره روسی را سقوط داده و درمحاصره عمومی شهر هرات درسال ۱۳٦۳ چندین تانك وموتر ارتش متجاوز سرخ را ازبین برد که هم اکنون آثاری از لاشه های سوخته تانکهابیادگارمانده است .

شهید سید قاسم مودودی نه تنها یك قهرمان نظامی درسنگر جهاد مسلحانه بو دبلکه دربین محبین ومخلصین سمت یك ارشاد گرمعنوی را داشت .

وی شمع محفل شب زنده داران وسالکان سنگر بود وهمیشه مجاهدین را به تقوا وپاکدامنی وتصفیه باطن وتزکیه روح توصیه مینمود وچنانچه میگفت: عرفان به انسان روح مقاومت وتسلیم ناپذیری بخشیده وانسان را میسازد . خلاصه بمقتضای این که عمر گل کم است شهید سید قاسم مودودی نیز بعد ازیك عمر مبارزه وتلاش برای اقامه حکومت عدل الهی وبر چیدن بساط ظلم از مهین محبوب خود پنج سال پیش در روزهای آخرسال ۱۳٦٤ دریك جنگ نابرابر زمینی وهوائی پس ازینکه چند طیاره دشمن را سقوط داد مجروح وحسین وار در کربلای خونین افغانستان با تنی مجروح ولبانی تشنه به دیدار محبوب واقعی خود نائل گشت وروح پاکش به ملکوت اعلی پیوست .

روحش شاد وراهش پررهرو باد

شهید انجنیر ملا محمد
« عابد ناصری »

شهید انجنیر حاجی ملا محمد عابد ناصری درسال ۱۳۴۳ دریک خانواده متدین درقریه پنج قلعه ولسوالی بگرام ولایت پروان چشم بجهان کشود ودرسال ۱۳۴۹ به سن شش سالگی شامل مکتب ابتدائی قلعه خواجه گردید وعلاوه بدروس مکتب علوم دینی را نزد پدرش حاجی نظر محمد مطالعه مینمود او مکتب ابتدائی را تاصنف هشتم در مدت پنج سال که سه سال آنرا امتحان سویه داده بود به پیش برد وعلوم دینی را تا فقه واحادیث خواند وبعداً بحیث اول نمره عمومی تمام مکاتب ابتدائی ولایت پروان شامل مکتب تخنیك ثانوی گردید ودرتمام صنوف تخنیك ثانوی اول نمره بوده بادروس خویش حاکمیت کامل داشته وهم صنفان خویش را به تحریك جنبش اسلامی دعوت مینمود با جسارت وجوانمردی مبارزه میکرد معلمان وشاگردان مسلمان اورا دوست داشتند ودرمکتب به نسبت ادای نماز درجماعت وارکان اسلامی واخلاق حمیده ، تقوا ، پرهیزگاری به ملا مشهور بوده واکثر اوقات درمکتب ادای جماعت مینمود وبالاخره هنوز صنف دوازدهم را تمام نکرده بود که کودتای نافرجام (۷ ثور) صورت گرفت وزمامداری حکومت را تره کی به عهده گرفت ولی برادر (عابد) میدانست که این کابینه کیستند وچه میخواهند وغلامان حلقه بگوش کیها هستند با تلاش زیاد وهرچه بیشتر به فعالیت آغاز کرده واذهان برادرانش را روشن مینمود به تبلیغ وغیره تاکتیکهای خاص کارمیکرد تا بالاخره زمامداران وملحدین طرح گرفتاری وی را صادر نمودند . برادر قبل از گرفتاری از مکتب فرار نموده به قریه وکاشانه خویش برگشت و با برادران خویش داخل تماس گردیده وجهاد مسلحانه را علیه رژیم الحادی آغاز نمود با برادران مجاهد خویش به وحدت وهماهنگی وآموزش تخنیك سلاح وآموزش دروس نظامی واصول جهاد کمك مینمود وعملیات های متعددی انجام داد وبدون تلفات برادران با ضربات کوبنده دشمن را خسارات جانی ومالی وارد نمود بالاخره به نسبت مریضی که عایدحالش گردید درسال ۱۳۶٤ غرض تداوی وارد پشاور گردید وبعد از تداوی نظر به درخواست تنظیم امور اداری دفتر را بعهده گرفت چون استعداد برازنده داشت بخواهش تنظیم (جمعیت اسلامی افغانستان) بعد از اخذ امتحان کانکور وارد عربستان سعودی گردیده شامل جامعه پطرول ومنرال شد . شهید (عابد) علاوه برلسان مادری اش پشتو به لسان دری ، انگلیسی ،عربی ، اردو ، پنجابی تسلط کامل داشت علاوتاً دوجلد کتاب نوشته خودش بنام (افغانهای سربلند وکاشانه افغانها)به زبان انگلیسی درعربستان سعودی به نشر رسیده است درجامعه علاوه بر تراکم دروس مسلکی تکالیف مسافرت وتشویش وطن ، ودوری از فامیلش جهاد را فراموش نکرده قلب اش چون بلبل دور از بستان میتپید .

بالاخره شهید انجنیر حاجی طلامحمد (عابد) ناصری با اختتام جامعه وامتحان نهائی اش یعنی سال پنجم جامعه بحیث اول نمره عمومی فارغ گردید که افتخارات اش را به مردم افغانستان بخشید که باید هر افغان به لیاقت ، استعداد ونبوغ وی افتخار داشته باشد وبعد از فراغت عازم پشاور گردید عجله واسرار داشت که به افغانستان رود از فامیل خویش دیدن نماید ویا برادرانش درجهاد مسلحانه شرکت ورزد تمام امور سفر به افغانستان را درزمان کوتاهی آماده ساخت با تاسف عرض شود که برادر دریك واقعه المناك در داخل پشاور در ۲۱ سرطان چاشت روز پنجشنبه ساعت یك بجه به شهادت رسید

روحش شاد ، یادش گرامی باد

* * *

شهید عبدالحق قوماندان

شهید عبدالحق فرزند عبدالاحد خان (۳۵) سال قبل از امروز در قریه سفید سنگ ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر چشم بدنیا گشود .

شهید عبدالحق دوران ابتدائیه را در مکتب ابتدائیه گمران ودوره لیسه را در لیسه محمد آغه ولایت لوگر بسر رسانید .

این برادر جهاد مسلحانه را از زمان کودتا (۷) ثور الی وقت شهادتش ادامه دا د عموماً عملیات های او بالای قطار های نظامی کمونیستها در شاهره (لوگر - کابل) بود . او همیشه در پیشاپیش مجاهدین قرار داشت واز خود ایثار گریهای بیادگار گذاشته که تاریخ فراموش نخواهد کرد .

این برادر مجاهد در سال ۱۳۵۹ بالای پوسته چارآسیاب حمله نموده که درنتیجه (۸) عسکر و (۲) صاحب منصب رژیم مزدور را اسیر گرفت و به تعداد (۱۵) میل سلاح مختلف النوع را به غنیمت گرفت وهم چنان درسال ۱۳۶۳ بالای غند راکت حمله نموده که دراثر این عملیات (۲) عراده زرهپوش رژیم را به آتش کشیده خود برادر قوماندان عبدالحق بر هردوپایش زخم برداشت وبعد از تداوی در پشاور به سنگرداغ رفت ودر سال ۱۳٦٤برادران مجاهدین قریه سفید سنگ به اتفاق آرا به سرپرستی قوماندان عبدالحق بالای قطار اکمالاتی روس که از کابل به گردیز میرفت حمله کردند که مدت (۵) ساعت مقابله نموده ، درنتیجه دو مجاهد زخمی وخود قوماندان عبدالحق نیز دوباره زخمی شد که از دشمن (٤) عراده تانك محاربوی ازبین رفت وآخرین عملیات این برادر یوم جمعه تاریخ ۷ / ۷ / ۱۳۶۸ بود که دریك یورش غند بالای زیدآباد که بعداز (١٤) ساعت درگیری مسلحانه ،(۱۷۰) تن از ملحدین را روانه جهنم و (٤۸) تن دیگر بطور اسیر بدست مجاهدین افتاد وهم چنان سه عراده تانك دشمن وتعداد زیادی از سلاحهای خفیف وثقیل را بطور غنیمت گرفتند ، وخود قوماندان عبدالحق دراین عملیات خونین جام شهادت را نوشیده و قلب تمام همسنگران را برای همیشه داغدار ساخت .

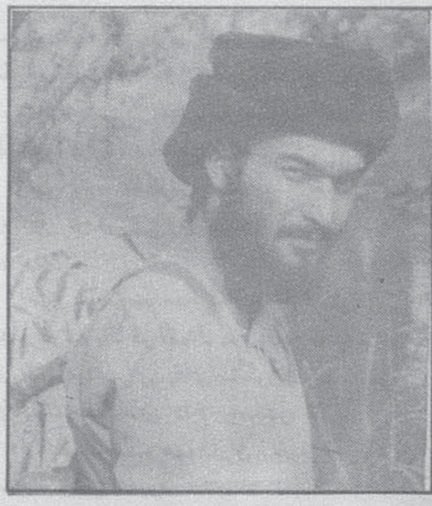
روحش شاد باد یادش گرامی باد

* * *

شهید عزیز الله

شهید عزیز الله فرزند حاجی محمد اعظم درسال ۱۳٤۱ درقریه تنغار چان ولسوالی گذره ولایت هرات دیده بجهان گشود او دریك خانواده متدین ویا خدا تربیه شد وبسن رشد رسید . با روی کارآمدن رژیم ازخدا بی خبر ومنفور خلق درحالیکه (١٤) سال از عمرش بیشتر نگذشته بود سلاح رابدوش گرفت .

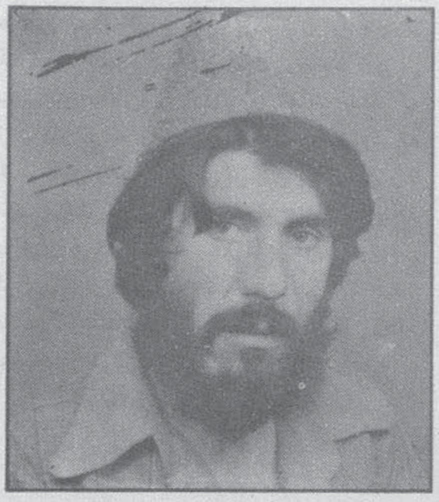
او در دوران جهاد خویش به پیروزی های شگفت انگیز وچشمگیری نایل آمده وی دریك پلان ماهرانه وایثار گرانه توانست به همکاری وهمیاری برادر خود مضرترین عنصر انحرافی



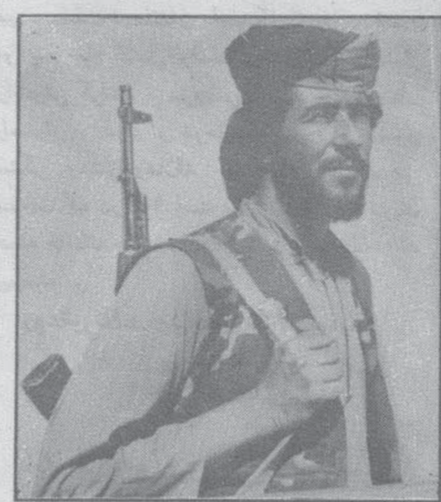
شهید سید قاسم



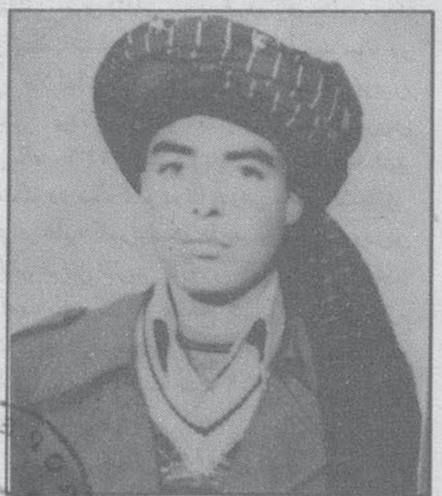
شهید انجنیر ملا محمد



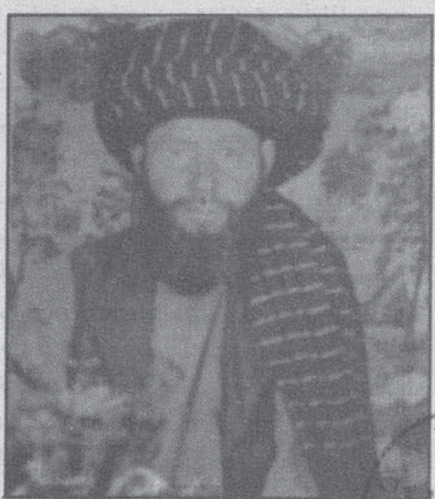
شهید قوماندان عبدالحق



شهید عزیز الله

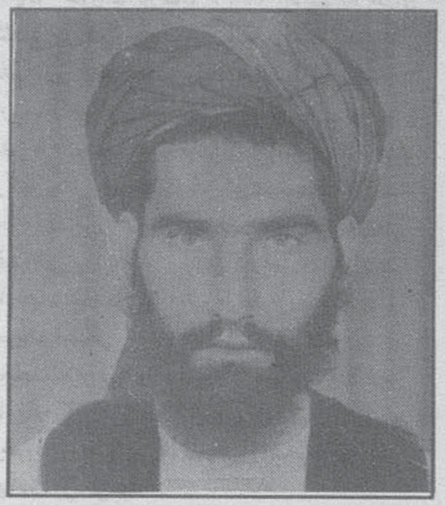


شهید محمد سرور « سروری »

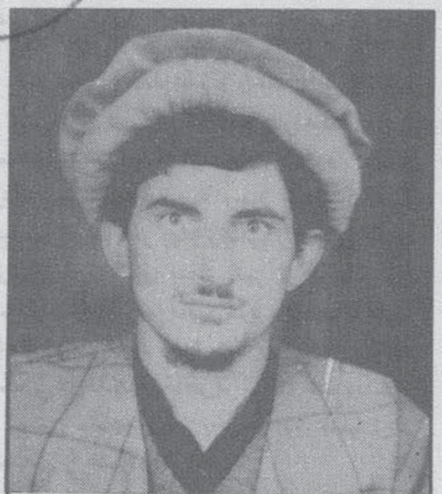


شهید محمد عوض

ACKU



شهید صوفی فیض محمد



شهیدملا محمد علم «واعظ»



شهید مولوی تاج محمد

مشهور به (تورن غلام رسول) را درسال ۱۳٦٤ اعدام انقلابی نماید وصدها تن از مسلمانان مظلوم را از شر او نجات بدهد که ازآن تاریخ به بعد رژیم منحط ومنفور به تلافی این واقعه وغرض از بین بردن این راد مرد کوشش های فراوانی بخرج داد تااینکه درین اواخر در یک راه بندی ناجوانمردانه وکمین گیری که از قبل پلان شده بود این راد مرد هدف گلوله دشمنان اسلام قرار گرفت وجام شهادت را نوشید .

روحش شاد وراهش پر رهرو باد

* * *

شهید محمد سرور «سروری»

شهید محمد سرور «سروری» فرزند محمد امین که درسال (۱۳۵۱) دریک خانواده متدین وشهید پرور در قریه خمین جورجه ولسوالی تولک ولایت غور چشم بدنیا گشود . وی بعد اینکه بسن رشد رسید درحالیکه پنج نفرازاهل فامیلش را هریک (مولوی الیاس «سروری» ، عبدالغیاث «سروری» ، حاجی عبدالغفور «سروری» ، عبدالرحیم «سروری» وگل میرخان «سروری») غرض دفاع از دین مقدس خویش در نهایت بخاطرحصول رضای پروردگار به پیشگاه خداوند جل جلاله تقدیم کرده بود بمنظور ادامه راه شان تحت قیادت مجاهد پرتلاش محترم محمد طاهر «سروری» دوشادوش سائر مجاهدین بجهاد ادامه داد ، بالاخره دریک عملیات رویا رویی ملحدین تجاوزگر واشغالگر درقریه خمین جورجه مربوط تولک بدرجه رفیع شهادت نایل گردید .

روحش شاد ویادش گرامی باد

* * *

شهید محمد عوض

شهید محمد عوض فرزند عبدالقاسم در سال (۱۳۳٤) خورشیدی درقریه گلدره ولایت فاریاب در یک خانواده متدین مسلمان دیده بجهان گشود . تعلیمات ابتدائی ودینی را در نزد امام مسجد فرا گرفت کودتای ننگین که درسال (۱۳۵۷) توسط اجیران روس بکشور عزیز اسلامی مان بوقوع پیوست برادر موصوف ازهمان وقت دفاع از دین وحریم مقدس خویش را وجیبه اسلامی خود می دانست سلاح بردوش گرفت درچندین عملیات علیه روس های وحشی وایادی اش اشتراک نموده بالاخره در یک نبرد خونین با ملیشه های خود فروخته درولسوالی پشتون کوت ولایت فاریاب بشهادت رسید

روحش شاد ، یادش گرامی باد

* * *

شهید صوفی فیض محمد

شهید صوفی فیض محمد فرزند حاجی باز محمد از قریه چوغی ولایت سمنگان بوده در سال ۱۳٤٤ دریک خانواده متدین چشم بدنیا کشود او تعلیمات ابتدائی را درمکتب ابتدائی جوی زندان سپری نموده وهمچنان بعد از تعلیمات ابتدائی مدت تقریباً سه سال در نزد ملا امام مسجد تعلیمات خصوصی خود را پیش برده وبعد از آمدن قوای دهری روس درسال ۱۳٦۰ شروع به جهاد مسلحانه نمود ومدت ده سال تمام دوشا دوش سنگر نشینان جهاد علیه کمونیست ها مبارزه نموده ودرین اواخر غرض تقویه کارهای جهادی به پاکستان آمده بود وبعد از مسلح شدن که واپس عازم سنگرجهاد میگردید درعرض راه کوتل شاه سلیم در برج عقرب سال ۱۳٦۹ بدرجه رفیع شهادت نایل گردید .

روحش شاد ویادش گرامی باد

* * *

PROPERTY OF ACKU

شهید ملامحمد علم (واعظ)

شهید ملا محمد علم «واعظ» فرزند شیر علی بای درسال ۱۳٤٤ دردهکده مابین اسپنگل ولایت بدخشان دریک خانواده متدین وعلم دوست پا بعرصه وجود گذاشت .هنوز ششمین سال از بهار زندگی را سپری نکرده بود که ذوق شوق پدرش تیز تر گردیده اورا شامل مدرسه قریه مابین نمود ملا محمد علم واعظ طفلی بود هوشمند وذکی تا پانزده سالگی در مدرسه بخاطر فراگرفتن علم ودانش سعی وتوجه زیاد بخرج داده کتب زیاد اسلامی را ختم نمود .

درمیان شوق وآرزویش لشکر کمونیزم برملت مظلوم و مسلمان مایورش برد وحیات میلیون ها مسلمان را به مخاطره انداخت ملا محمد علم (واعظ) وظیفه جهاد مقدس را مقدم دانسته همچو ستاره درخشان درسنگرجهاد در میان مجاهدین تبلور کرد واعظ (۲۵) سال عمرداشت .

سیمایش ملکوتی صحبتش خوش آیند ومحفل گرمش هر روز دوستانی برایش کمائی میکرد .

آنچه تصمیم میگرفت بدان عمل میکرد چهار مرتبه بخاطر اکمال مجاهدین به پاکستان عزیمت نموده برای بقای سنگروتدارک نظامی دوباره به سنگرهای داغ رهسپار شد .

واعظ درصف همقطاران خویش الگوی تقوی و ومعرفت بود .

محبت او درقلب همسنگر انش جا زده بود آهسته آهسته کاریجای رسید که از طرف مردم بصفت قوماندان اسپنگل انتخاب شد .

او پنج ماه کامل وظیفه ومسئولیت سنگر رابدوش گرفته ، سروصورت سنگرها منظم واستوار نمود او درحالیکه در ذوق وشوق سنگر وعشق وعلاقه به جهاد واسلام می سوخت که در ۱۵ اسد سال ۱۳٦۹ دریک حمله خائنانه جام شهادت نوشید و به لقاء الله پیوست .

روحش شاد ویادش گرامی باد

* * *

شهید مولوی تاج محمد

شهید مولوی صاحب تاج محمد ولد ارباب پناه مسکونه خمین جورجه ولسوالی تولک ولایت غورات درسال ۱۳۳۳ دیده به جهان گشود وی در سن هفت سالگی تحت تربیه پدر علم پرور خود علوم اسلامی را فراگرفت و در ایام جوانی جهت آموزش علمی رهسپار شهر هرات شد مدت مدیدی را سپری کرد بعد از کسب از تحصیلات خویش درمنطقه بازگشت ، واطفال را تربیه مینمود تا اینکه کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ روی کارآمد او مردم را به جهاد مقدس تشویق وتبلیغ میکرد و آمریت قضائی جبهه را نیز عهده دار بود و مخلصانه ایفای وظیفه میکرد بالاخره بتاریخ ۱۳٦۹/۸/۲۲ یوم دوشنبه در یک برخورد رویاروئی با ملحدین اشغال گر جام شهادت را نوشید .

روحش شاد ، ویادش گرامی باد

* * *

عماد الدین « وثیق »

اشکی چکیده

بر آتش دل ما اشکی چکیده بهتر
وزخیل دردمندان آهی شنیده بهتر
صدداغ نامرادی داریم وکس نفهمید
ازرنگ زرد بیمار دلها رمیده بهتر
بر چهره محبت رنگ حیا نمانده
در گوشه های عزلت چندی خزیده بهتر
در گیرودار هستی ادراك راقصوري است
برمحور تمنا دامي تنیده بهتر
گرهمتی نداری تهمت مبند برما
از سفله گان گیتی منت ندیده بهتر
مال ومتاع دنیا پیرایه شرف نیست
عزت بکارداری درخون تپیده بهتر
حیوان خجل زآدم گر آدمیت این است
زین تنگنای ذلت جانا رهیده بهتر !
رنج زمانه آخر مارا فگند از پای
زین خاکدان حسرت محمل کشیده بهتر

شرح عقب جلد : برادر مجاهد احمد خالد،امیر جبهات جهادی ولایت لغمان

